

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه
۴۰-۲۷

۸۲۱۰-ن

۸۷۸۴

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: سیر الهمام
مؤلف: عبدالمطلب بن غنیة الدین

شماره قفسه: ۴۰-۲۷



شماره ثبت کتاب

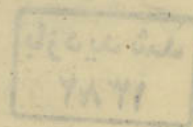
۷۸۵۹۶
۱۱۳۳۵

غنی - فهرست شده
۶۶۴۴

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله



هذا كتابه بسم الله الرحمن الرحيم الدعوة لتبجيل الشفاء ^{والتبجيل} رحم الله

بسم الله الذي لا يضر مع اسمه سم ولا داء وجعل دواء
وذكر شفاه وطاعته غنى واخا لنفسه احسن الاسباب و
امر عباده بالدعوة في الشفاء والرجاء ليسوف به الاسواء ويكثر
النعمة فلا يجبل عليه الامان ولا ينقطع منه الرجاء والصلوة
السلام على سيد الانبياء وخير الاولياء وافضل الاصفياء واعلى
الازكية محمد وآله الحجة الذين هم كالنجمة في الاهتداء بظلماتهم
خلقت الارض والسموات **اما كتب** جنين كبد صغير في كثير
النقص والمغيبات عن ابدان الله محمد ^{عليه السلام} فطلب عن شفاء الله
ولا تنما كه ابن رساله اليه وسور يتبجيل الدعوة لتبجيل
الشفاء كبر من هم مقدار الشفاء وكنه متعدي متفرق
معتمد الخبايا والقاط موده ودر بسته تالف كشيده و
عمله دواحي بر جمع اين النسخه اين بود كه روزي زايام ودر حرم

والدعاء

در حين مطالعة بعضي ان كتب معتب احاديث خلاصه از فضيلت
تبجيل فائز احقر رسيد كه از پيشواي متقيان ومولاي مؤمنان و
شاه مزارع علي بن ابي طالب عليه الصلوة والسلام رسيد كه
بعض من خلقان بعد از انكه هدي عليهم السلام كسان باشند و
در روز ندر كه علماء هرگاه بصلوات با شند پس سوال نموده ندر كه ندر
ترين خلقان كسانند فرموده ندر كه بعد از ابيليس و فرعون و نمرود
كساني كه غضب فرشتگانست علماء كه شفاء دنايد وفساد ايشان
آهست كه با طيل و ظاهرشان ندر وحقايق با ميوشند ودر يك
المسان حق تعالى فرموده اُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ الْمَلَائِكَةُ
اِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَلَبِئْسَ اَنَّا وَلِئِكَ اَنزَلْنَاهُمْ
وَاَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وچون بيشتر از سعادتي وصاله ندر
نيز رساله دين القوام مشهور ودر دست بطالع ودر يونانه وازيك
بود كه كرامت ملائكة چند كه در باجها مع آن ملكي موده ملا حظ
ووطا الله نيز موده بود همت بر امسا دان كاشته نسخ متعددي
و از آن در ممر شرف وفساد دوا ودر موده ودر هيشه خاطر نما
از بعضه وائل ان بود كه شايد بخوي تواند نمود كه طبابع عوام وازان
ملاات نامه مخوف شده وچون بدان نمايند تا اسم ودرهم آن مند

مار

و بنظر کرم بر آما چون مؤلف بپا داشت آن رساله اکابرین و با طیل
 و در خض بچند هم با دست طبعیت علوم و بهی بچر نفع قلی قلم
 آشن و آن خود عود و آن اکابرین در نظر عوام کالایع و زمان
 صله جلوه کر که با سید و چنان شیرین رد لفتین بخوان سنا
 که نسبی بلوغ طبع ایشان را از آن محرف غبتو اکتع عود و ایشان
 چنان را بخیع العبد و آن عوده که از لوح دل ایشان بنوک کر آن
 دل پسند بخت آنرا محو بخت غبتو عود و لذات فانیات در میان
 او ان عبور و در این صفت بدینسان بکلی از عمار این افتاد و چنین
 که بکلی از عمار بجهت عوده استسقا امر بخیع عود و او آمد و بد و آن
 بپا داشت چنان غای را ماند صید بر سر دام خود یافت و جمع
 بدین نامه که داشت عود و از او ماکیان سیاهی خواسته که
 از خون آن تعویذی بجهت صیون بکشد آن بچانه غای حسب
 العزیز و آن بپسخت ماکیان را مقید بنزدان نامقد آورده
 قدری از خون آن گرفته و داده داشت که از آن خون چیزی نماند
 آن عمار بفرستد آنرا از آن حرکت منع و بر عوده از آن
 حالت باز داشت و از آنکه منع کشته و بجهت آنکه مبادا خلاف
 گفته اش ظاهر کر که در بچرخ و در عرض خون نمانده تمام و آن

و کوشش کثیر

کر نشانه

الاشارة

نمود

و آن بچانه غای از سر و کرده ماکیان حلال و در بچرخ حرام
 که با سید و آن آن بچانه غای از سر و کرده ماکیان حلال و در بچرخ حرام
 در تحویل آید بنان زیاد و بر تکیه ایمان و معاشرت آن چنان
 دادند و شیطان بنوا ایشان را از این راه بیشتر که بپند ما کر
 عوام و در دفع آمار و استقام بقصد آنکه مدعا نیز مانند دوا
 دفع متبول عود با ماکیان بپسوادان که گفتار مشایخ و بکود را
 مواضع نیست بر میگردند و در لفتین که در این باب جامع باشند ان
 عودات و ذیقات و ادویه بجز به معرفه و غیره اشیا ضغفه با
 بجهت هر علی و در جی از آن عودین و عود را شکر و کار بپیشین
 و بجز بهی جمع عوده در رشته تالیه انظار دهد هر چند
 که بعضی از آن منور بلبه شمع از نور ظاهر بنوده باشند مانند
 اکثر الفاظ و زیبات و مناز که معنی آن معنی و معلوم عینا شد
 اما با اعتبار آنکه شاید بچانه غای از این ترکیب طابع و لغزاج حروف
 آن چنین استفاده فرموده باشد و فی الواقع آن کلامی بنوده باشد
 که در کفین و فوثن آن خیلی و درین هم صد دفع ذلک چنان عود
 و نیست بر مفسد نیست حکم ایضا الاغمال یا لیسانیت و در غایت اهدا
 و هم چنین بعضی از آن را که در انشاء آن چنان مفسد و تر بپیشین

افسون هندی که از امت کویند بجهت امرانی که هیچ وجه به نشود
 سه روز متعاقب آن خواند و باد آن در مد بعون الله صحت
 یا بد موصی مناخا لقنا و با لقنا اذ نجی ربی النسا یلبسا
 حبسکی و سنا ایدرد و دانی چنانچه محمد صلی الله علیه و آله
 از دنیا رفت توهم مرو خدا در کست تو بزرگ مشو بحق توریه
 و الخیل و زبور و قرآن محمد صلی الله علیه و آله و سلم لا اله الا الله
 محمد صلی الله علیه و آله رسول الله علی ولی الله و در کتاب
 مکارم الاخلاق از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که
 هرگاه در نفس خود علی بابی یا زان تری سوره انعام را بخوان
 تا ازان علت مکرری تو در زندانشاء الله تعالی و فصل و تری
 در بیان ملا و امارتیه بجهت هر آناری و دردی که در غرضی
 از اعضا بوده باشد در تحت معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت که
 هر که دردی داشته باشد دست بر موضع درد گذاشته و
 سه مرتبه بگوید الله الله الله ربی حق الا ائمه کونیه
 اللهم انت لها و کل عظیمه فصرها عین و در وقت
 دیگر فرمود که بگویم بگوید دست بر موضع درد بگذارد
 مرتبه بگوید اعون بفرقه الله و اعوذ بقدر الله و اعوذ

مرسته مریخا لقنا در

خدا

آرامش

از اعضا

عظیمه

و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمه الله و اعوذ بجمع الله و
 اعوذ بمرسل الله و اعوذ بآثاره الله من شر ما اخذ و
 من شر ما اصاب علی نفسی **ایضا** فرمود که هر که دردی بهم
 رساند دست بر آن بگذارد و با خدا منیت بگوید و تنزل من
 القرآن ما هو شیء الا و رحمة الله منین و لا یزید الظالمین
 الا حسدا **ایضا** فرمود که دست بر موضع درد میگذارد و بگوید
 یا الله یا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و
 لا حول و لا قوة الا بالله اهلکم امح عقی ما اجد و سنا
 مرتبه دست بر موضع میگذارد **ایضا** فرمود که دردی است بر موضع
 درد گذارد و بهشت نوبت بخواند و اقلش سه نوبت آیتها الوجه
 اسکن بکسبه الله و قرآن و الله و انجز حاجز الله و اهد
 بحد الله و اعینک آیتها الانسان یا اعدا الله بهم عرش
 ملکته یوم الرجعة و از لایزال و در کتاب روضه شریف
 آورده که کسی که درد داشته باشد در حق آن چهل مرتبه بگوید
 و انجز دعای ابرار برض باشد و عکایدی کند و در وقت
 دهد دست خود را و اگر کند که بجهت او عاکد تا عاقبت یابد و در
 نسخه دفع دفعی آورده که برین دعا عاکد و در غرض نبوی است

موضع درد

بقرارد و آنچه بجهت از الله در

بهدا و در

اشد ادم

داکترم

محيطنا باهليطا
يا شيا ر

استغنى بذلك بجهته الزاوية بخط هندس بر طرف
فوقه وبأشاصه با دایم والمحمى بلا حد
والقوى بلا مد والعزيز بلا ولد والمجرب بلا
وعدوه والسياد والحد الواحد لا حد
الذات بلا ولد ولا ولد له يكن له كفا حصره

[illegible]

مضامین

عدوی باشد و هفت باز سیاه دانه و هفت قطره عسل را در آب باند
 و غنی کنند و سون و صند و معوقه تین و آبنامه کرمی و اول و سون
 حدید و نیم الله الرحمن الرحیم سترج و نیم تا ایل الله ترجمه الامور
 و بخور و حشر که از ترکتنا هذا القرآن علی جیلنا و آخره بر
 آن بخوانند و استعمال نماید شفا یابد **طریق**
 استشفای باب باران نسیان هر یک از اینها و آیه الکرسی و خیر
 و معوقه و تین و صند و هفتاد بار بخواند در آب بنیانی که قبل از این
 زمین گرفته باشد و بر بانی سون و قد و کبر و تحلیل و صدف است
 بپنج روز و آیه انین و بعد هفتاد بار بخواند و هفت روز صفا
 بپوشد و شام از آن بیاشامد شفا یابد هر دردی که در بدن آید
 و هر چیزی بدی که در او باشد و اگر عین باشد عین را در او مال شود
 و هر قرصه که خورده اند که از آنی از او متولد شود و در چشم و سورا
 نایع باشد و بپوشد و آیه را حکم کند و دهن را بشویند و بپوشد
 سیکه و لعاب هیز و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 و در دندان و معدله و کور و آنرا و ناسود و حکم و آیه و جبر و جبر
 و در هر و عاف و فی کوی و کوی و کوی و عاف و آیه و جبر و جبر
 آیه در هر و شفا و صلف و سون و شیاطین و حیات و عیش

اتیم

نساد

و غیب و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر و کبر
 مرد و غیر اینها را نایع است **نوع** دیگر آیه را بانی که باشد کبر
 و جبر و معوقه تین هر یک از اینها و آیه الکرسی و خیر
 شام و صند و تین بیاشامد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 بخواند که هر یک از اینها و آیه الکرسی و خیر و آیه الکرسی و خیر
 این آیه را عین از بدن و استخوان و عروق و امیر و زون و در **فصل**
چهارم در وندای عین و امر از صند و تین و آیه الکرسی و خیر
 عنوان بدانکه صند و تین و آیه الکرسی و خیر و عین را در آب مال
 میکند و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین و در عین
 اجابت میکند و لحاظ دیش و طبق این مراتب باید از احد و صند و آیه
 شده اما دستور و عین کردن و صند و تین و آیه الکرسی و خیر
 که اول از اینها را بخواند و بعد از آن عین یکدیگر را در عین که چهار
 و نیم شفا است از طلا و صند و تین و آیه الکرسی و خیر که
 علوی باشد و بپوشد که آیه الکرسی و خیر و آیه الکرسی و خیر
 بمستحق علوی جان منورند و نیم الله الرحمن الرحیم الله
 این آیه را بپوشد و آیه الکرسی و خیر و آیه الکرسی و خیر
 و بپوشد و آیه الکرسی و خیر و آیه الکرسی و خیر و آیه الکرسی و خیر

و جبر

مجموعه

استلام

وَاللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْغَرَمِ وَالْجَدْرِ وَالْجُنُونِ وَالْجَبْرِ وَالْجَبْرِ وَالْجَبْرِ

بِالْاِسْمِ الَّذِىْ سَمَّيْتْ بِهٖ نَفْسَكَ يَا اِسْمَ الَّذِىْ هُوَ مَكْتُوبٌ عَلٰى
سُرَادِىْ الْقَرْنِ يَا اِسْمَ الَّذِىْ هُوَ مَكْتُوبٌ عَلٰى سُرَادِىْ
الْمَسَاوِىْ يَا اِسْمَ الَّذِىْ هُوَ مَكْتُوبٌ عَلٰى سُرَادِىْ الْحَبْلِ
وَيَا اِسْمَ الْاَكْبَرِ الْاَكْبَرِ يَا اِسْمَ الْاَعْظَمِ الْاَعْظَمِ الْحَبِطُ يَكُوْنُ
السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ يَا اِسْمَ الَّذِىْ مَشَىْ بِهٖ الْخَضِرُ عَلَى الْمَاءِ
فَلَمْ يَغْرَقْ قَدَمَاهُ يَا اِسْمَ الَّذِىْ كَفَفَتْ بِهٖ سُرَابِىْثُ يَا اِسْمَ
الَّذِىْ هَبَّتْ بِهٖ لِيْزْ كَرْنَا يَحْيٰى اَنْ تَنْفَعَنِيْ مِنْ مَّرَضِ الَّذِىْ اَنَا بِهٖ
اَمَّا فَاَنْتَ يَا رَحْمَنُ رَحْمَتُكَ بَعْدَ رَحْمَتِ بَنِي اَدَمَ بْنِ رُفِ
رَوَات كَرَمٌ كَمَا شَدِدَ رُحْمَتُهُ بِهَامِى شَدِيدٌ جَوْنِ اَنْ خَبِرَ
بَحْفَرِ صَادِقٍ عَلَيْهِ الْمَالُ رَسِيْدٌ مِنْ نَفْسٍ كَمَا يَكْشَاهُ كَدْرُ بَحْرِ
بَشْتِ بَخَابٍ اَنْ كَدْرًا رَسِيْدٌ بَعْدَ رُحْمَتِ بَنِي اَدَمَ بْنِ رُفِ
اِنْ اَسْأَلْتُكَ يَا اِسْمَ الَّذِىْ اِذَا سَأَلْتُكَ الْفَضْلَ كَشَفْتَ مَا بِيْنَ
صَبْرٍ وَمَكْنَتٍ اَمَّا لِيْ الْاَوْصِيَّ وَجَبَلْتُ لَكَ خَلْفَتَكَ عَلَى الْخَلْقِ اِنْ
تُصَلِّىْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تَقَا فَيَنْفَعَنِيْ مِنْ عِلَاقِىْ بَرٍّ
بَنِيْنٍ وَكَدْرٍ رَاجِعٍ كَرَمٍ يَا اِسْمَ الَّذِىْ دَعَا الْيَهُودَ اَنْ كَدْرًا
بِحَقِّ قَمْتِ كَرَمٍ وَهَرْتَنُوْا بِسَبْكِ قَمْرِىْ بِهٖ وَانْزِلُوْا هَامَا الْيَهُودَ
دَاوُدَ وَكَفْتِ خَبْرًا كَرَمٍ كَمَا اَنْ بَدْرًا تَشْدُوْا وَلِيْ اَسْمَا كَرَمٍ كَرَمٍ

وَاللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْغَرَمِ وَالْجَدْرِ وَالْجُنُونِ وَالْجَبْرِ وَالْجَبْرِ وَالْجَبْرِ

بِهِ

وَاللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْغَرَمِ وَالْجَدْرِ وَالْجُنُونِ وَالْجَبْرِ وَالْجَبْرِ وَالْجَبْرِ

وَشَفَا بِاَشَدِّ **وَالْمَا طَرَفٍ** قَرَابَتِ كَرَمٍ كَوْسُفَدُ كَبْرٍ كَوْسُفَدُ
نَيْتِ قَرَابَتِ نَدَاىِ جَارِ سَهْ نَيْتِ بَيْنِ دَعَا الْيَهُودَ وَبَرِّ هَامِ
كَوْسُفَدُ بَعْدَ وَدَهْمِ دَنْجِ بَيْنِ يَهُودَ اَكْلَمَ اَرْثَ هَذِهِ الشَّاةِ
لَكَ وَمِنْ فَضْلِكَ وَكَرَمِكَ وَصَلَتْ لِيْ قَرَابَتُهَا لِيْ عِيْدِكَ
فَلَا اَنْ اَنْزِلَ لِيْ اَللّٰهُ اَرْثَ هَذِهِ بَدَاؤُكُمْ مُحَمَّدٌ بِحُجْرِهِ وَنَسْه
يَدِيْهِ اَللّٰهُ تَقَبَّلْ عَنِّيْ مَا تَقَبَّلْتَ مِنْ خَلِيْلِكَ يَا اِهِيْمَ عَلَيَّ
حَبِيْبُ مَدْنِىْ لَوْلَا اَنْ اَسْمَعِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَهْوُ خُزْنَةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ
اَللّٰهِ صَلَّى اَللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَيْرُ مَنَ عَلَيْهِ قَرَابَتُهُ وَلَحْسَنُ
اَلْحَسَنِ وَعَلِيٍّ اَبِي الْحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ اَبِي عَلِيٍّ وَجَعَلْتَ اَبِي مُحَمَّدٍ وَمُحَمَّدٍ
اَبِي خَفَرٍ وَعَلِيٍّ اَبِي عَوْنٍ الرِّضَا وَمُحَمَّدٍ اَبِي عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ اَبِي مُحَمَّدٍ
اَلْحَسَنِ اَبِي عَلِيٍّ وَاَلْحَسَنَةَ اَبِي الْحَسَنِ صَاحِبَا اَلْزَمَانِ صَلَوَاتُ
اَللّٰهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ اَللّٰهُ هَلِيْمٌ فَلَا اَنْ تَقْبَلَهُ
بِقَرَبِ اَنْ اَنْ يَكُوْنُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ سَمْرَتِهِ وَبَعْدَ اَنْ اَنْ يَكُوْنُ لِيْ
اَللّٰهُ اَلْحَمْدُ اَلْحَمْدُ وَدَنْجِ كَدْرٍ عَجَلِيْ خَالِي كَدْرٍ مَسْقُفٍ بِاَشَدِّ وَهَمِ
اَوْ دَاوُدَ كَوْنِيْ كَدْرٍ وَهَمِيْ كَدْرٍ مَدْنِىْ تَهْمَدُ وَكَمِنْ اَوْ دَاوُدَ خَالِي
كَدْرٍ وَهَمِيْ كَدْرٍ اَوْ دَاوُدَ اَنْ يَكُوْنُ جَلْبَانِيْ جَانِيْ بَرٍّ بَرٍّ
يَكِيْ اَجْرٍ وَكَلَهْ يَكِيْ اَجْرٍ وَكَلَهْ يَكِيْ كَوْسُفَدُ يَكِيْ اَجْرٍ كَرَمٍ

وَمَعْلُومٌ

يَكُوْنُ مَدْنِىْ

اَللّٰهُ

بَرٍّ

جدا شود و گوشت آنرا بجای هفت بار چپ کند و در میان پوشت
 پنهان کند و هر بار بر بنیت فغیری و مشکینی پیرون آورده بهمان
 کس دهد که بر بنیت او پیرون آورده تا شش کس تمام شود **اما**
 مداوی صدف که دادن وجه کردن بدانکه در احادیث تاکید دارد
 که بر بنیت دیدن دارد شدن بجهت صدقه کردن دینج بهار میا
 و مقول است که تصدق بلاهای آسمانی را دفع میکند و قضاها
 حکم را دفع میکند بر طرف می نماید و حضرت امام رضا علیه السلام
 فرموده بهاری باری غیر دمانند عاچتری و تصدق و آری در و فرمود
 که منتهای پر هیز چهار روز است و پر هیز نه است که چتری نه
 خود ندانم که پر هیز است که کمتر بخورند و حضرت رسول صلی
 الله علیه و آله فرموده که دعا کنید چاران خود را صدقت
 و فقر است که شخصی بجهت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
 عرض کرد که من باده نفران بپایان خود بپایم فرمود که
 دعا کن ایشان را تصدق که هیچ چیز پیشتر و بهتر و زودتر از
 تصدق دفع نمیکند **اما** شل چیت امام موسی کاظم
 بجهت شفا ی جمیع دردهای اعضا مخصوصا در چشم و غیره
 رسید و آن بدین طریقی است که بگوید اللهم بحق ولایت

این حدیث را

حسن و صلاک نسبی

نقل

ولایت موسی ابن جعفر کاظم علیه السلام الا سکنی فی جمیع
 جوارحی ما ظمیر منها و ما یطعن باجواد یا کریم و صلی الله علی
 محمد و آله اجمعین **اما** دعا کردن ماده جبهه فرزند آن
 بد و طریقی میباشد اول آن چنانست که مادر بد و کتف ناز
 بگذارد و در سجده بگوید که **اَللّهُمَّ اِنِّکَ وَهَبْتَ لِي وَلَدًا** **بی**
لَکَ شَیْءًا فَهَبْهُ لِي هَبْهُ جَدیدَةً راوی گوید بهاری در آن
 حضرت صادق علیه السلام بیعت من آمد چون جمیع مادر را
 بدید باین دستور تعلیم کرد چون صباح شد بخوابی بجهت یافتن
 که هر چه بخت بود نذر نیندیشان شرارت کرد و نماز کن **در**
در روایت دیگر چنین آمد که راوی گفت مرح ما آمد بود ند که بر
 جنازه حاضر شوند حضرت صادق علیه السلام جاده فرمود
 که غسل کن و بر بار خانه رو و در زیر آسمان دو رکعت نماز کن
 و بعد از نماز بگو **اللّهُمَّ اِنِّکَ وَهَبْتَ لِي وَلَدًا** **شیا**
اللّهُمَّ اِنِّکَ اَسْتَوِیْکَ هَبْکَ مُبَدِّئًا قَاغِرٌ بِلَیْسَهِ دَوْبِیْ
 آنست که مادر بهار بر بالای بام رود و مقنعه از سر بردارد
 و موی باستان کشود بگوید **اَللّهُمَّ اَسْتَاعِظُ بِنَبِیِّهِ وَ**
اَسْتَاعِظُ بِنَبِیِّهِ فَاَجْعَلْ هَبْکَ الْیَوْمَ حَبْدَةً اِنَّکَ قَادِرٌ

قَاغِرٌ بِلَیْسَهِ

سر

ثلثيه ماله يا موسى **انفياً** بجهة ابله ابن ابراهيم وتعليق

را بنویسند و بر بازویش بنهد اگر بیرون نیامده باشد نیاید

الرحمن	الرحمن	والعالمين	الحمد لله	بأذن الله تعالى
١٣	٣	٣	١	
واقاك	نعبد	اياك	ما لا يدرك	انما الجدة
٨	١١	١٠	١٠	
صراطك	الستقيم	اهل الطهر	ستعين	كنازدين انا بون
١٢	٩	٩	٩	
ولا الضالين	عليهم	عز المفقود	اغص عليهم	حي ابد ارباب فتننا
١	٤	١٥	٤	
				نوبس ودر كند

از کوه آبی در دشت بنید و باستان را بید و دفع شود بن
ایمان ندعون فیکف ما ندعون الیه ان شاء الله وقسرون ما
نکون ۹۹۱۱ ۹۹۱۱ ۹۹۱۱ ۹۹۱۱ ۹۹۱۱ ۹۹۱۱ ۹۹۱۱ ۹۹۱۱

الفبا ایاتی که در فصل آئیده خواهد آمد بر آن خوانند زیاده

چه این نسخ در کار بدیده فاقه است
چنانچه گفت و مشهور با فاقه است لهذا در
اینجا صد و سی و یکمیکر بنا بر احتیاط ثبت
مشور نیست

برینا **مقدمه** خواص ارباب مذکور است که بحجه آبلیمیم مجتبی است که
بگوید در لیسان که کوئی رشته باشد که هنوز دندان او نیفتاده
هفت کاند سوره الم نشرع بخواند و هر کاف که رسد بآیه
بر آن زند تا هفت که شود بعد از آن هفت بار سوره زمر را
بر آن خواند از پیش چیم کسی که آبله داشته باشد یا بوزر یا ببلر یا

شود و گفته اند که اگر پاهای محمد و زراخا نبندند آبله در حسین

بر نیاید **لب نمیمی** در خواص خود آورده که آب طرخون و رازیانه

تروشن بتکاوی مع ابله و خضبه میکند **منتر** اما اگر ابله در دم

امتلأ من صوتها وابتعد عن ربه وابتعد عن ربه وابتعد عن ربه
وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُوتُ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْغِيَاثِ فَهَبْ لَهُمْ رَحْمَةً لِّيَخْرُجُوا مِنْهَا

فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَمَصْرَكِ الْمَوْحِدِ أَوَّلَ الْ

فَأُولَٰئِكَ مَأْوَىٰ لَكَ فَأََوَىٰ إِلَيْهِمْ وَاتَّخَذُوا آلَ الْفِتْنَةِ ۖ

يُتْرَكُ سُدَى الْأَمْرِكِ نُظْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُعْنِي بِقَدَةِ اللَّهِ

تعالی بکاف شود **فضل دوستی** در صدا و در دفع دمل و جرحه

وجراحت و بتور و حجاج و جرب و ناسور و غیر آن از حضرت

امام خضر صادق علیه السلام

بی دھمک اور ادورک مینا شدیلرک دوسرے مہجورہ بہر

مجدد اول

که کاوی اسم هندی است و در عربی کالج
درختی است در حال عمان و کثیر الفرائد است
و شربت کاوی است که در جبهه آن کاه پود
هم نشانند و آنرا با انگه بقره اوله وند صم

می آورد و دیگری در پیشگاه پادشاه حرکت می آورد پس چون رک
سجده می آید خدای تعالی رکها را بر او مسلط می گرداند که
در رکها می نهد و می کشد و اگر آن رک بدن حرکت می آید
تعالی قبل از آن می کشد و در سجده چون رکها را بر او مسلط
خدا را شکر کنید و در روایتی مذکور شده که اگر در سجده و شویها
اکثر آن از خون فاسد است که در وقت طهیزان آن از بدن بیرون
نمی کشند پس می آید پس اگر کسی را که اینها عارض شود چون
برخت خوابی و دیگری عود بوجه الله العظیم و کلمات
الشامات الیه و یا لا اله الا الله لا نعجز عن کل شیء
شیر تا از اینها و سایر رکها عارض نیاید و در روایتی دیگر
مزموم که شود و طهارتی میزد که از بدن بیرون می آید که در اول
که اثرش ظاهر شد آنکشت شهادت بدو آن میگرداند و شهادت
بگوید لا اله الا الله الحکیم الکرم آنکشت باقی و در
بره یعنی پیشتر و در روایتی دیگر مذکور است که از برای سجده و رک
و در سجده و نمازندان این آیات را بخواند یا بگوید یا خود نکند
ذکر لیس الله الرحمن الرحیم و مثل کلمه خبیثه که شجره
خبیثه اجتناب از آن و از نمازها و از هر چه از اینها خلاصه

خلفا که و نهها نفی که و نهها نفی که و نهها نفی که و نهها نفی که
اکبر انت لا یغفر الله یسبحی و انت لا یغفر الله و انت لا یغفر الله
قد یسر و در کتابی بلائمت مسطور است که اینک از این
کاغذی نویسد و صاحب قلم نماید لا اله الا الله الا الا
یا الله حیط به علیک کع سلع و ن و از عبارت الطه
حاذق است که در ابتدای هر بند قلم را و عکس شود بچون پس که
تکلیف و بر آن ضما نمایند و رفع آن میکند و هم چنین بکرات
بجای آن که آن را خفته الصفا و خوانند و بیع الا و است که هر
المنافع آورده اند که بر سر سکه نذر یا رهای خودی که از آن
بجای بدست و دامن میگرد و در صاحب قلم بند به شود و چنین
در آغاز و قلم میزدیم که هر کرده و آقا س قلم بند و نشیند
آیه بجهت انبیا و کشته شدن معاصیل و از اهل اسلام
که بول بر کوهی است که در سنگها انجیل میشود بعبادت مجرب
است و هم چنین نماز آنکشت پوست درخت اسنان الصفا میزد
مشهور است که بجهت انبیا و کشته شدن خارج حضرت امام علی
النفی علی السلام بجهت متکلم ملعون که با زین ملامت شده بود
فرمود که سر کین کو سفند که در زیر دست پای کوفتند آن

سده باشد که رفته با کلام مخلوط کرده و بر این خراج گذاشتند
منجی که **ایضا** بجهت و ماسیل واکشای بول و صداع دست بر
آن خند و بگوید اسکوت سگنتک یا لکدی سگنتک که مانده
الکیر و النفا و قفا السبع العکیم و در بحر المنافع آورده
که بجهت دفع شیور و ماسیل و اما سر فدا را که با کرد آنها بنویسد یا
منیوت فی جسد الذی تعففت من شفتی فی الحیة الذی لا یموت
ایضا بنویسد و بر آن بچسباند **مح** و الوهم **ایضا**
بجهت دفع خیال و قتل و جراحات و خنایه و عین و خراج
از بدن انسان برهن می آید که با کرد با آنرا خط میکشد و این شکل
را بقلب خنک بنویسد یا بر کاغذ بنویسد یا بر شکر و بر آن بچسباند
ایضا این ابیات را بر آب بخواند و بخوراند **نا** نافع باشد
و قتل و خراج و او را در زینت و چون آیه میخواند و شده باشد چنین
کند و یادش بچون نیاید **انت العزیز تعقیل** **تفتال** **ار**
تکفیل **کل شیء تعقیل** **عبودان لا یزنی ترجل** و هم چنین
این آیه را بر خاک خواند و بر جراحاتش انداخته بخواند و بداند



و بداند و سخت با یکدیگر مخلقت کرده و بعد از آنکه در میانها نفوذ کرده و آنها را خرد کند
تا ریح آخری **ایضا** آورده اند که اگر از اسون و بارانکشت
سرو و مسخوف خواند و بر نیم تنغ و قیر و عین آن بنید و بگوید
طاش طاش طاش سرور **ایضا** اگر از اسون و بارانکشت
خاکستر خواند و بر نیم تنغ آنکند و بگوید و در و در و بخت نکند
بهر کسبت **ادام** تا پسند تو **ایضا** آورده اند که اگر نیم و
جراحی چون ورم بسا را بکند و نا یکست و خون کار و بر آب نکند و
حال با آن استند و اگر کبر کودک نابالغ یا خاکستر هم کند
و بر جراحات مالک بنویسد و خاکستر بر بلع نیز همین خاصیت دارد
ایضا بجهت دفع جروح و جروح این را بر هفت بار کلوی هفت
بار بخواند هر بار یکبار و بر نیم مالد و در آب روان اندازد شفا
یا ابدی و ابدی که آن نگویند که جسته **من فخر** **ایضا**
تجرب **تجرب** **الانفا** **له** **منها** **کل الثمرات** **و اما** **نه**
اکبر **و له** **ذریعة** **ضعفاء** **فاصا** **ایضا** **ذریعة** **نا**
فاحترقت **کذلک** **بین** **الله** **لکم** **الایات** **لعلکم** **تتفکرون**
و ایضا **دعوت** **محب** **از حضرت امام جعفر صادق علیه**
السلام نقل است که هر که داوری یا جراحی باشد که داوری را

به کبود و سبزان موضع به مال و بگوید **اَدْعُكَ مَرَّةً ٢**
 اَلْحَمْدُ وَالْحَمْدُ وَبِزَمَنِ الدُّعَا الْعَوْدُ وَبِزَمَنِ الْحَبْرِ
 الْمَلَكُوتُ وَبِزَمَنِ الْعِيدِ الْعَارِقُ وَبِزَمَنِ الْوَدِّ الْاَخِرُ وَبِزَمَنِ
 الطَّعَامِ وَبِزَمَنِ الشَّرَابِ وَبِزَمَنِ الْاَمْنِ الْيَاذِنِ
 اَللّٰهُ اِلٰهِي اَحْمَدُ سَمِيْعُ الْاَنْوَارِ وَالْحَمْدُ قُلُوبُ الْاَنْفُسِ اِلٰهِي اَللّٰهُ
 فَتَحْتَ لِيْهِمُ اَللّٰهُ خَتَمْتَ **بِهَبَّتِ** دَعَا لَكَ كِه دَر دِلَت
 بِيَمِ بَرَسَد مَانَسَد خَشَكِي وَبِزَمَنِ وَجْهِشُو كِه دَر دِلَت
 اَزَانِ تَرُو دَحْطِي بَرُو دَوَانِ كَبَشَد وَوَسْطَا اَنْ بُو لَسِيْد
 يَوْمًا يَوْمًا اِنْ تَارَا اَنْحَا اَصْوَاتًا وَبِزَمَنِ مَرَّ
 التَّحَايِ صَنَعَ اَللّٰهُ الَّذِي اَنْقَرَّ **كُلَّ شَيْءٍ اِثْنًا**
 خَبِيْرًا قَلْبًا قَلْبًا **اَنْفِكَ** بِيَمَانِ دَسْتُو وَرُصْبَا
 نَبَاشَتَا بُو لَسِيْد اَكْرَد دَر وَجْهًا دَسْنَبَه بُو دَه دَاشَد
 بِيَمَانِ مَاشَد اَلِئْتِ هَوِيْقَه مَوِيْقَه حَتَّى ٢٠
 فَتَحْتَ الطَّرِيْقَه **اَنْفِكَ** وَرُصْبَا بِيَمَانِ طَرِيْقِ سَابِقِ
 بَعِيْل اَدَد كِه قَهْرِيْد قَهْرًا يَنْد كَرَمَنْ كَرَمَنْ
 سَالَا دَخْلَكَ بَادِ بِيَمَانِ الْمَلِكِ اَلْعَدُوْسِ **اَنْفِكَ**
 جَرَبَه دَسِيْد كِه بَرَسَه فَطْعَه جَرَبِيْد تَرَا اِنْ اَشْكَالُ

اشكال را بنویسد و بجای بیاد ببرد و چون چوب چشک شود
 اشک را بر طرف شود **اَلَا** خَلَقَهُ بِلَيْتِ خَلَقَ
 خَالِقُ بَالِغِ بِيَمَانِ اَللّٰهُ **دَعْوَى** ثَلَاثَه بِلَيْتِ خَلَقَ
 خَالِقُ بَالِغِ **سَبْعَم** كَشْتَه اَدِيَوْمَ بَا سَمِ نَدَانِ اَبْنِ
 نَدَانِ **قَدَم** خَوَاصِرِ اَيَاتِ قَرَأَنِي اَوْدَدَه كِه هَكَه اَبَه وَ ٨
 يَسْأَلُوْنَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّيْ لَنُفَا جَزَائِدُهَا
 نَارًا صَفْصَفًا لَا تَرَى فِيْهَا عِوَجًا وَاَلَا مَتَّاعًا بَرَزَ سَبَاحُ بِيَمَانِ
 وَبِزَمَنِ نَفْسَه كِه مَآبِدِ وَبِزَمَنِ دَر دِلَتِ سَبَاحُ
 عَالِدِ بَرَشُو دَر لِيْخَه دِيْكَرِ بَطَرِ سِيْد كِه جَبَه دِيْعِ دِلَتِ بِيَمَانِ
 دَوَانِ خَطِي سَبَاحُ كَبَشَد دِلَتِ دَوَانِ بَارَانِ بِيَمَانِ خَشَكِي **اَوَّل**
 وَشَلْ كَلِمَةً خَبِيْرَةً كَخَبَرَةٍ خَبِيْرَةٍ اَجْتَمَعَتْ فِيْهَا اَرْضُهَا
 رُفْرُفًا **دَعْوَى** وَنَسْأَلُوْنَكَ عَنِ الْجِبَالِ اَلَا لَوَا اَيَّةُ كَامَتَا بَاشَد كِه دَر فَوْقِ
 دَكْرِشَد **اَمَّا** مَعَالِجَه عَرَفَتْ مَعْنَى كِه بِيَمَانِ رَسْمَه كُو كَبَد وَ
 دِهْنِ نِيَزَا مَعْدُو اَذَاهُ بَرَكْنَفَه وَازِمِيَا غَلِيْقَه بِيَمَانِ رَسَد
 حَصُوْمًا دَوَسِلَد دَلَاوَفَارِسِ وَاَكْثَرًا مَقَاوِلِ مَانَسَدِجَا
 بِيَمَانِ مَآبِدِ بَا بِيَمَانِ مَانَسَدَانِ هَر وَجْهَ بِيَمَانِ
 نَاقِمَاتِ بِيَمَانِ اَيْدُو دَارِ شَرُو كِه هَكَه فَطْعَشُو دَا نَجَا

نہ بکار دہے قراضہ

الأبيد

مَدَدِ

وَلَحَقَّ قَدْرُهُ

يَقْدَرْتَهُ مَرْحَاةُ يَاسٍ مِنَ الْأَرْضِ يَعْرِتُهُ مَذْحِجَةُ يَاسٍ مِنَ الْجِبَالِ بِأَرَادَتِهِ

مردمان یا من تجو به صاحب لری من کل انی و بلیت سیر
 علی محمد و آل محمد حیر خلقک و شفا الله فلان ابن
 فلان بشفا نکت و فای بد و آنک و عا فیه من لا نکت
 انک فاد علی ما لک و انت انم الرا حیر و سکر الله
 علی الشیخ محمد فایله **ایضا** هندی برین نیامد چون شروع
 بخانید که در جوان این آیه را بنویسد و بگوید و بگوید
 انجیل انقل بلسفها بقی شفا فیدها فاعا صفتها لا
 ترغ فیها عوجا و لا امنا و صبر بران مال دنیا فیه باشد
 این معجزه را بجهت هر مدنی نافع یافتند و بعد از آن شفا
 بویست بکشد بویست هلیه بویست آمد مقرر بید سید
 و قبیل السویه با غسل بوزن ادویه بپزند و هر که در زمان امنا
 کرد اندرگاه عرق با بر شک باشد موضع را بطول بشکافند
 و هر با استعمال نماید موم و مرغان سنگ خاکستر و **اهل**
 مود را با بر خور کل که اخترا دویه را مخلوط کند و بجهت التماس
 بر دهنه نارا با روغن بنفشه مخلوط کرده استعمال نماید و **و**
 بوالساقی آورده که در نیامی که دختر نالی بای رفته باشد آید
 همت کند و در هر که همت تر به این را بخواند و صبا حق باند

تجو به
 انظار
 ابطه
 بادیه
 مدینه

سید نافع کرد و ذکر عری که مرزندان سید انا و ساقط کرد
 سید سلام ما نداری کل نفسی شاعلیها حافظه فلیظن الودینا
 من خلق خلق الایمان مرسله و انی قاله حیر حافظه
 و هو ارحم الرا حیر **ایضا** مکر ترین باجی را بران خواند و بد
 دفع شود **و باجی** الی و دها را از تو دار و شفا بخشی را ان
 دند نار و شفا یم ده از این بدم الی بقی تو لم تمسه نار
ایضا بران موضع بعل حشک بنویسد یا علیقا یا طلیقا
 طو یا اسلیقا و بر حال انشک بنویسد **ایضا** ناره
ایضا این شکل را بر حال آن بنویسد **ایضا** ناره
ایضا



آنم
 ناله شود
 بلجه
 و حفت

شما و سازد و مانند و غنی با بر که نیز معین بود و از شیر بخور شک

و امسوز خندی بجهت قریح و جویع بدانی
آردا که نهها مانند آتش و بگرم و دل
دفع خا درین مجنن عنقه بر نکرده خواهد شد
و کلمه

يعني هلم

درخت سل و برك مود

سندھ

منوہاجیہ

نه بچوشتان تا مرگ بشود و رضا غایب **انصاف** از یطین استماع و
 و تجربه کرده **تربات** و **غفران** و **هوچو** که بپند با چشم
 مستح البین نهشته بار و **غفران** که بخند مخلوط و خلا غایب که
 نافع است **فصل** در دفع شال و سلطه و **غفران** از
 علی ابن النعمان منقول است که خدمت امام رضا علیه السلام عرض
 کردم که سال اول مسیحا که بفادیهی کند که گویند درین مریزم زنده
 باین سبب کنیم دروید که برای هر سال و هر عید آن را بخوریم و در هر
 هفتاد این آیت را بخواند **لنعم الله الرحمن الرحیم** از او وقت **اللا**
لنیر لوعنه کا و **ب** حافضه **لله** **اذا** **الارض** **و** **ب** **و**
بیت **الجبال** **بنا** **فما** **منبتا** **و** **بیت** **لنیر** **ع** **الجبال** **انقل**
بیتها **و** **ب** **فما** **منبتا** **و** **بیت** **لنیر** **ع** **الجبال** **انقل**
و **لا** **است** **لیر** **ع** **الجبال** **انقل** **و** **لا** **است** **لیر** **ع** **الجبال** **انقل**
 نوبی بید و مشکو بر آن بنشیند و بگوید که **بیت** **لنیر** **ع** **الجبال** **انقل**
 که از علی بن دعلج السعاعی گوید **دع** **کنت** **کجین** **کرد** **و** **دع** **باز** **یک**
 هفتاد تمام بر من شد **و** **ان** **امام** **جعفر** **صادق** **علیه** **السلام** **منقول**
 است که دوست برادر او را به مصر میبرد و عجب آن **و** **بیت** **لنیر** **ع** **الجبال** **انقل**
 بالله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم **و** **بیت** **لنیر** **ع** **الجبال** **انقل**

و جہاں آنجامہ را کینف خواستہ

اَيُّهَا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَلِيمِ اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ عَنِ مَا يَجِدُ **مِنْ** حَضْرَتِ
 اَبِي الْقَوْسَمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَيْتُكَ دِكْبُوْدَ مَا هَفْتُ يَوْمَ تَوَلَّيْتُ
 بِرِيسَالِ الْاَمَانَةِ رَايْتُكَ زَالًا شَوْهًا مِّثْلَ كَلْبَةٍ خَبِيْثَةٍ كَثِيْرَةٍ
 خَبِيْثَةٍ اَجْتَمَعَتْ مِنْ قَوْقِ الْاَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ وَلَيْتَ لِيْ جَالٍ
 لَيْسَ اَكْبَارُكَ تَهْلِيْلًا مِّنْهُنَّ **وَلَيْضًا** بِكَ مَعِجَانٍ اَسْتَرْيَاؤِيْ
 اَللّٰهُ وَلَيْتَ كُنْتُ مَرَّةً بِالْاَلُوْدِ وَرَمَيْتُكَ دَفْعًا كُنْتُ بِرَدِّيْ
 دَفْعًا شَوْهًا **وَلَيْضًا** سُوْرَةً تَجِيْدُهَا بَعْدَ اَنْ يَّرْكَبَ عَمَلًا دَرَسًا
 بِالْاَلُوْدِ وَرَمَيْتُكَ دَفْعًا كُنْتُ بِرَدِّيْ زَالًا شَوْهًا **وَلَيْضًا** بِاَجْبَرٍ
 نَفَسًا بِرِيسَالِ الْاَمَانَةِ وَرَمَيْتُكَ اِيْزَايَاتٍ بِرِيسَالِ الْاَمَانَةِ لَوْ كَا
 اَنْ تَكُنْ هَذَا الْقَرَارُ تَاخِرُ سُوْرَةً وَاَنْ تَكُنْ لَمْ تَكُنْ سُوْرَةً
 اَنْ تَكُنْ وَاِيْزَايَاتٍ دَفْعًا شَوْهًا **وَلَيْضًا** اِيْزَايَاتٍ بِرِيسَالِ الْاَمَانَةِ
 وَرِيسَالِ الْاَمَانَةِ دَفْعًا شَوْهًا دَفْعًا كُنْتُ بِرَدِّيْ كَاغْدِيْ مَحْضَلٍ شَوْهًا
 تَاوَلُ اِيْجْلَالٍ بَعْدَ مَا يَشُدُّ لِسْعًا وَلَهُ كَسُوَا سَحَابًا **وَلَيْضًا**
 دَفْعًا خَرَجْتُ كَمَا تَكُنْ كَمَا تَكُنْ دَفْعًا دَفْعًا دَفْعًا تَاوَلُ
 هَرَبًا اِيْزَايَاتٍ كَمَا تَكُنْ دَفْعًا دَفْعًا دَفْعًا دَفْعًا دَفْعًا
 هَرَبًا اِيْزَايَاتٍ كَمَا تَكُنْ دَفْعًا دَفْعًا دَفْعًا دَفْعًا دَفْعًا
 مَا جَمِيعُ تَاوَلُ اِيْزَايَاتٍ كَمَا تَكُنْ **وَلَيْضًا** اِيْزَايَاتٍ كَمَا تَكُنْ

کاسی

نیزم

بعد از تالول و شب یکشنبه دانه ماش شام نماید و در پاچه بند
 و با مادگاه هر ماش را هفت بار بر تالول مالیده با چوب کشک
 نکند و سلام نکند و چوب را بدهد و بریزد و در موشها با پاچه
 چون ماش کند و مفضل شود تالول مصلح کرد و **وَلَيْضًا** انگشت
 را اندست راست بر کف دست چپ مالده و سمن بنابر اضمون را
 بخواند و تالول مصلح شود عن رخ رضامن رخ رضامن
 رضا فاله من قومه ولا ناجیر **وَلَيْضًا** بعد از غرضه باد بران
 بخواند بر طرف شود لیتم اَللّٰهُمَّ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ اِنِّىْ عَنِ رَخِ رَخِ
 رخ تبندد رخه فاله من قومه ولا ناجیر و در بعضی نسخ اطباء
 بنظر رسیده که اگر رخ را در وقت که از آب بیرون می آید بکشد و بر
 تالول مالده و بعد از آن او را بچوبه بندد و در زیر پند کند و تالول
 را مالک کرد و هم چنین گفته اند که بجهت رخ تالول و قوباجل با پایت
 ساسیده باشند و در زیر پند شود **وَلَيْضًا** معالجه سلفه که
 آن کوشت را ندانست که در زیر پوست بدن کاشفته میشود مانند
 غده و حرکت میکند در گوشت بدن و آنرا غلاف می باشد که از عضو
 خارج بود و مقدار خونری یا بطبی باشد **وَلَيْضًا** حدیث مقل است که
 شخصی از حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که مرده و کینه در بدن

رخ یعنی

ویشانم

میرزد

زائلم

انه

درد زائلم

اوازم

۴۴

کچلی غلام

انصاف از محرمات است

سکھتیاں

[illegible]

دفع شود

گھڑا ہد

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْ بِاللَّهِ تَكْلِيلًا **الْحَمْدُ لِلَّهِ** بِسْمِ اللَّهِ نَارُ وَبِسْمِ اللَّهِ كُنَّا وَبِ
هَرْدَانَهُ وَبِ كَيْبَا وَبِحَوَانْدَ لَا تَأْخُذُ سِنَّةً وَلَا مَوْعِدَةً وَبِ دَعَا
انْدَادِ وَبِ بَرُونَ نِيَا وَدَ تَأْمَنَّا شَابِينْدَ **مَعْلُومَةُ** لِقَوْ شَخْصِي بِمَعْت
حَضَرْتِ مَادَّةٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَزَّ وَكَلَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ كَرَّمَ
فَرُودِ عِبَرِ وَغَرِ نِقَاطِ وَبِ سَاحِجِ نَبَاشَتِ بَاغِ بَچْكَانِ وَبِ دَرِ قَاطِعِ
وَادِ شُدَّ كَرَّمَ شَخْصِي لِقَوْ عَادِ شُدَّ بِمَعْتِ حَضَرْتِ مَادَّةٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عَزَّ وَكَلَّمَ فَرُودِ بِرُوضَةِ رَسُولِ اللَّهِ رُودِ وَرُكْعَتِ غَاثِ بَکْزَارِ وَرُكْعَتِ
بَرَاتِ کُذَارِ وَبِ کَوِیْلِ لَیْمِ قَدِّمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا
أَعْرَجِ أَتَمَّتْ عَلَيْكَ يَا لَدَى الْحَسَنِ ابْنِ أَبِي هَبِيمَ حَبْلًا وَكَلَّمَ مَوْعِدِ
تَكْلِيلًا وَخَلَقَ عَيْنِي رُوحَ الْقُدْسِ بِرُكْعَتِ هَدَايَ وَطَفَاتِ كَمَا
طُفِئَتْ نَارُ ابْنِ أَبِي هَبِيمَ حَبْلًا اِطْعَمْنِي يَا ذِي الْقُرْبَى دُونَ تَبَعِينَ
كَرَّمَ عَامِيَتِ يَاقُوتِ **وَدُورِ** رَوَاتِ بِکَرِ سُوْرَةِ اِذَا زُلْزِلَتْ لِحْجَا نَدِ نَبِیْ
تَاوَدَّ أَنْ تَنْظُرَ كَنْدِ شَفَا يَابَدَانِ أَتَقَدَّرُ عَالَمِ وَدِ لَسْخَةِ سَبْطِ
كَرَامِ سُوْرَةِ نَادِ وَآيَتِ مَعْلُومَةِ وَبِ نَبِیْ کَرَّمَ وَدِ دَعَا نَادِیْ دَوَاغِ نَظَرِ
کَنْدِ دَرِ دِیْتِ کَا کَرَّمَ مَوْعِدِ نَبِیْ کَرَّمَ سُوْرَةِ نَادِ وَبِ نَبِیْ دِیْتِ
لِقَوْ دَهْدَتَا بِنَا شَامِ شَفَا يَابَدَانِ أَتَقَدَّرُ عَالَمِ مَقُولِ کَرَّمَ
ابْنِ حَزْزِ بِحَرَّتِ مَامِ مَوْعِدِ عَزَّ وَكَلَّمَ عَزَّ وَكَلَّمَ عَزَّ وَكَلَّمَ عَزَّ وَكَلَّمَ

موقوف

بزم

نیز در

لِقَوْ کَرَّمَ سَبْطِ وَبِ دَرِ حَشْرِ نَارِ کَرَّمَ دَانِیْدَ فَرُودِ کَرَّمَ بِحَقِّ قَالِ اِذَا
قَرْنَ بَکَرِ وَدِ شَشِیْنَه کَنْدِ وَبِ شَرِ لِحْجَا کَنْدِ کَلِّ مَالِ دَرِ دَرِ
بَکْزَارِ وَبِ قَدْرِ بَکَرِ لَوْ دَرِ تَابِ سِتَانِ وَدِ دَرِ زَمِ سِتَانِ بَرِ اَنْ
شَشِیْنَه بِرُودِ اَوْدِ وَبِ کَوِیْلِ دِیَا بَارِ اَنْ مَخْلُوطِ سَا دَرِ وَبِ شَشِیْتِ
بَچْكَانِ بَچْكَانِ بَچْكَانِ بَچْكَانِ بَچْكَانِ بَچْكَانِ بَچْكَانِ بَچْكَانِ بَچْكَانِ
اَنْکَرِ وَبِ لَحْظِ شَشِیْتِ وَبِ حَشْرِ کَنْدِ مَعْرُوفِ اَنْ اَوْ بَرِ طَرِ شُودِ
دَرِ لَسْخَةِ سَبْطِ سَبْطِ کَرَّمَ کَرَّمَ کَرَّمَ کَرَّمَ کَرَّمَ کَرَّمَ کَرَّمَ کَرَّمَ کَرَّمَ
بِ نَبِیْ کَرَّمَ دِیَا شَامِ دَرِ دَرِ بِلَانِ شَبِیْ کَرَّمَ شَفَا يَابَدَانِ شَشِیْتِ نَالِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَرْيَمُ هَذَا جِبْرَائِيلُ أَصَابَ وَالشَّيَاطِينُ كُلُّهَا
وَعَوَّاصِرُ الْخَمْرِ مَقْتَرُونَ نَزَلَ إِلَّا صَافِرًا هَذَا عَطَاؤُنَا
فَاَمْنًا اِنَّا مَكِينٌ يُعِينُ الْعَاجِلِينَ اَلَمْ تَحْمِلْ لَهُ عَشِيرَتًا
لِیَا اَنَا وَشَقِیْتِیْنِ وَبِ دَرِ نَبَا هِیْجَتِیْنِ **وَدِ** خَوَارِ الْعَرَانِ مَدُورِ
اَسْتِ کَرَّمَ کَرَّمَ کَرَّمَ کَرَّمَ کَرَّمَ کَرَّمَ کَرَّمَ کَرَّمَ کَرَّمَ کَرَّمَ کَرَّمَ
دَاغِ بَاشْتِ عَشِیْرَةِ کَلَّا دِیَا بَچْكَانِ بَچْكَانِ بَچْكَانِ بَچْكَانِ بَچْكَانِ
اَنْکَرِ سَاعَتِ دِلَانِ حَا مَطْلُکِ دِیَا بَاشْتِ دَرِ دَرِ خَوَارِ اِذَا اَنْ اَبِ
بَچْكَانِ تَا سَاعَتِ دِلَانِ حَا مَطْلُکِ دِیَا بَچْكَانِ بَچْكَانِ بَچْكَانِ بَچْكَانِ
فَاَمْنًا وَبِ شَشِیْتِ نَبِیْ دَانِ مَعْرُوفِ اَنْ اَوْ بَرِ طَرِ شُودِ اَنْ مَعْلُومَةُ

تمام آملان از سوره بقره

اعضای د و صبر آمد است که چون نام کسی با که دوست و عزیز بود
 بر زبان نالد که در طرف نشود اما معاجله کلفت و عتق و دانه
 التعلب در دخیل الشافعی آورده که چون خبر کیش را تا نه و کرم کلفت
 ما فیک کلفت نازا نل میکند **ایضا** بجهت روم و می کلفت این
 آیه را بنویسد و بنویسد و بر روی مال کلفت نال می شود اما باید
 بود که کند که بر زمین نریزد **ایضا** اللهم الرحیم الرحیم قل ادعی
 الی الله استمع فترحم الخیر فقالوا انا سمعنا وانا نعجب
ایضا بدستور بدستور اندامه را سه روز بعد از آوردن کلفت و غیره نال
 شود یا استمع انت صلی علی کل غریب لا اله الا انت سبحانک انی
 كنت من الخالین فاستجبنا له و نجیناه من الغم وكذلك
 یجیب الخیرین استجب دعوتی و اقم صلاتی و فرج همی و
 عیبی یجربک یا ارحم الراحمین **تعلبه** و آه التعلب و غیره
 آورده بجهت بختن معی سیر بر غنی جوان و بران جمال و
 بر سر الصواعق فصدبها من لیساه و هم یجلباد لوز سیر
 الله وهو سدید الحبال و بجهت بختن معی در سیر و نال
 معول دارد **ایضا** اللهم الرحیم الرحیم فاستغفر الله فاستغفر
 لی و یغفر الذنوب لی لا اله الا الله و لم یضروا علی ما

و کلفت آنکه در روی نام رسد و کلفت
 سر و ساهولت و شایسته بخدمت

و آه التعلب

و علیا که اندک سپاس از بانگ سواد و کین
 بر آفتاب منی موی بر آورد م

فعلوا و عتق فیکون و علیا بجهت کلفت آورده اند که عتق
 را در دهر کما و عتق آورده باشد و بدستور بجهت آنکه کلفت خوش
 و امثال آن بجهت رسیدن که پنج سوس و سکن کلفت شد
 تلخ با آب و سر که طلا کند و در روز دیگر با آب سپهر کند و بجهت
 و بجهت غم التعلب کندش و شیطرح هر یک جزوی **ایضا** سرخ و دغ و با
 و غیره بنویسند طلا کند که بعد از است **ایضا** ادعیه و ضوئیه که در
 طلاق است از آن حضرت روایت کرده بجهت نال و لغو و غیره که در
 استعمال باید نمود و زبده بجهت فالج و لغو یکبار با آب زنجبیل و
 بنویسند که نافع است و زبده بجهت سپهر با آب سر و و اندک سر
 بخورد نافع است و ضعیف میکند **ایضا** اما علی الشیخ علی السلام
 است که اگر بجهت نال با آب حلیت کبشی بخورد آنکه با آب عرق
 کزیده باشد دو ساعت شفای یابد سبیل و عرقان فافک عاتق حیا
 خرقه سفید بر زانوبک نعل سفید اجرا مساوی یکدیگر و بنویسند
 و چندان هر یک از آنها را اسپند از زبده کوبیده انحر بر روی کشت
 و بجهت که در شته حیر کند و حیا اسپند **ایضا** اما محمد بن علی
 روایت که این را بجهت بر روی معده و خفقان قلب بجهت نال با
 آب زبده که بجهت باشد بخورد عافیت یابد و زبده بجهت شوق و

اندک

اورام
 بهم علامت که آنها باشند

در وقت احتیاج کار برده

روایت شدہ کہ

مفتل م

مفتوحه
السنه
١٩٨

اولادهم

وَأَعْرِضْ عَنِّي شِرَّةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَأْسَهُ
عَنِّي مَا لَجِدُهُ د

بجانب الله وان آتوا فهو حبان كرم منفعه مند **و در** دوائيه بزرگي
از بر و عصب و شکایت عود فرمود که بخام بر و عصاره با نوره مخلوط
کند و این موضع مال که دیگر از آنرا نخواهی دید **و در** امام رضا **علیه**
السلام منقولست بجهت دفع لکهائی که در بدن بهم رسد با و است
که در شب بر روی آبدین نظر کند و قبضه خاک بر او بر آید و آن
مال و بگوید اللهم الرجيم الرجيم لیسلم الله و یا الله و یا ربی و یا رب
سعی و نصرتی و الله یقوی اثری از این با و است **و در** بزرگ
اند که موضع پیوسته را سوزانند اگر خون بر آید علاج بند باشد و اگر
خون نباشد بطلان اثر کند **و در** بزرگانی آورده که خاکستر جوی
سپندان را با آب بکشد و این را غار بکشد و بکشد بر او بخواند و بر آن
طلا کند تا هفت هفت دفع شود **و در** لیسلم الله الرجيم الرجيم و
توکل علی الله الذی لا یبوء **و در** بزرگانی دفع بر و عصاره با و است
اند که چهل روز متوال بعد از قافه سنت باشد و چهل روز بعد از
ناخته منقصل بسم الله بخواند یعنی کرم بجم را بلام الحمد و سجد
و اگر بکشد فاصله شود باز از سر گیرد **و در** بزرگانی دفع بر و عصاره با و است
بر عمل بقران آید و آن را سوزد و این ترش بچای آید عیند ناخراشته
و ما یقین له الا یقید یغسل و هل یغسلکم اذ تدعون ان یتغونکم

دست

هر روزه

اذا یتغونکم اذ تدعونکم اذ یتغونکم **و در** بزرگانی دفع بر و عصاره با و است
بخواند و تعویذ کند و سحر لکمه ما فی السموات و ما فی الارض
چشمه است که در آن لایات لغوی متغیر است دم جنین سوره
اکبر و تعویذ کردن همین خاصیت دارد **و در** بزرگانی دفع بر و عصاره با و است
از الذین قالوا اننا الله ثم استقاموا فلا خوف علیکم و لا هم
یغنون و اولئک اصحاب النجیة خالدین فیما جردوا یا ما کوا
یملكون **و در** بزرگانی انسان بر آید و حسا حمله است که
دفعه کرده که او صلی الله علی محمد و آله اجمعین **و در** بزرگانی
است که اگر این را بر بوق مال و دفع شود اطباء گفته اند که چون کرده
سیاه را شمر کرده که کور بر او باشد یک کتاب نماید و از آب پیچ
آن بر بوق مالا نماید و دفعه را مال کرد و از بزرگانی سر نه اند **و در**
حنا و فاکله از آنرا بخواند و بگوید یا خود داد لیسلم الله الرجيم
الرجيم بخواند الله ما یغسلکم و یغسلکم و یغسلکم و یغسلکم
فاطر السموات و الارض یا عیسی که یکره سلا اولی احمیه
مشی و ثلث و ذابح باسم فلا نزلان **و در** امام محمد باقر **علیه**
السلام علیها السلام روایت که خردن شلغم را بخورد و امیکد از دهن
خام و خام بخته **و در** امیر المؤمنین علیه السلام روایت که شانه

در بعضی مقامات کرب و بعضی از دوائی دفع
بر و عصاره با و است

و در

قبل از این

مکتبہ اسلامیہ

که بود باشد

جاءه فقايد

عقاد م ۱۲

وهدي للاحمة للرئيس

والشیر علیہ

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

سوال خداست صلی الله علیه و آله و آله و ان امام علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله
مفوق است که خوردن خوراک بی نیکی کند دهان و زانو می کند و ان
امام رضا علیه السلام مفوق است که بخورد یا بخیرد که برای دفع قریح
نافع است و کند دهان را بگریز می کند و استخوان را محکم می نماید
و میوه از بدن بریدند و در دهان را می برد ایضا سئون و مفوق است که
خلط را با سوز که بجهت بد بوی دهان و این که از شده و استخوان و قریح می خورد
داشته اند و بجهت بد بوی در دهان را طعم گرفته اند که اولی با بد بوی دفع
را با شیخ خدا هم نموده و این را با عبا لید تا قدری بخورد دفع شود
و بعد از یک شبانه روز موضع را بشویند و صبح میوه که دیگر خورد
می کند و بجهت بد بوی را در دهان را از دهان می خورد و طویل می خورد
و عرق می خورد و عرق را هر یک که بوی با او خورد تا زهر بپزد و که
قرص ها اند و بجهت بد بوی عرق بغایت مؤثر است که مرغان را
با قوی های مفوق است که بر یک سوسن مرغان می خورد و کل مرغ با
با کلاز را مثال آن طلا کنند بجهت بد بوی انگشتان پای کشتن
بر یک تازه سون می خورد و بجهت بد بوی در دهان را که دندان منحل
می شود سون شب تصاف مشک کل مرغ را که سوز کافور
نیم خورق با کلاز چل از زنده و زنده الی نماید اما معالجی بود

حذر و

عرق دام

الطیبع

از نام از امام جعفر صادق علیه السلام مفوق است که هر روزی که در
بدن هم رسد و زخمی که بجای آید سستی شود و آن وقت که ضرر را بخورد
از برای غماز و لبیب بیشتر از غماز بر آن و دم این را از آن جوان خواند
هذه العشرات علی الجبل تا آخر سون و بدان موضع بد بوی چوب
کون آن و دم بزودی دفع شود و خاص القرآن آورده که سوز
مستولی هر روز هفت بار این آیت را بخواند و بعد از آن تسبیح رحما بکشد
بر عرقان بنویسد و آب را با آن بخورد و صاحب دم به باشد که زانو
شود و ان خاص البحر هفت که بنویسد در دم بندد و بار دم نویسد
در پیشیند و جاده و ی طرح و در حشر دیگر از امام محمد باقر علیه
مفوق است که بر هر زخمی که آیات آخر سون حشر را سه مرتبه بخواند
هر روز بر آن دهان بر آن موضع بکشد تا زخم بپزد و در فصل دفع
و قریح و زخم و غیره از صفی بجهت دم مذکور شد مفوق است از حضرت صادق
علیه السلام در فصل هفتم بر بعضی از معالجات با دهای ناسد مذکور
خواهد شد ان شاء الله تعالی فصل هفتم در دفع زکام و قریح
سوز و قی امام جعفر صادق علیه السلام مفوق است در معالجات زکام
که بنیبه را بر وجه نشاند آلوده کنند و وقت خواب بر وجه بکشد که از آن
دکام دفع شود و اما در چند روایت وارد شده که معالجات زکام را معالجات

حشر

صاحب

نکات و مستوفات

المؤمن على السلم فهو كرهه دود كلوا شتمه باشد ولبيا سره كند
 وحشكي او سخته باشد پس بايد كه قهر بكند باي كلمات نماز تعظيم
 واطماع اذ راى همچنين نام كرده بود و انما است اكله انت
 فميتي و عبادي و عيالي و رقيق و عجمي و انت مغرغ
 الغرغرين ليس لها دين مفرج الا اليك ولا لها نصيب
 معول الا عليك ولا لها عين رقيب الا لك ولا
 لظلمة موقد ناهي الا انت ولا لذي الحجاج مقصد الا
 لك لا لثا بنين فساب الا اليك وليس الرزق فالرجح
 و الخبز الا بك مرسى الاموال و الفخار و العيش
 المسال الا بقبضه و آخر سيق الا بجمع الموجه و لم يجد
 فتح باب الفزع الا بيديك فاقبض بقبضك و اجعل
 عليك بالدعاء اعداده فافتح يا رب المستغيث و اجب
 للداعي و قريح الكروب و اكثف الضر و سد الفت و اجعل
 الخبز و انتفخ القم و استنقذني من الهلكة فاني قد
 اشفيت عليها و لا اجد خلاصي بها غيرك يا الله يا من
 يجيب المضطر اذا دعاه و يكسر السوء ارحمني و اكثف طاني من
 هم و غم و كرب و وجع و ذل و بيان كذا تفعل لوالدك فارجي من

ان
 تعالى

ولا لظلمة موقد ناهي الا انت

و الخبز الا بك

و اكثف

استغثت

لها فارجي ليس ترجع و غيرك

من عند غيرك فانجني يا ارحم الراحمين هذا مكان الياس
 القبر هذا مكان المستغيث هذا مكان الخائف المستجير
 هذا مكان المكر و البصير هذا مكان الملهوف المستعير
 هذا مكان السيد السفيو الهالك العرف الخائف الخوف
 هذا مكان من انتبه من رقديه و استيقظ من غفلته
 افر من علقته و شدته و حبه و عات من خطيئه و
 اعتوت بدنيه و اخبت الي ربه و ابكى من حزين و افتر
 و استغفر و استقال و استغنى و اخلصه الى ربه و ربه
 سطوته و اسئل برب برته و رجا و بكي و دعي ناد و
 افر من علقته و افتر لاني قد فرغ من كل شيء و
 نسلم سرا و ربي و عدا و بكي و نسلم حاجتي و نجو بها
 عني و لا تقو عليك شئ و افر من عدا و بكي
 و سرا و ربي و ما ابدى و ما بكته صدي فاسئلك يا ارحم
 اعلم على التذبير و تقبل العاذر و اغفر المذنب و اسئلك
 من اساء و اعترف بظلم و اقررت و تدر على ما سلف في
 اناس الى ربه و اسف و لا يفيانك و علف و انا و رجا
 و علف و تقبل الى مقبل عاقبتك و قايل توبته و ما فرج

و اسئل برب

انا

وذا هم عزيتيه وكاشف كرميه وشافي عليه فاعرف في جميع
ما اخطاه واحصاه كذا بك وما مضى من علك من ذنوب
وخطاياي وجا نري في خلواتي بغيري وسياحي
هقوا في جميع ما تهد به حفظك وكتبه ملائكتك
في الصغر وبعد البلوغ والشديد والشبب بالليل والنهار
والغدو والاصال وبالغنم والامبار والعجم والاشجار
في الحضر والسفر والحلا والملايه ونجا وزعم سياتي
في انحاء الجحيم وعد العبد الذي كان في عذوب
الله في انكسلك بغير محمد واليه ان تكشف عني
الغليل الفاشية في جيمي وشعري وشعري وعرفني وه
عصبي وجا بغيري فاني لا تكشفوا عني يا الله يا
احم الراحمين ومجيب دعوي المفسرين والها سائده
في ربا عسل حبه سرفه نافع ما استه اند ودر كتاب جراسه
الاسرا ومذكور است كه اذا امام جعفر صادق عليه السلام
كه كه سوره نوح را بنويسد ويا بياوان بنويسد وكني كه
سرفه كند اذ ان با شامد شفا يابد **طريقا** از خواص اين آيه
است كه چون بر آب بخامد وسرفه كند بيا شامد شفا يابد

خبري قديم

يا ابا آخيه ثم اما خلقنا كره عينا وانكم اليها لا ترجعون
تعالى الله الملك الحق لا اله الا هو رب العرش الكريم
اما مع الحبه وادوية ذلك باجاء العشران مدونا
اكر كذا في سبيل ايد بلوق باشد اين آيه را بنويسد وبنويسد
بجود شفا يابد ولونكاه لستاهم على مكائهم فاستطاعوا
ميتا ولا يرحمون ومن نعمه نكتسه في الخلق افلا يعقلون
در جلاله اوده كه كه سوره الطاف را بر هجر بنويسد اذ
فاني كره **طريقا** بجهت دفع في جبريا زموده است كه در آب
و بنويسد وكنه ما سكر في الليل والنهار وهو السبع العليم
فلما عرف الله الحق رايا فاطمرا السموات لا اذ في وهو
يلعب ولا يلعبها **طريقا** بجهت دفع اذ بنويسد بنويسد
ان وحبنا وامثال ذلك شوه ليم الله الخمر الزعيم والوعضا
فلا والها تمتز كما الحمار على مذبحا وله نقيض يا موسى
اقبل ولا تحقن في لحياتك الذي المرسلون **نقل هشتي**
در دفع شقاق و تركيد دست وپاي و دفع نزلات و با اذ نفع
رك با و انكدر **نعميد** من التعكس تركيد دست وپاي و نجات
خبري وطلاي كبريا هجت شفا و تركيد و نجات و اذ موده

تقريب

شفائي

کز اوج باغبان السویه با نطفه سیاه مباد و دست از نرد نیلایش
 مبادند و از برای شقایق باشند بای و کف با چشمتان مراد
 سنگند و در بیت عشاق ز غریب چون جوی مانند باغبانان
 برسد و بعد از آنکه بار و دآب که و گذاشته باشند و بسیار
 شده باشد همانا نمایند و قدوی بسیار مکرر در دستگاه
 آن بچکانند و بدست سود پیمیه و از برای گدازند و بچشمال غصه
 مثل غبار غلط و ساخته و در شقایق مرغ بچکاند و مرغ شقایق
 معلک بزند و بادها در سر و روی مرغ جی کینری و جی بکر
 اند که راه سوره قمر را برشته که در صورت ابالی رفته باشد
 هفت روزگی که هفت غنچه بر آن بخوانند و هر غنچه بر آن یک
 و یک زند و بگوید غنچه زلفه فلان ازین فلان زلفه و
 نثار از القلوب ما هو شیفاء و حنچه لایز منین و حنچه
 زلفه ما خود دارد و مرغ شود **صفا** و در شعر دیگر بنظر رسید که
 مذکور بر آن رفته هفت و نسیار از آنجا مذکور غنچه که
 بر بند و بر آن مد و صاحب زلفه از دیما زلفه نکند و وسطی او
 خضر سببه و بعد از شقایق آن از آن با و اندازد که جی برین
 است **لیم الله الرحمن الرحیم** و ذکر دهم زلفه غنچه

عَبَّاد دَکَرِیَا اِیْ نَادَی رَبَّهٖ نِدَاءَ حَیْثًا قَالَ رَبِّ اِنِّیْ فَعَلَ الْعَمَلُ
بِیْجَ وَاسْتَعْلَ النَّاسَ شَیْئًا لَّمْ اَلَمْ یَلْعَنُکَ رَبِّیْ فِیْثَا اَوْ کُلَّ
نَفْسٍ مَّرِضًا اَوْ یَهٗ اَذِیْ مِنْ دَابِّهِ فِیْ دَبِّهِ مِنْ مِیَامَرٍ اَوْ صَدَقَ
اَوْ ذَلَّکَ وَتَزَلَّ مِنْ الصُّرَّارِ مَا هُوَ شِیْءٌ وَوَجَّهَ لِقَوِّیْ
اَلْعِصَا جَعَلَ دَفْعَ زَلَّهِ مِنْ شِکْلِ اَنْ یُسَبِّحَ وَدَفْعَ بَهْلِهِ مِنْ جَاهِیْ
بِحِشْمِیْ مِنْ زَلَّ اَوْ کَرَا لَمْ یُشَوِّدْ مِنْهَا وَاَلَمْ یُجِیْمْ نَا وَاَلَمْ یُجِیْمْ عَنْ اَلْتَبَدِ
ذَا لَمْ یُشَوِّدْ مَقْطَعٌ **وَرَدَّ** بِجَرَالِیْ نَفِیْ حِشْمَ زَلَّاتٍ وَصَلَّارِ بِدَاهِیْ
کَرَدَ دَاعِیَا اَلْهَمِ یُرْسَدُ اَوْرَدَ کَرَسَنَیْ کَرَدَ دَرَسَنَیْ اَوْ خَرُوسَ یَسَدُ
بِکَرِنِیْ دَهْرَ کَرَبَا دَر دَهْرَ یَا دَ فَا مَعِیْ کَرَبَدَ زَلَّ اَو یَا بَدَا
یَلْیُوْذُ **اَلْعِصَا** جَعَلَ دَفْعَ زَلَّاتٍ وَصَلَّارِ بِدَاهِیْ کَرَدَ دَاعِیَا اَلْهَمِ یُرْسَدُ
اِیْزِیْ نَعِیْ دَا بَا وَدَا دَاوِدَ یَلِیْیُ لَلّٰهُ الرَّحْمٰنُ اَلْیَعِیْمُ یَلِیْمُ لَلّٰهُ
بِاَلِیْهِ وَیَمَرُ یَتَوَكَّلُ عَلٰی لَلّٰهُ فَعَرَّ حَسْبُهُ وَاَمَّا مِنْ اَلِیْهِ یَلِیْمُ لَلّٰهُ
وَاَلِیْهَا حَیْ اَلْمَلْکَا اَلْاَکْبَرِ اِنْ اَعُوْذُ بِاَلِیْهِ یَا فَتْحِیْ اَلّٰهُ رَبِّیْ
وَرَبِّکُمْ وَحَا لِفِیْ دَحَا لَیْکُمْ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَدَرَدَ وَیَرَدُ وَیَمَرُ
شَرِّ الرَّیْجِ اَلْاَخِیْرُ وَاَلْاَصْفَرُ وَاَلْاَسْوَدُ وَاَلْاَزَرُ وَاَلْاَفْیَرُ
وَاَلْاَهْرُ وَاَلْاَحْمَرُ وَاَلْاَشْیَمُ وَاَلْاَعْرُوبُ وَاَلْاَحْمَرُ اَلْاَحْمَرُ اَلْاَحْمَرُ
اِذَا اَرَادَ شَیْئًا اَنْ یَعْمَلَ لَهٗ کَرَّ یَکُوْنُ لَکُنْشَا عِنْدَ عِظَمِهِ

يا عالمي لا يبتغي يا باطني لا يفتي خلصنا من العناء يا الله يا
الله يا الله الامان الامان الامان يا حيالا يموت يا
صمد لا يطعم يا عني لا يفتقر خلصنا من العناء يا الله
يا الله يا الله الامان الامان الامان يا ارحم من كل رحيم
يا اعظم من كل عظيم يا احكم من كل حكيم يا اشد من
كل قديم يا اكرم من كل كريم خلصنا من العناء يا الله
يا الله يا الله الامان الامان الامان يا من هو
في سلطانه قديم يا من هو في ذاته قوي يا من هو
في علمه محيط يا من هو في غزوه لطيف يا من هو في
لطفه شريف يا من هو في ملكه غني خلصنا من العناء
يا الله يا الله يا الله الامان الامان الامان يا من عليه
يتوكل المتوكلون يا من عليه يلجأ المستجير يا من
يلجئ به يفرح المدينون خلصنا من العناء يا الله يا
الله يا الله الامان الامان الامان ونسلك اسماءك
يا عالمي يا عالمي يا حاكمي يا غفور يا شكور يا صبور يا ودود
يا رؤوف يا غيور يا قدير يا متوعد يا سميع يا مبصر
يا مفرقع يا رفيع يا شميم يا مبدع يا واسع يا مغيث يا مغيث

يا مغيث يا خالق النور يا نور اقبل كل نور يا نور اقبل كل
نور يا نور ابع كل نور خلصنا من العناء يا الله يا الله
يا الله الامان الامان الامان يا من قوله فضل يا
من ذكره حلو يا من انسه لذيق يا من ملكه قديم
يا من فعله لطيف يا من عطاوه شريف يا من امره حكيم
يا من عذابه عدل خلصنا من العناء يا الله يا الله يا الله
الامان الامان الامان يا من هو في الاموات قدس
يا من هو في القبور رضا يا من هو في القبر حكمه يا من
هو في الموتيق هيبت يا من هو في العقوبة عدله يا
من هو في النار عذابه يا من هو في الجنة رحمته يا
خلصنا من العناء يا الله يا الله يا الله الامان الامان
الامان اللهم اننا نسلك يا اول الاولين ويا اخر الاخرين
يا من هو ارحم الراحمين نسلك بغير هذه الاسماء انت
تصلي على محمد وال محمد يا من انت الذي تحبنا لراحمهم
والتنازل جعلنا ابراهيم ورسلا يا من انت الذي كشفت
القدر عن ابواب قلوبك لاهله وملائكته معهم رحمة من
عندك وذكرى للعالمين يا من انت الذي مننت على موسى و

هَرُونَ وَنَحْيَهُ آمِينَ الْكَرِيمَ الْعَظِيمَ يَا مَرْ: أَنْتَ الَّذِي
سَمِعْتَ نِدَاءَ ذَكَرْنَا وَوَهَبْتَ لَهُ مِنَ الْمَكْرِ عَلَماً كَرِيماً
يَا مَرْ: الَّذِي لَحِجَّتْ نُفُوسُ الْحَبِيبِ وَالشَّجِيِّ يَا مَرْ:
أَنْتَ الَّذِي رَدَدْتَ عَلَى عَقُوبَ بَصِيحُ تَعْدَاةٍ أَبْهَتَتْ
عَيْنَاهُ مِنَ الْحَزَنِ يَا مَرْ: أَنْتَ الَّذِي تَجِيئُ آمِينَ قَسِيماً
الْوَبَاءِ وَأَتَمَّهُ الدُّنْيَا وَتُجِيرُنَا مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ
تُعْذِرُنَا مِنْ أَهْوَالِ الْقِيَمَةِ وَتُسَلِّمُنَا مِنْ عَذَابِ النَّارِ
وَتُدْخِلُنَا الْجَنَّةَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ
وَأَنْتَ الْقَوِيُّ وَتَحْنُ الْمُسْتَغْفِرُونَ وَأَنْتَ الْغَنِيُّ وَتَحْنُ
الْمُسْتَغْنُونَ وَأَنْتَ الْغَفُورُ وَتَحْنُ الْخَاطِئُونَ وَأَنْتَ
الْبَاقِي وَتَحْنُ الْفَائِي وَأَنْتَ الْمُغْطِي وَتَحْنُ السَّائِلُونَ وَأَنْتَ
الْبَاعِثُ وَتَحْنُ الْمَبْعُوثُونَ وَأَنْتَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَتَحْنُ
عِبَادُكَ سَوْفَ تَمُوتُ آمِينَ يَا مَرْ: الْعَزِيزُ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ
يَرْحَمُكَ وَأَرْزُقُنَا النَّظَرَ إِلَى فَجَلِ الْكَرِيمِ فِي الْآخِرَةِ بِكَرَمِكَ
وَأَصْرِقْ عَيْنَ الْوَبَاءِ وَالطُّعْنِ وَالْقَطَاعُونَ بِعَفْلِكَ وَاعْفُ عَنَّا
وَلَا تَلَاِنَا وَأَتَمِّمْ تَسْلَامَ دَوْلَتِكَ وَأَوْزِدْنَا دَوْلَتَكَ
لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ عَامَةً أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا لَاحِظَ

وَالْإِحْبَابِ جَدِيدَ رَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ يَا مَرْ: يَا مَرْ: يَا مَرْ: يَا مَرْ: يَا مَرْ:
وَلَا تَنْزِلْ مِنَ الْعَرْشِ مَا هُوَ شَيْطَانٌ وَجْهَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ لَبَّ
نَاحْتَهُ الْكَتَابُ يَا مَرْ: يَا مَرْ: يَا مَرْ: يَا مَرْ: يَا مَرْ:
يَا مَرْ: يَا مَرْ: يَا مَرْ: يَا مَرْ: يَا مَرْ: يَا مَرْ: يَا مَرْ:
وَلَا تَلَاِنَا وَأَتَمِّمْ تَسْلَامَ دَوْلَتِكَ وَأَوْزِدْنَا دَوْلَتَكَ
لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ عَامَةً أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا لَاحِظَ

بِرَبِّهِ

إِلَى الْقَاهِرِينَ **فصل دهم** در ذکر بولسید کردن و جواب
بر فراش بول کردن و سلسله بول و سیلان مبنی و دوزی و معنی در عبد
از اعتبار منقولست که هر کس را بسپارد بول و بدول صاحب بناشتا
هفت و سبیل از آب را بهجا ندانوا شَرُّنا هذا القرآن علی جبیننا
لنرسوین در دوای منقولست که شخصی را ما محمد بن علی بن ابی طالب کز

اَيُّهَا مَنْ تَدْعُوْنَهُ اَلْاَمْنُ اِنَّهُ اَحْسَنُ وَلَا تَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ الْغَنَامِ
يَوْمًا تَبْتَغِيْ فِيْ ذٰلِكَ سَبِيْلًا وَقُلْ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ لَمْ يَخْلُقْ وَلَدًا
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيْكَ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلٰلِ وَ
كَثِيْرٌ تَكْبِيْرًا بُولِيْدٌ وَعِدَانٌ لِّمَنْ بُولِيْدٌ وَبِاِذْنِ رَبِّهِ
يَحْيِيْكَ التَّمَوَاتِ لَا تَالُوْا بُولِيْدٌ وَعِدَانٌ بُولِيْدٌ يٰمَنْ هُوَ
هٰكِنًا وَلَا هٰكِنًا عَنْ رَّبِّهِمْ اَمْسِكْ فَلَا تُنَالُ مَا يَخْفٰى عَنْ عَيْنِ
الْبَوْلِ لِيَرَاكَ رُبُّكَ بُولِيْدٌ وَبِرَبِّهِمْ هٰذَا رُبُّكَ وَكَرِيْمٌ
بِرَّ اَوْفِيْشْ بُولِيْدٌ بِرَّ دَنِيْ دَعْفَرَانْ وَدَوْبَرَانْ سَعْدُ هَلِيْ دَا
حَدَا يَكُوْبِدُ سَعْدُ دَا اَحْمِرُ يَرْوِيْكَ كُنْدُ وَهَرُ مَوْدَا بَا عَسَلْ يَمْوِيْ
مَجِيْنٌ سَاخْتَهْ كُلُوْهَا سَاخْتَهْ وَدَوْقُ خَوَابِ كَيْفِ دَا اَرَانْ
مَجِيْنٌ بَا قَدِيْ اَذَابُ كِهْ مَلَكُوْدُ شَدُ بُوْشْدُ وَدَعَانْ اِيَامُ اَرَابْ
كَمْتَرُ يَخُوْدُ وَجِيْنٌ عَقْدُ نَا اَلْ شُوْدُ تَعْوِيْدُ اَكْبَا اِيْدُ تَا حَبِيْبُ الْبَوْلِ
لَشُوْدُ وَاطْبَا شَرِيْبُ شَمُ سُوْحْتَهْ بُرْزَا بَا عَسَلْ جَعْدُ يَمْوِيْ
دَوْقُ اَشْ جِيْرِيْ اَشْتَهْدَانْدُ وَدَقْدُ شَرِيْبُ اَدَا وَدَوْقُ كَمْتَرُ اَنْدُ
وَهْمُ جِيْنُ يَمْدَرِيْمُ دَوْقُ تَا يَكِيْدُ هَمُ سِرْ كِيْنُ فَرُ كُوْشُ لَخُوْرْدُ جِيْمُ
سَلْسُ الْبَوْلِ دَفْرَا شُ نَافِيْعُ يَانْتَهْدُ وَهْمُ جِيْنُ جِيْمُ خُوْشُ رُوْشُ اَسْقُ
اَزْدَا اَكُوْ نَا دَوْدَا اَكُوْ نَا اَسْقُ تَرِيْعِيْ نِيْمُ كَرُ جُوْ وَدُنْ مَعِيْدَا اَشْتَرِيْدُ

و در هر المانع آورده که اگر بول کردن در فراش دهندهای مرد باشد
اندر مردی خواهد بود نیم سیر سپندان را با هم وزن آن قند
و روغن کارجوا کردن بخوردن تا سه روز نفع دهد و هم چنین
نیم سیر کجده سیاه را با شکر سرخ بکهنه در وقت خواب بخورد
معین باشد و اگر در دهوی کرم باشد از کرمی باشد دودم و نیم
کشنیز خشک را سحق نموده با روچندان شکر سرخ بکهنه بخورد نفع
یابد و اگر کجده سیاه بولی باشد همان کشنیز را یکدم یا دو در
هر روز با شکر سرخ بخورد و هم چنین نیم دودم تخم شاهسفر را با یک
مقال شکر در شب بخوردن نافع باشد اگر در کوش را بریان کند
بکهنه بکوبد دهد در فراش بول نکند و خفیه بر پاهم بر پان
کرده بخوردن هم خا شیت دارد و اگر دیگر اگر شب دانه طعام بخشد
باشد با مدا دیشویند و سه روز بوی خویا باشد دفع شود یا بر آینه
انسان بجهت قطع سبلان بی رمزی روزی از سمنوزا اطبا بحر تب
داشته اند تخم کاهو تخم سداب تخم بجز آنکشت هر یک سه مقال
سعد شمشاد کج هر یک دو مقال کلند یکدم سرخی و در
با آبی سرد و هم چنین بخوردن مسحوق پوست نازک کرکان داهر روز
مقال بجهت نقطیر البول نافع داشته اند و زهر خند با لقا کستن

الْعَظِيمِ الْكَافِرِ أَخِي عَمْرٍو مَا أَجِدُ بِي دَسْتِ بَرٍّ شَكَمٍ مَالٍ وَسَمَةٍ
هَبْنِي دَعَا دُجْوَانِ أَنْ شَفَعْتُ جَنِينَ كَرِهُتُ أَوَّلَاتِ زَاوَدِ
شَدَّ **أَيْضًا** جَبْتِ سَوْسَه وَجَدْتُ نَفْسِي دُجْوَانِ وَدَسْتِ
كَهْ بَكْوَيْدِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَاتَّخَذْتُ لِي
الَّذِي لَمْ يَخْلُقْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلَكُوتِ
لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكَيْتَرُ نَكْبَتٍ وَدَسْتِ
الْأَمَانِ مَلَكُورِ اسْتَكْرَهَ آيَةً وَأَوَّلَاتِ سَمَكٍ مَوْتِ
الشَّيْطَانِ مَنَزَعٍ فَاسْتَعِيدَ بِاللَّهِ آيَةً سَمِعَ عَلِيمٌ أَرْزَاقَ
الْحَقِّ إِذَا هَمَّتْ طَائِفَتٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ
مُتَبِينَ مَوْتِ مَا تَجَاوَزْتُمْ فِي حُجَّتِهِ وَقَدْ طَلَعَ اثْنَا بَرٍّ
وَعَفْرَانِ وَكَلَابِ بَرٍّ هَمَّتْ وَرَفَعَتْ بَكَتْ كَدُّهُ وَدَسْتِ بَكْوَيْدِ
دَسْتِ بَكْوَيْدِ بَلَعٌ نَابِدٌ بَرٍّ لَا يَلْجَأُ إِلَى شَأْنٍ
سَجَانَةٍ وَتَعَالَى سَوْسَه وَدَسْتِ بَقْسٍ إِذَا دَمَغَ أَوْبَرِي
كَدُّهُ وَجَفَّتْ دَسْتِ كَدُّهُ أَمْرِي دَسْتِ بَشَدِّ الْبَيَامِ إِذَا دَسْتِ
ذَا نَكْرٍ وَانْدَسْتِ دَسْتِ الْأَسْمَاءِ أَوْدَدَهُ كَهْ كَاهِ كَسِي وَسُوسَةٍ
أَنكَارِ حَيَاةٍ نَاسِلَةٍ شَوْشِشٍ هَدَايَةٍ وَبَرٍّ كَرَامَةٍ أَوَّلَاتِ سَوْسَةٍ
نَوْبِ سَدِّ دَسْتِ وَلَوْلَا هَٰؤُلَاءِ لَفَسَتْ نَابِدَاتُهَا إِذَا دَسْتِ شَوْشِشٍ

تَاهِدُ دَسْتِ لِي وَجَبَتْ لِي وَجَبَتْ لِي وَجَبَتْ لِي
سَوْسَه عِلْفِ

هَرِ

دَسْتِ

وَشَفَعْتُ ابْنَ الْعَبَّاسِ بَعْدَ أَوْدَدِهِ كَهْ كَاهِ كَسِي وَسُوسَةٍ
دَسْتِ هَرِ دَسْتِ مَاهِ بَرٍّ بَرٍّ بَرٍّ بَرٍّ بَرٍّ بَرٍّ بَرٍّ بَرٍّ بَرٍّ
وَإِذَا نَابِ بَرٍّ وَدَسْتِ سَوْسَه وَدَسْتِ سَوْسَه وَدَسْتِ سَوْسَه
وَدَسْتِ بَقْسٍ وَدَسْتِ بَقْسٍ وَدَسْتِ بَقْسٍ وَدَسْتِ بَقْسٍ
هَرِ خَوَابِ **دَسْتِ** خَوَابِ الْقُرْآنِ كَهْ كَاهِ آيَةً وَدَسْتِ الْبَيْتِ مَثَابَةٍ
لِي تَارِ مَثَابَةٍ إِذَا تَعَالَى دَسْتِ خَوَابِ بَرٍّ وَدَسْتِ خَوَابِ بَرٍّ
وَدَسْتِ مَوْتِ بَرٍّ نَابِدٍ بَرٍّ وَدَسْتِ مَوْتِ بَرٍّ وَدَسْتِ مَوْتِ بَرٍّ
أَوْدَدَهُ أُنْدَكَ هَرِ آيَةً بَرٍّ وَدَسْتِ عِلْفِ خَوَابِ بَرٍّ وَدَسْتِ عِلْفِ خَوَابِ بَرٍّ
الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ نَابِقُلُهُ إِذَا سَجَّاهُ اللَّهُ وَدَسْتِ
مَوْتِ الْمُحْسِنِينَ وَدَسْتِ خَوَابِ بَرٍّ وَدَسْتِ خَوَابِ بَرٍّ وَدَسْتِ خَوَابِ بَرٍّ
الْكُتْرُ شَوْشِشٍ **أَوْدَدَهُ** أُنْدَكَ هَرِ آيَةً وَدَسْتِ النُّورِ لِي وَدَسْتِ
فَطَرٍ أَنْ تَرَى نَبْتِ دَسْتِ عِلْفِ خَوَابِ بَرٍّ وَدَسْتِ عِلْفِ خَوَابِ بَرٍّ
أَسْتِ خَوَابِ بَرٍّ كَسْتِ مَوْتِ الْظَالِمِينَ بَرٍّ وَدَسْتِ هَوْنِ سَدِّ وَدَسْتِ
مَيَانِ بَرٍّ وَدَسْتِ بَرٍّ بَرٍّ وَدَسْتِ بَرٍّ وَدَسْتِ بَرٍّ وَدَسْتِ بَرٍّ
أَسْتِ عِلْفِ خَوَابِ بَرٍّ وَدَسْتِ عِلْفِ خَوَابِ بَرٍّ وَدَسْتِ عِلْفِ خَوَابِ بَرٍّ
الْمَنَافِعِ أَوْدَدَهُ كَهْ كَاهِ كَسِي وَدَسْتِ بَرٍّ وَدَسْتِ بَرٍّ وَدَسْتِ بَرٍّ
بَرٍّ وَدَسْتِ بَرٍّ وَدَسْتِ بَرٍّ وَدَسْتِ بَرٍّ وَدَسْتِ بَرٍّ وَدَسْتِ بَرٍّ

أَوْدَدَهُ

شَبَا

نَبِي
خَوَابِ بَرٍّ وَدَسْتِ بَرٍّ

اگر چه خواب کنی که آن شود بحقیق که چون خواب بدیدار شود
ایزایا ترا بخشد و دیگر بالین لکن خدا خواب بدیدار شود و
جعلنا نومکم سنا تا جعلنا الليل لباسا وجعلنا النهار عشا
وبيننا فوقكم سبع سماوات و جعلنا سراجا و هاجبا و در
مکالم الاخلاق بجهت غلبه خواب بدیده که ایزایا را بر آید بخاند
و در بعضی از آثار آید بشویند و تسلط بر امور دنیا و آخرت
نشد اما قوله اقل للمؤمنين **انما** بجهت غلبه خواب بخواند یا
تجشأ لا تاخذ سنة ولا نوم **و** حدیث منقول است که
ناظم صدقات علیه السلام حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
عزاد فی خواب حضرت فرمودند که اندر دعا را بخوان یا مستمع
البطون الخباثة یا کایم الخبوء بالعاریة یا مسکن
العزیز الضاریة یا منور العیون الشاهق سکن عروجی
الضاریة یا ذی العزیزة یا عجل **و** امام جعفر صادق علیه
السلام منقول است که هر که را خواب بدیدار شود و بعد از آن دعا
را بخواند سنان ذی الشان دائم السلطان کل یوم هو فی شاة
انما اذ امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که در وقت خواب
آیه لقن سوره گفت بخواند قل انما انا نذیر منکم یوحی الی انما الحکم

الاولیاد و تا آخر سوره در هر وقت شب که خواهد بدیدار شود بخواند
و حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که هر که خواب بدیدار شود
بیدار شود و در چنین وقت خواب که بخواند بگوید اللهم لا
تؤتی مکرک ولا تنی ذکرک ولا تعجل فی من الغائبین اؤمر
ساعة کذا و کذا یعنی در فلان ساعت بخیزم و بخوانم یا بخواند
خبر فی ملکوی با یقول کند که او را در آن ساعت بیدار کند **و** آن
امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که هر که خواب بدیدار شود
شود در وقت خواب بگوید اللهم لا تنی ذکرک ولا تؤتی مکرک
ولا تعجل فی من الغائبین و این سخن از حدیث الشاه عارف الی الله ادعوا
فیها انتحیج یا و لست اکتفیع فی و استغفرک متغیر فی آیه
لا یغفر الذنوب الا انت یا ارحم الراحمین چون امید بخواند
خبر فی ملکوی در وقت بخواند که او را بیدار کند و اگر بدیدار شود
بآن دو ملک امر شود که از برای او استغفار نمایند و اگر بدیدار شود
شهر بدیده باشد و هر حاجتی که طلب کند روا باشد و خدا با وعطا
فرماید **و** خلاصه الاذکار مذکور است که اگر چه هر یکی را در
خواب بخواند در وقت خواب بگوید اللهم انت ارحم الراحمین
و الايمان یغفر عنه منک بدین الاشیاء و الیک تعود فیها

أَتَبْلُغُنَا كُنْتَ مَلِيحًا وَنَجِيحًا وَمَا أَذْهَبَ مِنْهَا لَمْ يَكُنْ
 لَهُ نَجِيحٌ وَلَا يَجِيحُ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ فَاسْتَلْكَ بِإِلَهِ إِلَا
 أَنْتَ وَاسْتَلْكَ بِنَبِيِّكَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَيَقُوْهُ حَبِيْبُكَ
 مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَيِّدَا الْأَوَّلَيْنِ وَالْآخِرَيْنِ
 وَيَقُوْهُ عَلَيْهِمَا الْوَصِيَّانِ وَيَقُوْهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ
 الْعَالَمِينَ وَيَقُوْهُ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيْنَا سَيِّدُنَا
 شَبَابُ مَاهِلِ الْخَبَرَةِ أَجْمَعِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنْ يَقُوْهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَالْحَمْدُ وَأَنْ يَشْرِي قَسِيْنِي فَلَا يَنْفُلَانِ فِي حَالٍ أَلْفِي
 هُوَ مِنْهَا مَسْلُجٌ بِهِمُ اللَّهُ تَقَلُّرُوهَ أَنْدَكَ أَرَكُنِي خَاطِرُكَ
 كَمَا كُنَا نَبِيَاءَ يَا أَمَّةَ هَذِهِ عِلْمُ السَّلَامِ وَخَوَابُ بَيْتِكَ
 دَعَا لِي بِخَوَابِ تَالِجَا أَنْ يَقُوْهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْحَمْدُ لِي
 يَكُوْنِي دَانَ تَمِيْنِي فَلَانِ وَعَبْدَانِ سُوْرَةِ وَالشَّمْسِ وَاللَّيْلِ
 وَقَدْ وَجَّهَ لِحِلَاظٍ مَعْقُوْدِيْنِ فَيُجَاوِدُ وَعَبْدَانِ سُوْرَةِ
 تَوْحِيْدٍ مَدْرَسَةٍ وَصَدْرِيْهِ مَسْكَوْرِيْهِ وَبِوَالِشَّيْءِ يَسْتَدْرِ
 بِأَوْضُوْحٍ أَنْبَاسٍ عَجَابٍ كَمَا كَرَاهَا دَعَا بَيْتِيْ
 سُوْلَ الْخَوَابِ كَخَاطِرُكَ دَرِيْمَانِ شَوْءٌ دَلِيْلِيْ بَكَرَامَةٍ
 اِنْ طَرَفًا هَفْتُ مَسْجِدًا لَرَدِّهِ كَمَا بَلَدًا لَأَمِيْنٍ كَفِيْفٍ وَتَشَاطُفٍ

و در کتب خود ذکر نموده که اگر کسی با حاجتی باشد یا بهی شکل پیش
 آید و بیرون شدن از آن در طه دانند و دعا بخواند و دعا شده باشد
 با طهارت در فرشتگان و پاک بخوابد و بخوابد و خواب نباشد و
 وقت خواب بگوید و الشَّمْسُ وَاللَّيْلُ بِهَرَكِ هَفْتُ بِأَخَوَانِ وَبِکُوْنِيْ
 أَلْفَةً لِحَبْلِيْ فِيْ مَنْ أَرَفِيْ فَرَجًا وَخَرَجًا وَبِشَبَابٍ يَسْتَمِ
 بِأَخْبَرِيْ هَفْتُ مَخْصِيْ خَوَابٍ لَرَدِّهِ وَبِدَسْدَانِ مَهْمُ دَاوُجَابٍ
اضفای بقریه رسید که هر که را می پیش آید و بدان سر اسیمه
 با حاجتی بدی دهد و خواهد که بر آن مطلع شود که برآورده میشود یا
 نه سُوْرَةِ اَزْزَلَّتْ در وقت خواب هفت نوبت بخواند و بعد از آن
 آن بگوید یا مَلِكَةَ رَبِّيْ فَيُجَوِّدُ سُوْرَةَ وَيَقُوْهُ مِنْ اَزْزَلَّتْ
 وَيَقُوْهُ مِنْ اَزْزَلَّتْ عَلَيْهِ وَيَقُوْهُ اِيْمُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَابَارِكْهُ الشَّامُ
 كُلُّهَا اِلَّا أَحَبُّ قَوْمِيْ يَحْيِيْ كَذَا وَكَذَا وَفَرَجًا حَاجَتِيْ وَهَمِّيْ
 بَدْرُ سَيِّدَةٍ آخِرَةٍ طَلَبِ عَزْرَةٍ دَعَا بَيْتِيْ وَغَوْزَةٍ مِلْشُوْرَةِ اَللَّهِ اَلَمْ
اضفای گفته اند که اگر کسی نداند که هم با حاجتی که قصد عَزْرَةٍ دَا
 میشود یا نه این کلمات را بخواند ای اَلْکَشْتِ سَتَجِبُ نَوَلِيْدِيْ
 خوابد اگر شریفی دَعَا بَيْتِيْ آن هم کفایت میشود و اگر ترشی در
 خواب بپند آن کار بر نیاید و اَلْکَشْتِ بَرَكٌ هُوَ سَبَابُهُ هُوَ بَسْطُ

بله و هو خضر قواهن بنصرافنا دین و کفیی روایت کرده است
که نقطه الف را ندانند که راست است هر که آیه الخشب الذین کفروا
را تا آخر کتب بخواند پس بگوید اللهم صل علی محمد و آل
محمد ایضا این کار بی گنا و گناه است و این
کار بی گنا و گناه است و این کار بی گنا و گناه است
و اگر در خواب ببیند پند آن کار خوب باشد و اگر
سیم هم بر سر بپوشد که نماید البته یکی از این دو خواب
می بیند و الله اعلم **نص** گفتند که اگر کسی نداند که هم ضاچی که
صفت خود و فاش شود سامان کا خود نداند این خواب را بر لبه
نفسد و در دین هر که در خواب بدد در خواب صلاح کار خود را به
بیند ابطا او و ماه هوالکافی **نص** حدیث صحیح از امام جعفر
صادق علیه السلام روایت است که هر که در خواب بدد در خواب
خواب بدد این دعا بخواند تا این شود اللهم صل علی محمد و آل
محمد لا یومر من سوء الاختلاص من ان یلا عیب فی الشیطان
یعنی یقطع فی ان شاء و در خواب سوره الفارق را بخواند که
چون در وقت خواب بخواند از احتلام ایمن ناسد و از خواب
اشکال است که بخورد و اگر در خواب نشود **نص** حدیث صحیح از امام جعفر

والبیاء فم کا هو خور و در نامایح احتلام و استه **نص** حدیث صحیح
علیه السلام روایت است که چون کسی در خواب بدد یا از هم بدد
خوابی بر او مستولی باشد این دعا بخواند فم کا یومر من سوء الاختلاص
یعنی یقطع فی ان شاء و در خواب سوره الفارق را بخواند که
چون در وقت خواب بخواند از احتلام ایمن ناسد و از خواب
اشکال است که بخورد و اگر در خواب نشود **نص** حدیث صحیح از امام جعفر
صادق علیه السلام روایت است که هر که در خواب بدد در خواب
خواب بدد این دعا بخواند تا این شود اللهم صل علی محمد و آل
محمد لا یومر من سوء الاختلاص من ان یلا عیب فی الشیطان
یعنی یقطع فی ان شاء و در خواب سوره الفارق را بخواند که
چون در وقت خواب بخواند از احتلام ایمن ناسد و از خواب
اشکال است که بخورد و اگر در خواب نشود **نص** حدیث صحیح از امام جعفر

نص حدیث صحیح

وَجَعَلَ فِيهِ الثَّمَنَاتِ الْخَالِيَةَ وَهَذِهِ مَرْكُ لَا فَا يَجْرُ مِنْ
مَائِزِلِ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَرْجُحُ فِيهَا وَمِنْ ثَمَرَاتِ بَيْتِكَ لَا دُرَّ
مِنْ فَيْرِهَا يَخْرُجُ فِيهَا وَمِنْ ثَمَرِ السَّيْلِ وَالْأَمَارِ الْأَطَارِ قَائِلُ
يَحْيِي مَيْلَكَ يَارْحَمُ يَا حَيُّ بِفَعْلِكَ فَخُذْ لَكَ وَكَرَمِكَ يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِاسْمِ نَدَانِ ابْنِ فُلَانٍ يُخَوِّفُ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ
١٣٤٣ هـ ١١١١ م ١١١١ هـ السَّاعَةُ الثَّانِيَةُ
الْحَبْلُ الْوَسِيلُ **أَيْضًا** سَبْكَ دِوَادِ وَدَعْبَادِ سَبْكَ دِوَادِ هُوَ بَيْتُ
هُوَ بَايَنْ لَيْسَ هُوَ الْأَوْصِلُ عَلَى عَمَلِ الْحَبْلِ بِإِسْمِ كَيْسٍ هَذَا
مِنْ صُكْلِ هَيْمٍ وَفِيهِ رَجَا وَفِيهِ رَجَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
محمد وعلي وفاطمة والحسن وعلي محمد وجعفر وموسى
وعلي ومحمد وعلي والحسن والمهدي صلوات الله عليهم أجمعين
طَرِيقُ الْحَبْلِ بِحَسْبِ مَغْزُورِ رَدِّهِ بِلَيْقِي كَدِ مَسْبُودِ دَدِ نَازِلِ مَسْجُودِ
مَرِجِ كَدِ رَفْعِ آنِ مَوَافِقِ عَدِ بَدَلِ اسْتِ جَوْنِ بَدِ
عَدِ بَطْرِ بَيْقِي كَدِ أَوَابِ بِلَوَارِ بِي فِ كَفْتَرِ اَنْدِ
بَاشْكَالِي كَدِ رَدِّ حَالِ الْآنِ نَوَاشَةِ مَسْجُودِ مَعْمُورِ
مَظْهَرِ الْإِسَاءَةِ اللَّهُ سَجَانُ وَبِرْهَانِي كَدِ دَوَانِ بَابِ كَفْتَرِ اَنْدِ اسْتِ كَدِ
سَبْكَ دِوَادِ وَدَعْبَادِ سَبْكَ دِوَادِ هُوَ بَيْتُ
هُوَ بَايَنْ لَيْسَ هُوَ الْأَوْصِلُ عَلَى عَمَلِ الْحَبْلِ بِإِسْمِ كَيْسٍ هَذَا
مِنْ صُكْلِ هَيْمٍ وَفِيهِ رَجَا وَفِيهِ رَجَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
محمد وعلي وفاطمة والحسن وعلي محمد وجعفر وموسى
وعلي ومحمد وعلي والحسن والمهدي صلوات الله عليهم أجمعين
طَرِيقُ الْحَبْلِ بِحَسْبِ مَغْزُورِ رَدِّهِ بِلَيْقِي كَدِ مَسْبُودِ دَدِ نَازِلِ مَسْجُودِ
مَرِجِ كَدِ رَفْعِ آنِ مَوَافِقِ عَدِ بَدَلِ اسْتِ جَوْنِ بَدِ
عَدِ بَطْرِ بَيْقِي كَدِ أَوَابِ بِلَوَارِ بِي فِ كَفْتَرِ اَنْدِ
بَاشْكَالِي كَدِ رَدِّ حَالِ الْآنِ نَوَاشَةِ مَسْجُودِ مَعْمُورِ
مَظْهَرِ الْإِسَاءَةِ اللَّهُ سَجَانُ وَبِرْهَانِي كَدِ دَوَانِ بَابِ كَفْتَرِ اَنْدِ اسْتِ كَدِ
سَبْكَ دِوَادِ وَدَعْبَادِ سَبْكَ دِوَادِ هُوَ بَيْتُ
هُوَ بَايَنْ لَيْسَ هُوَ الْأَوْصِلُ عَلَى عَمَلِ الْحَبْلِ بِإِسْمِ كَيْسٍ هَذَا
مِنْ صُكْلِ هَيْمٍ وَفِيهِ رَجَا وَفِيهِ رَجَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
محمد وعلي وفاطمة والحسن وعلي محمد وجعفر وموسى
وعلي ومحمد وعلي والحسن والمهدي صلوات الله عليهم أجمعين

از آنها این را می‌داند و شریفی که از این پنج خای نوزده گانه نباشد
بجای باید و راد آن قوی چهار حسنه ظاهر بی که آن با حسن و مع
و بشا و زانیه و الهه است و چهار حسنه باطنی که آن حسن
مستتر و تحلیه و متوهمه و حافظه و خیال است و قوی شصت و
غضبیه و هفت خای دیگر که طبیعت است که آن غایزه و ماهیه و
مزله و مدد که و محر که روحانله و علمیه است و گفته اند از این پنج الله
تعالی بنیان جهنم را بنموده و مقرر داشته بی زیاد که مردان را
هر قوی بخواند بنا بر آنکه این قویها صبیح شروق و وسیله صدور و
میباشند که خای نوزده گانه را اسما بکم من مصیبه تیا کسبت
ایذ بکم اشاره پنج این قویها است و همین هر بنابر روزی
بیت چهار ساعت است پنج ساعت آن را از آخر وقت نماز است
و نوزده و آن را باقی همانی اند و بلافت و عواظت بهم انشور و دینا
که در آن ساعتها نازل می‌نمود امان و بختان حاصل می‌گردد زیرا که
هر وقت که باین ساعتها و این کمال کفیه که اسما و حلال
بیشمار می‌گذرند و اند بهین تدر که قناعت و طریقی نوشتن بر
نویشت که در صفحه خطی شده تا دانش و انسا علم بمقابل اصول
چون صفحه که جای این داشت در ظاهر نمی‌شناس است اینست

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

دقیق

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۹۶	۱۹۹	۲۰۲	۲۰۵	۲۰۸	۲۱۱	۲۱۴	۲۱۷	۲۲۰	۲۲۳
۲۰۱	۱۹۰	۱۹۸	۲۰۱	۲۰۴	۲۰۷	۲۱۰	۲۱۳	۲۱۶	۲۱۹
۱۹۱	۲۰۴	۱۹۷	۲۰۰	۲۰۳	۲۰۶	۲۰۹	۲۱۲	۲۱۵	۲۱۸
۱۹۱	۱۹۳	۱۹۲	۱۹۴	۱۹۵	۱۹۶	۱۹۷	۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰

و ما عروسی است که شخصی را اختلاف دعاغ بهم کنند
 عذبت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد حضرت فرمود که
 هر شبی در هنگام خواب این دعا را بخوان **بسم الله و یا الله**
است یا الله و کفرنت یا بحیث الطاغوت اللهم اغفر لخصیفتی
فی مناجی و فی ظنی عود یعیده الله و جلا له فی الجود
اخذ و کان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که

هر که از شیاطین بجا و دگران ترسد و آیه تسخیر که قبل از این مذکور
 شد تا فریب من الحسین بن علی اندازد شیاطین این دعا را بخواند
 بجهت شجرت و شیاطین نرسد و بجا و داد اعوذ بنی یحیی
 الله الکبیر و یجلا به الشیاطین الی لا یجایزهن و یزولن فاجری من
 قیر ما دنا من قیر ما بر و من یز ما یطو و لا طار یا بطرف
 یحیی و من یز یا یحیی چنانچه در فصل سابق گذشت **ایضا** دعا علی زنا
 و لکما نسید علی هدی نقل شد بجهت یوسفی و کسی و اگر
 جن و شیاطین بر او مسلط باشد تا اثر عظیم دارد و چون بر او بخواند
 بزودی خلاص شود و طریقه خواندن آنست که بر کوهی راست بایستد
 مصرع بخواند بتانی و از سر تعبد و حکم و هیبت و اگر کف دست
 چپ بخون بار است و بنویسد خلیت و اگر کف دست راست مقدور
 نباشد بر باطنی دست بنویسد و در وقت نوشتن بزبان بخواند
 و دست بنویسد و بعد نماید که در وقت نوشتن نیز از سر تعبد خاطر
 حصو قلب باشد و اگر در مکانی که جن و اجنه جای گرفته باشند
 مرد را بیاورد تا بنای حصو و قلب و تعبد بخواند جن از آنجا فرار نمایند
 و دیگر کسی آنرا بخواند و دعا ایست آذقش فاعشیر مرغاش
 خلون و یحطاف سعادیر فریاد الله رب الفرة یا طهر لیسوج
 مرد را از ۲۰

استیلا و **استیلا** یا طهر لیسوج
 یا طهر لیسوج استیلا

أَذِيْمُونَ وَتَعْلَمُ اللَّهُ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ بُولَسْبَدُ وَرَبِّي
أَوْ رُبِّي وَرَبِّي بِنَا نَسَانْدُ **أَمَّا** بُولَسْبَدُ وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي
أَنْ لَبَلَهُ لِيَمِ اللَّهُ وَبِاللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا حَسْبَى اللَّهُ وَ
نِعْمَ الْوَكِيلُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَيْدِ
صَاحِبِ كِتَابِي هَذَا فَلَا رَيْبَ فَلَا رَيْبَ مِنْ جَمِيعِ الْأُمُجَاعِ وَ
الْأَسْتَفَامَةِ مِنَ الْجَمْعِ وَالْأَلْسِنَةِ وَمِنْ الصَّادِرِ وَالْوَارِدِ وَ
الصَّارِ وَمِنْ الدَّخِيلِ وَالْخَارِجِ وَمِنْ الْعَامِلِ وَالْأَمْرِ وَ
مِنْ الْعَامِرِ وَالْعَامِرِ وَالْعَامِرِ وَالْمَوَاطِنِ وَالْفَاطِنِ وَ
الْبَادِي وَمِنْ الْعَتَاثِ وَالْقَارِي وَمِنْ صَاحِبِ اللَّيْلِ وَمِنْ
عَسَقَرِ اللَّهْمَا وَمِنْ جَمِيعِ الْفَوَارِدِ وَالْأَطْلَافِ
يَعْلَمُ بِكُلِّ شَيْءٍ فَإِنِّي أَعْبُدُكَ يَا اللَّهُ وَأَحْرُسُ وَأَمْنُهُ يَا اللَّهُ
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الَّذِي لَا مَنَّةَ بِهِ تَبَوَّأَ السَّيِّدَ وَاللَّيْلَ
أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِكَ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا يَا الْقَائِمَ
صَفَاتُكَ الْوَحْدَانِيَّةُ وَجَمَاعَةُ الْإِنِّيَّاتِ وَكُرًّا وَبَعْدًا وَالْعَزَّازِ
دِي الْكَرِّ وَالْكَرَامَاتِ وَدَوًّا فَالْحَامِلَاتِ وَفَرًّا فَالْجَارِيَاتِ
يُسْرًا وَيَقْوًا فَالْقَارِئِينَ الْحَمِيدِ وَأَعْبُدُكَ يَا قُدُّوسَ قُدُّوسَ قُدُّوسَ

مُسْطَوْدُ وَيَا لَيْتَ لِي إِذَا هُوَ قَبْلَ اللَّيْلِ إِذَا انْقَضَى وَالْقَارِئِينَ
تَحْتَلِي وَيَا طَاهِرَ الظُّهْرِ يَا عَظِيمَ الْحَتَا وَالْمَتَانِ وَيَسْبِغُ
الْمُشَافِقَ الْقَرْنَ الْعَظِيمِ أَعْبُدُكَ يَا اللَّهُ مِنْ كُلِّ سُوْرَةٍ وَسُقْمٍ
وَكُلِّ هَيْئَةٍ وَجَنَّةٍ وَشَيْطَانٍ وَشَيْطَانَةٍ وَسَاحِرٍ وَسَاحِرَةٍ
وَقَوْلٍ وَمَقُولَةٍ وَمَقُولَةٍ بِعَبْدِكَ تَذَكُّرًا لِي وَأَنْتَ يَا الْحَمْدُ
بُصْبُحٍ وَسُبْحٍ وَتَحِيَّاتٍ دَاخِلٍ وَأَخَارٍ رَجْعُ أَعْبُدُكَ يَا اللَّهُ الَّذِي
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُحْتَمِ
الْعَزِيزُ الْبَاقِي الْمَكِينُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ
اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَهُوَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ **وَبِكُلِّ** شَيْءٍ حُرِّزَ أَبُو بَكْرٍ وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي
أَبْنَاءُ جَلِيلَةٍ كَمَا أَرَادَ نَدَانُ أَبُو بَكْرٍ سَلَامًا بِنَحْوِ
الْإِنْفَادِ وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي
وَعَبَادَةُ اللَّهِ عَنْهُ كَمَا كُفِّتْ شَكَايَتُكَ وَمِنْ حَضْرَتِ صَلَاتِ صَلَاتِ
عَلَيْهِ وَاللَّهُ وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي
أَوَّلًا أَسِيًّا وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي
سَيِّئًا كَمَا مَرِئْتُ وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي
جَنَّةٍ وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي وَرَبِّي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وحفظ الله صاحب كتاب هذا في جزاء الله وكلف الله وأمان
الله حيث ما كان وحيث ما توجه ولا تقرب ولا تفرح
ولا تقنأ ولا فاما ولا فاعدا ولا في اكل ولا في شرب ولا
في اغتسال ولا في جنبانة ولا في خيال ولا في الليل والنهار
وكل ما سيعلم ذكر كتاب هذا فانه جاء عنه بلا اله الا الله
غالب كل شيء وهو اعلى من كل شيء وهو اعز من كل شيء
قد علم الله ما حفظ يا رب عزك عليه كتاب هذا بالاسم الذي
هو مكتوب على سائر العرش انة لا اله الا الله الغالب
الذي لا يقبله شيء ولا يجوز منه هارب واعينه بالحق
الذي لا يموت والذين اتوا من قبله في الدنيا لا يزال
وبالعشر الذي لا يفسد وبالباقى الذي لا يزول وبالعزير
الذي لا يفسد وبالاسم الذي المكتوب في القوس وبالاسم
الذي هو مكتوب في التوراة والانجيل وبالاسم الذي مكتوب
في الزبور وبالاسم الذي هو مكتوب في الفرقان واعينه بالاسم
الذي هو على عرش بلقيس الى ايام ازل فانه عليه السلام قبل
ان يرث العالم طرقة وبالاسم الذي منزل به جبرئيل عليه
السلام الى محمد يوم الاثنين وبالاسماء الثمانية المكتوبات

المكتوبات في قلب الشمس والقمر وبالاسم الذي تنزل به السما
التي قال وبالاسم الذي يسبح الرعد حين يحد والملائكة من
حيث به وبالاسم الذي تحكي به الرب موسى بن عمران عليه
السلام فتقطع الجبل وتلك كذا من اشد وقهر موسى صعبا واعينه
بالاسم الذي كتب على وديع الزيتون والقوس النار فلم يغير
وبالاسم الذي نزل به الخوف على الماء فلم يزل قدامه وبالاسم
الذي خلق به عيسى بن مريم في المهد صبيحا وابنه الملكة و
الابن واخي الخوف يا رب الله تعالى واعينه بالاسم الذي
نزل به يعقوب عليه السلام من العزيز وبالاسم الذي نزل
به يوسف عليه السلام من الحب وبالاسم الذي نزل به
يونس عليه السلام من الظلم وبالاسم الذي نزل به
موسى بن عمران عليه السلام ونجى اسرائيل فكان كل
ورث كالطود العظيم واعينه بالاسم العظيم والشيخ
الايات التي منزلت على موسى بن عمران عليه السلام
يطور سببا واعينه صاحب كتاب هذا يا الله العظيم
وحوله وقوته من شر كل عين ناظرة واذا سامعته
الناس فاطمئنه وايد باطمئنه واقدار ما يشي وقوله

واعينته وصدوقها وديته وانغير واجيبه كافرته وبعين
لازمته ظاهرته وباطنه واعينه بمن يغيب السر او
يعمل الخطايا ويهم بها من ذكره واشفى واعينه من
شتر كل عقيدتهم ومكروههم وكيدهم وبقيعهم وسلاحهم وبرقي
اعينهم وحق احبارهم وشر شيوخهم والادين والشياطين
والشايخ والمخبر ومن شر من يكون في اجبال والعيان
والغياور والشاف والنبير والمخراجه العبدان
ومن شر ما كن الثوابين ومن شر ما كن العيون وساكن
العيون وساكن الجوار وساكن المطر واعينه من
فسر الشيطان ومن شر كل غول وعوليه ومن شر المفسد
واير الشياطين والعقارب ومن شر من يعمل العقد
ومن شر من يكون الهواه والنجس والنجار ومن شر
الظلمات ومن شر من النور ومن شر من يسكن العيون ومن
يعور من عيني في الاسواق ومن شر من يكون مع الدابة
والموابي والوحوش ومن شر من يكون في الارحام و
الغسار والاكلام ومن شر من يوسوس في صدور الناس
ومن شر من يسترو النعم والبصر واعينه صاحب كتابي

كتابي هذا من النظر والخدمة والخطوة والخطوة والكفر
والكفر والقيمة والقيمة والخطوة ومن شر كل غول وعوليه
وساكن وساكن وساكن وساكن وساكن وساكن وساكن وساكن
ومن شر ما كن الثوابين ومن شر ما كن العيون وساكن
العيون وساكن الجوار وساكن المطر واعينه من
فسر الشيطان ومن شر كل غول وعوليه ومن شر المفسد
واير الشياطين والعقارب ومن شر من يعمل العقد
ومن شر من يكون الهواه والنجس والنجار ومن شر
الظلمات ومن شر من النور ومن شر من يسكن العيون ومن
يعور من عيني في الاسواق ومن شر من يكون مع الدابة
والموابي والوحوش ومن شر من يكون في الارحام و
الغسار والاكلام ومن شر من يوسوس في صدور الناس
ومن شر من يسترو النعم والبصر واعينه صاحب كتابي

صاحبه كتابي هذا من شتر اليبس واسر الشياطين فالعقاب
والكفر والخطيئة والتخلف وغيره الخ والذين الملتزمين
وعين شتر الطائف والطايف والفايعة والواثية والواقعة
واعبدوا من شتر كل عقيد وسيرة او متبع او متبعا او متبعين او
حزب او طائفة او سواد من كل دالة بغير حق او غير
بنات حواشي بل بالعلم والادب والصدق والبر والحرية
والصدق والحق والبر والصدق والبر والصدق والبر
وعين شتر كل دالة بالعلم والادب والصدق والبر
في نظرية او في فروع او في سماع او في شتر او في شتر
او في شتر او في فروع او في سماع او في شتر او في شتر
به اذ عليه السلام ابا البشر وقيس وها بل وايد في فروع
ولو طوا سائر اهلهم وانهم جعلوا فيهم فيهم فيهم فيهم
وايوب ويوسف وهن فيهم فيهم فيهم فيهم فيهم فيهم
وتحيى وهو فيهم فيهم فيهم فيهم فيهم فيهم فيهم
ودا الكليل ودوا العزيرين وطاوت فيهم فيهم فيهم فيهم
عليه السلام وحمدت الله عليه وناهم اجمعين وكل
ملك مقرب او نبوي مرسل لا تسمت عليكم الا بما اذن الله

وتفترق وتتحيم عن خلق عليه كتابي هذا ليعلم الله الجليل
المفضل المنعم المحسن الغفار الباري ربنا واعبدوا الله وعبدا
استنارته به الشمس وامناء به القمر وهو مكتوب تحت
العرش لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه و
اليه اجمعين فسميكم الله وهو السميع العليم فمذنت
محبته الله وعلوه سلطان الله وتفرقت اعداء الله وظهر
حزب الله وبني وعبدوا الله حرك لاله وظهر كبر باؤه و
انت يا صاحب كتابي هذا في حوزة الله عز وجل وكنت الله و
حوا الله واما الله الله حبا ذلك وقولك صا رسك و
حافظك وصا رذك وقولك وعاصمك ارضاء الله
ما شاء الله كان وما لم يفتأ لم يكن انهم كان الله على
كل شيء قدير وان الله قد احاط بكل شيء علما والحق كل
شيء عددا واحدا يا ابا عبد الله حبا ان الله وملائكته
يسلمون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا
سليما فحمدت هذا الكتاب بحمانيتم لهما ابن داود عليه السلام
وهنا من محمد صلى الله عليه واله اجمعين وكل محمل مقرب
او نبوي مرسل الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم حسبنا الله ونعم الوكيل يا غيث يا غيث بالله الذي لا اله الا هو رب العرش العظيم
 وصلى الله على محمد وآله الطاهرين الطاهرين
 حوز ابو جانه كه كمال الدين در كتاب جنت الحيوان آورده ملخص قصه
 چنانست كه ابو جانه شكايه كرد بخدمت حضرت رسول صلى الله عليه
 وآله كه شما چيزي بنظر من آيد نجات هوانا كه در اين صلايه نماند
 صلاي اسباب و بنوع غسل و كا هي مثل ظلمت شب كه هي مانند برت
 ميله خشيد و كا هي تبين ميشود و كا هي در مساحه خانه من استاده
 و كا هي در دايم ميشود و كا هي كوفه شبى مضطرب برخاستم دستم باز
 رسيد بپوست او و مثل خام بپشت در شست يافتم و ديدم آنرا كه بر
 روى من آتش باريد حضرت فرمود اى ابو جانه او عا جانه است
 و حضرت ايس عليه السلام را طلبيد تا اين حوز را بر اياملا كرد و آن
 حضرت نوشت و نوشته را ابو جانه گرفت و گفت چو خوايد بدين
 را در سر خود گذاشتم تا كاه اخوان بصدائى ناله و زارى پيدا شود
 شنيدم كه شخصى مىويد اى ابو جانه امان امان اين نوشته را در
 كن كه هلاك شديم و عهد كردم كه ديگر بچانه نوبنيانم و در مكا
 كه اين دعا باشد در آن خانه نرويم ابو جانه گفت ديگر آنجا نروند

تبيين

نديدم و حوزا نيست كه بعد بيلم هذا كتاب محمد رسول الله
 صلى الله عليه وآله رسول رب العالمين الى من اراد من
 العباد و انما الاطراف يطرف بغير ما بعد فان لنا ولكم في
 الحق سعة فان يكن غاسقا مولعا صولها و انما جافتها هذا
 كتاب الله ينطق عليكم بالحق انا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون و در
 يكيتون ما كنتم انزلوا ما حكيتا في هذا و انطلقوا الى عبدك
 الاثنان و الى بنوع من مع الله ما احسن الا اله الا هو كل شئ لله
 الا وجه له الحكم و اليه ترجعون حم لا يصرون جمعه و تفرقت
 اعداء الله و بلغت محبته الله و لا حول ولا قوة الا بالله يسكنكم
 الله و هو السميع العليم و در كوش داشت صريح سر رشته
 بخواند بعد از بسم الله على المؤمنين انهم انما يطلبون
 لك ههنا شانا تخاها الخ و در كوش چنين همين بخواند
 بشرط تقديم مخاها بر لفظ ههنا شانا و بعد از صريح او انزل
 شود بمراتب افع آورده كه اگر كسى با باد صبح گرفته باشد
 سوره و الليل يا بر مصروع بهوش كشته بخواند صبح او اذنا
 شود و اگر در بيا صبح باشد بجلي برود بنوبت و براو بند
 و بوى بخواند صبح او اذنا شود بعد از بسم الله خلف من

علينا و

أَمَّا لِلَّهِ مَقْعُولًا أُخْرِجْ يَا ذَا الْخُرُوفِ أَهْجُ يَاسُوْرَا سُوْر
يَا عَطْفُوْرَاتُ
وَالْإِسْلَامُ الْخُرُوفِيْنَ يَا مِيطَطُونِ طُرْعُوْرَاتُ عَوْنُ تَبَارَكَ اللَّهُ

تهلیل الدعاء افسوس دیگر داشت که ثقیان بی سراسر است لکن چه ما
سخن بعضی از آنها رقم میشود ایست طریقی که در محقق نظر ^{سند}

المعصومين

عظیم سفیحہ

طيطسا الوس هذا

است: محقق علی

السلام عليكم، ابراهيم
دعوت صديقه، مستغني

١٠٠

وہاں سے آکر اپنے گھر پہنچا۔

۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰



ابن داود عليه السلام والذي سخر به الجن والجنه و
الطير والوحوش باسمه الله تعالى عرفت عليكم
بالقرينه وبكل نوع في التوريه وبكل آية في التوريه
وبكل عهد وميثاق في التوريه اخرج اخرج باذن الله
تعالى عالم الغيب والنهار وهو الرحمن الرحيم عرفت
عليكم بالايحليل وبكل سورة في الايحليل وبكل آية في
الايحليل وبكل عهد وميثاق في الايحليل اخرج اخرج باذن
الله تعالى كل شئ هالك الا وجهه لكم والحكم والسياسة
ترحمون عرفت عليكم بالزبور وبكل كلمة في الزبور
وبكل آية في الزبور وبكل مير وفجر في الزبور وبكل
عهد وميثاق في الزبور اخرج اخرج باذن الله تعالى
لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف
الخبير عرفت عليكم بالفسقان وبكل كلمة في الفقان
وبكل آية في الفسقان وبكل كرم وفجر في الفسقان وبكل
عهد وميثاق في الفسقان اخرج اخرج باذن الله
تعالى نزلت عليه وهو رب العرش العظيم فان كنتم
تؤمنوا يا ايها موسى كلتم الله ودينه وآله فاستأجرنا شيئا

[illegible]

وزمرد که اگر اهی که تار دنیا با یقین آنا و شکی نیست بر این دعا
 نمازی و سلطان گفت که این دعا را بر پاره از ده هزار نفر از
 اهل مکة و مدینه بخیم کرد و بر کتایب دعاها را داشتند
 بخات یا منشد یسیر الله الرحمن الرحیم یسیر الله التور الیسیر
 الله التور التور الیسیر الله التور علی التور الیسیر الله التور الیسیر
 مدتی با المؤمن الیسیر الله الذی خلق التور من التور الیسیر
 الله الذی خلق التور من التور و انزل التور علی الطور
 نبی کتایب مسطر و فی رتی منشور یقید مقتدر علی
 نبی کتایب و الحمد لله الذی هو یا عین مد کوز و یا الفجر
 مشهور و علی السراة و الفناء مشکور و صلی الله علیه
 محمد و آله الطاهرین **ایضا** بخط امام رضا علیه السلام که شوق
 بود بجهت تبرک به بارجم کاغذ بنویسند یا بر سه یا دانه
 سهند کرده و بتار و ده روز بکشد و ببلع نماید بعد از آنکه سه
 مرتبه بر قطعه سوره توحید خوانده باشد یسیر الله الرحمن
 الرحیم لا تحف انک انت لا علی روز دهم یسیر الله الرحمن
 الرحیم لا تحف تجرت من القوم الظالمین روز نهم یسیر الله الرحمن
 الرحیم الاله الخلق و الا من ربنا انک الله رب العالمین **روز دهم**

دعای نوح

و در بعضی کتب معتبره بر این دعا نیز زیادت است که بدین
 الحمد و بعد از آن یسیر الله و الله و اعوذ بکلی الله التامات کلها
 التی لا یجی و یهزی و لا فاجر من شر ما خلق و ذره و من شر العا
 و الهاته و السامه و اللآثمه و من شر طوارق الليل و النهار و من شر
 فساق العرب و العجم و من شر فسق البحر و الارلس و من شر الشیطان
 و شر کده و من شر کل دابة هو اخذ بناصيتها ان رجب علی ابن یسیر
 ربنا علیک وکلنا و الیل انبیا و الیل المصیب و انار کوفی ربنا و سلا
 علی ابراهیم و ااراد و ابه کیدا فجعلناهم الاحسران کوفی ربنا و سلا
 علی فلان ابن فلان و ربنا لا تقو اخذنا ان لیسنا اخطانا ربنا و لا
 یجل علینا امر کما جعلته علی الذین من قبلنا ربنا و لا یجلنا
 ما لاطاعة لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و اجنا انت مولینا فاضربنا
 عذ القوم الکافرین حسبی الله لا اله الا هو تا تحذ و بکیده
 و توکل علی الحی الذی لا یموت و یسیح بجد و یغنی به بن فرب
 عبادیه حبیبنا یسیر لا اله الا الله و حدک لا شریک له صدق
 وعد و نفس عبد و همز و الا حزاب و حدک و ماشاء الله
 لا یقیم الا یا الله کتب الله لا غلبن انا و ربی ایت الله قوی
 عزیز ایت حنیب الله هم العالیون و من یعصم بالله فقد عفی

تعیین

ناهیه الکتاب و معوذتین و خلاص و آیه انکری باخواند
 بدان مرد فرمود که بپای زنی راست خود پیر بنده و در اثنا
 لبین آیه الکری باخوان و تا این رقم باقی باشد مجاز است
 مکن و اطباء بجزیره رسانیده اند که هدم که از این دیوانه
 و خدایتی نمائند با این کتان یا مانند آن بر صاحب رنج
 تعلیق نموده و رنج آن نمیناید و هم چنین بجزیره رسانیده اند
 که با قتل و اسوداخ کرده و عدد شش در آن جای داده و متا
 تبذیع آنرا بعل نماید رنج شود **اما** معالجه تبعب سیم
 بر یک از هر دختی که برده باشد و بر پانته از دخت فوت بگیرد
 بنام مریض و بر یک بنویسد طیسوما و بر دیگر اوجها و بر
 سیم ابره و بر یک دیوانه اندازد و رفع شود **فوج** دیگر آنکه
 بر کف دست راست بر یکا بر آتش کاشیده سالک هلی فلح
 موم و مات و بر کف چپ بنویسد فلح مات موت و در
 المانع آورده که در کف دست و پای مریض بنویسد قریب
 شاماخ شاماخ محمل محمل صحت صحت **فوج** دیگر در کف دست
 راست بنویسد قریب منقرط معرب و در کف چپ منقرط منقرط
 و در ده ناخی دستهای این مریض بنویسد و آغا نازد دست راست کند

فوج

کند آنکه از ناخن اجماع او را کرا و با کرا بعد از آن دست چپ
 دست راست با عقدا پاک و با و بنویشد حق تعالی صحت بخشد **فوج**
 دیگر بر پخته خام بنویسد و رشته را بالغ بر آن بچد و بپخته را در
 آتش اندازد و بپخته شود و روغن شود و بپخته را در آتش
 و بپخته را پوست کند و بپخته را بخورد و پوست آنرا در آتش
 اندازد و رشته را بر بند دست چپ بندد مدتی با قنداق آنرا بنویسد
 باخس طهر ففختنا ابواب السماء علیکم منیر و ففختنا السماء نکات
 انبا **اما** معالجه تشعیر بجزیره رسانیده است که بر سیم
 اول اسم مزه و بر دوم شدا و بر سیم مریض هر روز یکبار با
 کتی از اسفند از زیر ریش بخورد کند و مریض خود را با دست
 بخیس نماید و رفع شود **طریقه** دیگر بر سه بر لیاخی بپاشید
 بنویسد و در زیر ریش مریض هر روز یکبار بنویسد اول مریض
 مزه شدا دهامان قدیم مزه شدا در مریض تارین سیم شدا
 در مریض مزه شیطان **فوج** دیگر بر سه مغز بادام بنویسد و
 روغن بکی با بخورد و در وقت آمدن آب اول لبیم الله تعالی و تعالی قدیم
 الرحمن از ریش سیم بنویسد و بگوید اول لبیم الله تعالی و تعالی قدیم
 نوشته هر روز یکبار بنویسد بخورد اول لبیم الله تعالی و تعالی قدیم

فوج

اربط سیم لبیم الله اربطنا **فوج** دیگر بر سه رله انا ربوب
 و هر روز یکبار دوزیر امان دود کند اول جمعه و دوم شنبه
 سیم چهارم **فوج** دیگر بر سه رله انا ربوب الله عدد سید نبوت
 هر روز یکی بخورد اول انا ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا
 ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله عدد سید نبوت
 صغیرا سیم ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله
 دستور عمل اول قدرت دوم قدرت سیم قدرت
فوج دیگر بر سه رله انا ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا
 ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله عدد سید نبوت
 دوم ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله عدد سید نبوت
 فی علم الغیبات **فوج** دیگر بر سه رله انا ربوب الله عدد سید نبوت
 اول انا ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله عدد سید نبوت
 با دام نبوت اول طوطی دوم لایطی سیم لایطی
 بخورد و بخور است **فوج** دیگر بر سه رله انا ربوب الله عدد سید نبوت
 یکی در وقت زنجیر خورد اول لبیم الله الرحمن الرحیم انا
 اعطینا لک الکونین انا ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله
 صغیرا دوم فصل لربک و الحمد ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله

و رحمت سیم ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله عدد سید نبوت
 صغیرا **فوج** دیگر بر سه رله انا ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله
 در بر اول شداد و غیور عز و قدر دوم انا ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله
 بر سه رله انا ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله
 روز و در بر امان دود کند **فوج** دیگر بر سه رله انا ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله
 بر دست راست بنویسد و اگر زن باشد بر دست چپ **فوج**
اما معاویه بن ابی سفيان که از اهل بیت نبوت است و در روز چهارم
 شد لبیم الله الرحمن الرحیم طهارت بپوشد که لا یغیبت
 و بپوشد و بخور و بخور با انا ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله
 الا ان حبنا لله العالیوت و لقد سبقت کلینا اعبادنا
 الم سلبین انهم لهم المنصورون و ان حبنا لله العالیوت
فوج دیگر بر سه رله انا ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله عدد سید نبوت
 رضا علیه السلام بپوشد و آنکه فرموده که بر سه رله قطع کاغذ بنویسد
 و سه رله بنویسد بر آن بخانه بلع نما بدفعی بجهت تبرک دین
 قریب نموده اند **فوج** دیگر بر سه رله انا ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله
 شود لبیم الله الرحمن الرحیم و لایق ما سیم ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله
 اذ فطعت به الارض انا ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله عدد سید نبوت و علم انا ربوب الله

سکونت

سید وقف

داد عتق و خند در آن
و در آن

عالمیه و شانه یا حبا علی اللیل سک. اجنه عاچی سیدی
و انت کوشیت سکر. بالمصطفی و المزنقی و الفاطمیه و
الحسین و الحسین مریت که شخصی بجهت حضرت مادی علی
از دره سری که داشت شکوه کرد و فرمود که دست بر آن بگذار و هفت
مرتبہ این دعا را بگوایم اللهم الذي لا یضیع امر شیء فی
الارض و فی السماء و هو السميع العظیم اللهم اجبت
استجارتی بک یما استجارتک ب محمد صلی الله علیه و آله
لنفسه و در حدیث دیگر دارد در حق امام موسی کاظم علیه السلام
از دره سری شکایت کرد و گفت کسبنا لاست که ملا خوار بی اندازد
و از نماز عقب باز میدارد و فرمود که سر را میگیر و بگو اعوذ ب الله
و اعوذ بنفسی من جمیع ما اعتز به فی الله العظیم و کلامه الشاقا
ابن لایحیا و ذهر بن زکلا فاجاب عند نفسی با ید عری جعل
و یقول الله صلی الله علیه و آله انما یرید الاخبار
اللهم فقیهم علیک لا اخرجت من شکایتی و از امام رسا
علیه السلام منقول است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود
شیعیان ملا تعلیم بدهند که برای در سری کلام از اینجا
که اسم اعظم الهی اند و برکت آن شفا می یابد یا طاهری یا ذر

یا ذر یا طینه یا طنات و در ذریه الدعوات و کتب لغتیه معین
است که بجهت دره سری بجهت که نه ت بدین روش که این شکل
کشید و در حق این شکل ده سطر می که هر سطر از من نویسد
و بعد از سطر ده من نویسد که من و القرآن ذی الذکر بل الذین کزوا
فی عین و شیقای و در میان دایره ده سطر آیه و کشف اما به
من تیرا یا بد نوشت بشرط آنکه کافهای کشفنا مسطر نوشته
شود و بهر حال طراویا درجه آیه و لا یخلقوا رؤسکم ناشدند
العقاب باید نوشت و در پشت مربع نام مربع میاد را بنویسد
و بر هر بنبد شفا یا بد و مربع و شکل بدستور نیست که قلم شده
و در ظهر من چون که کجا الشریعاً آنرا نداشت و الله العالی و
و خزانه الامار از کتاب شفا الصدق و الاخوان فخر منافع
القرآن در علاج صداع و تسکین زبان آورده که از سوره فرقان
آله شریانی ربک کیف هذا الطیر و لو شاء لجهله ساکنا
ثم جعلنا الشمس علی ذلله و از سوره انفار و له ما سکن
فی اللیل و النهار و هو السميع العظیم و کلمه حوله یعنی لاول
و لا فاق الا بالله العلی العظیم بر بعه که است کند و در ذریه
آن بنویسد یا ایها الملك الاحمر من فانیل یا صر فانیل عینه

بنفشه و دمنوع بوی از طرف موافق جهت صاحب و در شقیقه
 اطلال بحر مشهور اند لایع الصدقین جهت دره سر بر پا چهره کر با
 که بقدر رمی باشد گذاشته بر سر زبان صدعین بند قلم کا سینی
 تم کا هو یکقال عرفانه و شقال حصص سه شقال افین رنگ
 شقال و نیم با لعا بنز یقولنا لیسنند بحر آب استغاثی الحی الم
 و با ریغ کل رخ جهت دره در طلاع عن درت لغایت نافع است
 و نه در اختیار دانش در خواص و نه یعنی و نفاس نافع دانسته که
 هر که صلیح دانسته باشد آنرا تعلیق نماید در ساعت سادگان
 شود و همچنین در کمال کوی لجر شایسته با کلاب و پیا چهره بد
 تر کرده بر سر کا دنیا بد جهت دره سر کا از صفر ارجون با صند
 و بخار است حمام حادث شود نافع و بحر جاننده اند و هم چنین
 با شیل که بر سنگ که تمسک کرده و سر و بوی را به بخار آن
 داشتن نافع است و بدست و سنگ که مر کرده را در سر که این است
 بخار آن جهت دره سر و زکات و سر و زکات نافع است
 و هم چنین جهت جلد و سر و زکات و سر و زکات نافع است
 از بخار است که آب کیندیده و چند عدد دانه نشتر مرغ کرده
 در شل آب انداخته سر را به بخار آن بپا و اندوا کرده بسیار

لبنا و غلیظ باشد بجای شرب آب انکو کشت بدست و آب مرغ
 لبر که درین نافع است **فصل پنجم** در دفع درد کوش و کوش
 ریج آن از ابن عباس منقول است که هر که داکوش را کوشد کوش
 خواندند آیه قن لیسیمع الان یجد له شیئا با رصدا
 ملاوت نماید و گفته که بعد از آن بخورند که کوش لیسیمعها کاش
 فی اذنیه و قنوا شفا یابد **فصل ششم** حضرت امام محمد باقر علیه
 السلام روایت کرده برای دفع درد کوش و دست کوش و درد
 مرتبه این دعا بخواند شفا یابد **عوذ بالله الذی یمنی که ما**
الذی یخیر ما فی السموات و ما فی الارض و هو السميع العليم
 روایتی که شخصی بخود حضرت امام محمد باقر علیه السلام آن
 سنگی کوش شکایت کرد فرمود که دست کوش و این را آنرا
 بخوان که **لوا نزلنا هذا الفکرت** تا آخر سوره حشر **و دیگر**
 شده که جهت در کوش و غن یا سمن یا ریغ و نبش هفت مرتبه
 بخوان و آن ریغ را در کوش بچکان نافع است کاش که لیسیمعها
 کاشتم اذنیه و قنوا ان السمع والبصر والفؤاد کل اولی ان
 کان عنده مسئلا **معالجه** در کوش و دست که شخصی بخود
 حضرت علی علیه السلام شکوه کرد از درد کوش و گفته که چنانکه

شود و تجربه رسیده که اگر هزار پای در کوش شخصی داشته باشد
روغن کجند و آن بچکانند بمیرد یا بیرون آید و بجهت دفع طین
و دودی و سده و کلاف کوش در جگر السناخ افود که سوره اعلا
دار کوش کسی که طین لبینا داشته باشد بخواند نیکو شود و اطمینان
بجهت وری و سده که از اجتماع بچکاند بوده باشد و طین لبینا بخور
داشته که مضر بسیار که آن حیوانیت کجکل و شبیه عیج دد
که سفاکین سولایند خاکستر او را با بول کاه و یا بول جوك در
کوش بچکانند و ساعت مرغ نماید و گفته اند که مطبوخ هدیه
که خردا گویند در پوست ناد که با روغن کل سرخ بچوشانند نیم
کر و داغ در د کوش و کری قدیم است بجهت آماس بنا کوش بپسند
و هر جا که آماس داشته باشد بر بندد نیکو شود بعد از بهل لک
کر که سوات بلاد مخالف روس سامان بخورن و طین لبینا
استعفی میطابقا سه روز بر بخواند و بجهت طین لبینا
است تعلم علی کل شیء لیسوا بهنک بالرحم الرحمن **در جوش**
دفع در چشم و علل آن در خواص الایات آورده که هر چه
سرویت بر چشم بخواند در دافل شود بعد از لبیک دخل الرمد
یسلا مته و یخرج یسلا مته و انکفیت الامعه و انکفیت الحمر

دفع در چشم

البحر و بالی لاکول و لا قوق الا بالله العظیم العظیم الله فود
السموات و الارض تافود علی فود و **در** امیر المؤمنین علیه
السلام منقولست که هرگاه کسی با چشم از زده باشد باید که باعتقاد
در هست آیه الکرمی بخواند شفا یابد **در** روایت دیگر منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای در چشم امیر عاصم فرمود
که اللهم مغنی عنی و بقصری یا جعلهما الوارثین منی
و انصرتنی علی من ظلمنی و ابدنی بنده ناری **در** روایت آمد
که شخصی خدمت امام جعفر صادق علیه السلام آمد دید که چشم
الخطرت از او دارد و روز دیگر خدمت آنحضرت آمد از عی ذات
آزاد بنامت از سبب آن پرسید حضرت فرمود که باین تعوذیم
اعوذ بعینه الله اعوذ بعینه الله اعوذ بعینه الله اعوذ بعینه الله
بیسلم الله اعوذ بحیال الله اعوذ بیکرم الله اعوذ بیهما
الله اعوذ بهما و ان الله اعوذ بحیال الله اعوذ بیکرم الله
اعوذ بهما و ان الله اعوذ بحیال الله اعوذ بیکرم الله
فود و **در** چشم و علل آن در خواص الایات آورده که هر چه
سرویت بر چشم بخواند در دافل شود بعد از لبیک دخل الرمد
یسلا مته و یخرج یسلا مته و انکفیت الامعه و انکفیت الحمر

وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ فَوَدَّىٰ لَكَ بُرُوكَ
مَنْ فِي السَّامِ مِنْ عَوَالِيَا وَنَجَارَ اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ
يَا كَافِيَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِيَنَّكَ شَيْءٌ أَكْفَىٰ عَبْدَكَ
وَأَبْنَىٰ أَمْتِكَ مِنْ شَيْءٍ مَا يَخَافُ وَيَحْذَرُ وَمِنْ شَيْءٍ وَجَّعَ اللَّهُ
يَشْكُرُ إِلَيْكَ **ديگر** ازاير المؤمنين برای درد دندان بنویسد
و صاحب درد بخود آید اوله بر می انسان انا خلقنا
من نطفه نالخر سوره کبر و اما سکنه فی اللیل والنهار
وهو التیمم العظیم **و اما** امام موسی کاظم علیه السلام برای درد
سعد بران گذارده و فرموده سر که انکوری بن دندان و حکم میکرد
دیگر بر روی سبزی بنویسد اللهم جعل لکم من الشجر الاخصی
نازلاً فاذا انتم منه فوقد و ف و بر دندان گذارند چند تدویه
درد دلت بر کمر آید ددع بس اندازد و باز بر سر گذارد
شود **دیگر** بخود دارد و بر دندان درد بنویسد اللهم و یا الله
و صلی الله علی محمد و آله الطیبین و یضع الله الیه اثقن
کل شیء اینه حیث یما تقملون انکون اجهل الوجع بالله
اللهم الخدا ابراهیم حیللا و حکم مزینه تکلیف اذ تد علیه
یروج القدس و یجک علیا باحوه نیک الما اذ هبت عن فلان

فلان انین فلان ماع حیایته ولا تغوذ الیه مفضل ابن عمر گفت
یا امام جعفر صادق علیه السلام از درد دندان شکایت کرد و فرمود که
نزدیک شو بنزدیک بستم حضرت انکشت سبای بر دندان ددد کما
واندک جیو و خا اندندند العذ ساکن شد و فرمود درد ساکن شد
ای مفضل گفتن بلی حضرت تبسم فرمود ندکتم و دست فاده که این را بمن
بیا موزی فرمود که حضرت فاطمه زهرا رسول صلی الله علیه و آله از درد
شکایت کرد حضرت انکشت مبارک بر دندان او نهاد و گفت بعد از آنکه
استلمت بیدر نیک بحاله الیه و قد نیک علی کمال شیء اینه
مریمه لفر تلیذ غیر علی و یحک و یکتک ان تکشف ما تلک
فاصله ینت خلیجه من العنبر **فوج** دیگر از حضرت روایت کرد
هفت بار بران بخواند اللهم انکرم یفعل الله الذی خلقک
یا الله فایر و مقدر علیک و علی الخلیل اتبتک و انتبتک ففتو
حتى یاتی نیک امره و صلی الله علی محمد و آله **فوج** دیگر از
ابن عباس روایت کرد رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که را
دندان درد کند انکشت خود را بر آن نهاده هفت مرتبه بگوید هو الله
جعل لکم السمع و الابصار و الانفاذ و الاذنه فلیلا ما انکروا
دستور امرویت که از حضرت صادق علیه السلام روایت و تخلف

نیکند بر سر ملک از کفای و تون مردی برک بنویسد لایم الله لا
ملک اعظم من الله و انت له الخلقه یا هیتا نرا هیتا الخرج ایضا
الکاء و انزل التیفاء و صلی الله علی محمد و آله و سلم تسلیما
و بر پشت برک بنویسد و بخته پاکیزه و برشته که دخت نابالغ
که جعفر ندیده باشد بر سجد و بران رشته هفت که برزند و بر
که هر نام ملک بجهت برده و اسامی انبیاء آدم و نوح و ابراهیم و موسی و
علی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اوست بر محمد
و لا اضر است و صاحب دود با خود دارد دود ساکن کرد و دادن
الله و صاحب ذال انظم آورده که در بعضی مردی بود که دعای دود
دندان میدادست و بان مرد مرا معالجه میکرد و شفا یافت
خی عود و در دقلم آن بقات خست است چون وفات از رویک
شد یکی را انحصار مجلس گفت و انت دقلم پیاد و تا بر روی دعای
دود دندان که در این مدت مخفی میداشتم بنویسم چون میدانم که در
این وقت بیوم و روز میدادم که از این دعا پنهان میاندویدم از
آن منفع نشوند پس نوشت که هر که را دود دندان بهم رسد باید
که بر دندان این حرف را بخواند که الله اعلم کل شیء و کبر
و حله و یلک عیبک و کبریا هم عسوق الله لا اله الا هو و رب

مالی

رب العرش اشکون کل شیء اسکون یا لای سکن که ما نش
المعصومات و الا فخر و هو التبع العلمی و جبر المنافع آورده که آن
اضوفا بخواند و بهن انکس بدیدد ساکن شود ایضا الصیون
المقنونی انت فی الیم و الیم مجبوس اسکون بحق الملیل
القدس لیکل شیء استغفر مسوق لغلوت ایضا آورده که
این اشکا لوا من شسته دود بر دندان کبود دود ساکن کرد و نله
خنده سله ایضا آورده که در وقت عطسه کردن سون حمد بخواند و
دنا را بر او ایضا از طرف پیون بالا بگرداند در هر عمر دود دندان بند
ایضا آورده که بر ستون نویسد و بنا نقش کند و افعوها و بعد از آن
بر پنج هفتین هفت رتبه آیه دلان یکا و انا لهن هضمه بر بخواند
و آن بخواند هر چه در آن وقت بنده استوار میکند و از صاحب دود
میبرد که در دود ساکن شد یا نه هر چه که ساکن شود بیخ را بکند
طریق دیگر روز یکشنبه بر کاغذی یا چوبی یا دیوار این شکل را نقش کند
باسم معلوفی در وقت نقش کردن ملایحه مرد معلوفی خود بخواند پس
بیخ آهنی بر دارد و در چشم هم زند و دناشای زند بیخ آیه و غیر آن
من القاری و انا خاسا انما اندم حال بد ساکن شود و اگر در
نفع نشود همین دستور در چشم عین بکوبد اگر نفع نشود در پیش

در چشم و او زند و آید و بخواند باذن الله را شود و از نه
 بجز باشد **طریق** دیگر این اشکال را بر خشتی یا دیواری بنویسد
 و صماری بر طرف بجز آن نرزد و از صاحب درد بپرسد که
 درد ساکن شد یا نه بپرسد هر چه که درد ساکن شود صماری را
 بگوید تا بر طرف شود الوثا بالوثا و عرس **طریق** دیگر که فذری
 نوشتید که عقیق و بر بالا بخوبی بگذارد و صماری در چشم عین بکشد
 در دستان شود باذن الله **نوع** دیگر گفته اند که چوبی یا آغری
 پیاد و درین شکل بر آن نقش کند لشم علفی و در آغای نقش
 کردن بخواند ربنا انشأ لنا نزلت رحمة و یقین لنا من امرنا
 و شدای و غیب انزلنا من لای ما و کما و انت خیر المیزلین و
 کارد و بر هر چوبی از حروف آن شکل بگذارد و از صاحب درد بپرسد
 که آیا درد ساکن شد یا نه تا وقتی که گوید ساکن شد **نوع** دیگر
 در ذنب الدقوات آورده که شکل حج را بدین طریق بکشد و عین در
 میان دایره چشم بکشد و موضع نعل اسب بر چشم عین بگوید و در آغای
 گویند سور و الدین را هفت مرتبه بخواند و بداند فی که در در میکند
 و باید انگشت بر سر دندان که درد میکند بدها شد تا درد ساکن شود
۲۱ معالج درد دندان بدو انواع نزل و غیر آن بهشت شفا است

و حب الشبک و کل با بونه با با السویه جو شایند و سر را بخار آن
 داشته تا عرق بر چین ظاهر گردد و نافع و بجز این است و از و این
 در لشکین درد دندان مگر بجز بید رسایند اندمالین طفل با
 عسلست هرگاه از در طبابت و زلات و ماخی باشد و بدست و هرگاه
 نفل را با کلاب بچسباند و از برون طلا نمایند در حال ساکن
 شود و مضمضه دیگر و کلاب نیز مفید است و سون و مضمضه کردن
 بجلنا و باس که گذشت که بجهت بد بوی دهان و استحکام لثه و اسنان
 و قلع مؤثر است و همچنین سون فی سوختن بجهت بکشد دندان و سون
 خون لثه مفید است و در بجز المنافع آورده که بجهت درد دندان هیچ
 چیز بهتر از کربا نیست که آنرا بسایند و بدین مصلح کند و بر دندان
 گذارد ساکن شود **و اما** علاج جنین دندان بر آن اطلاق و
 در دهان بگذارد و از بوی بوسه بکشد دندان استوار گردد و اطلاق
 اسم ربی کبیر یا یحیی انکشت که آنرا بحدی بیهوشی که بیدار معالج
 بجهت آسان بر آید دندان طفل مغز کو میگذارد و برین دندان
 طفل اطلاق کنند با سافری آورد و در دندان بپزند و از جمل بجز با است و
 کتا و کهایم الطلاء بر لثه از شیخ هب الدین محمد رحمه الله نقل نموده
 که چون ماه نپند بگوید عا هرت الله ان لا اءکل الهندباء ولا

وَلَا تَحْسَبِ الْفِتْرَةَ إِنْ بَدَدْتَ دَنَانِ مَادَّ مَعَالِجِهَا
 أَدْنَى فَنَانِ أَطْبَاقِهَا كَثُرَتْ نَدَى كَرَامِهَا هُنْدُ دَنَانِ بِأَسَافِهَا
 قَلْعُ شَرِّهِ دَنَانِ نَعْبُ كَلْبَيْنِ وَكَذَلِكَ نَحْنُ صَفْعُ رَأْسِ بَنِيهِ كَذَارِهَا
 بَرْدِ دَنَانِ كَمَا هُوَ قَلْعُ شَرِّهِ كَذَارِهَا دَرْسَاعُ قَلْعُ شَرِّهِ وَارِثِهَا
 اسْتَدْرَجَ حَبْنِ بَعْضِهَا فَرَبِّ كَرَامِهَا أَلْ بُوْدِي كَرَامِهَا كَذَارِهَا
 بَاعْثَ آسَافِ قَلْعُ شَرِّهِ سِرِّهَا كَرَامِهَا كَذَارِهَا بَرْدِهَا
 أَطْفَالُ رَحَابِهَا بَنَاشِكَا لِرَأْسِهَا بَرْدِهَا لَبِيمُ اللَّهِ مَعْنَى كَرَامِهَا
 دَمِ دَمِهَا وَأَمَّا أَطْبَاقُهَا مَعْنَى مَعَالِجِهَا سِرِّهَا كَرَامِهَا أَطْفَالُهَا كَذَارِهَا
 نَكْرَهُهَا أَمَّا مَعَالِجُهَا وَسَوَاقُهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 بِالْكَوْنِ نَعْبُهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 حَمْلَةُ أَسْرَافِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 حَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 دَنَانِ كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 حَضْرَتِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 جَوَابِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 لِلْأَنبِيَاءِ الْفَرِيقِ تَأْكُلُ الْقَطْمَ وَتَرْكُ الْحَمَّ أَمَّا الْأَلْفُ وَالْأَلْفُ فِي الْكَلَامِ لَا

تَكُونُ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاحِدٌ قَدِيرٌ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَإِنْ فَتَكُنْ نَسَا فَأَدَارُكُمْ
 فِيهَا وَاللَّهُ يَخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ قَلْبًا أَشْرَبُكُمْ بِمَعْنَى كَذَارِهَا
 يَخْرِجُ اللَّهُ الْكُوفُ وَبَرِّهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 دَكِرَ بَكْرِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 بَكْرِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 أَكَلَتْ الْحَارَ وَالْبَارِدَ وَأَفْبَا الْحَارَ تَكْتُمُونَ أَفْبَا الْحَارَ تَكْتُمُونَ
 وَلَمْ تَأْسُكُونَ بِنِ الْبَلِيلِ قَالَتْهَا رَهْوُ الْبَلِيلِ عَقْدَتْ دَارَ
 مَعْنَى كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 بَكْرِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 إِمَامُ مَعْنَى كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 بَكْرِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 دَعَا الْإِلَهَ كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 حَبْنِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 وَاقِعَ اسْتَدْرَجَ حَبْنِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 دَاشْتِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا
 بَاشَدَ وَنَكَشَ بَعْضُهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا كَرَامِهَا

مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ الْأَرْضِ لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْتَمِرِينَ فَلَمَّا جَنَّ
 عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا
 أُحِبُّ إِلَّا فَلَانًا فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي
 فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْسَ هَذَا رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ
 الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَى النُّجُومَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا الْكَبِيرُ
 فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِّيْتُ آلِي أَبِي وَآلِي أَبِي أَبِي
 وَكَانَ آخِرُ مَا سَمِعَ مِنْ آلِي أَبِي أَنَّهُ يَأْتِيهِمْ
 دَابُّوهُمْ وَيَكَلِّمُهُمُ الْعِزُّ وَيَأْمُرُهُمْ الْعِزُّ أَنْ يُكْفِرُوا بِالْإِلَهِ الَّذِي هُوَ
 لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَاعْلَمُوا أَنَّهُ قَدْ فَتَنُوا كُلَّهَا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ
 رَبِّهِمْ أَصْغَرُ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ أَنْتَ عِنْدَ
 عَيْنِ رَبِّكَ فَاعْلَمُ

خوند و نجیل ملعل عاقر حیا نشاد دوز شویز سعتن
 نمل السویه زم کوپدک با سکیچین عسل یا باکی که در دوز
 جوشنا سید باشند غرق نمایند و همچنین بچیه پخته اند که
 نلسر مایه را کپدک سعتن نمایند نقل زبان کشاده شود و
 نمک و عسل باشتا مکر شستن زبان را مینافع داشته اند و تخم
 قره بر با طحال خوردن سیدک معین لطف ایشان شده اند **معاذ**
 حدیث زبان و سلاطین دوزخانه الاسرار آورده که هر که آیه لا
 یحی الله المحی بالشیء من القول الا امری ظلم و کان الله متبعاً
 علیهم را بنویسد و بر کسی بنهد که نسبتاً که می باشد خاموشی که
 سخن کرد و اگر در سلیطه و بد زبان باشد این نام را بر قطع
 نماید که از زبان برآید و بد زبان باشند و آن پراهن را در روز
 جمع برید باشند و از راستا سرای او در کشتن زبان او کاف
 کرد و هم چنین از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روا شده اند
 که هر که سوره نحر را بنویسد و با آب باران حل کرده بزنی که سلیطه یا
 بخری یا سحرش زبان کرد **و کس** و کس و کس و کس و کس و کس
 زبان و پخته کوئی با استغفار و بار و سحر و غزل بر طرف میگرد **نقل**
هم در دفع عاف و نفع المذموم از اعضا و بحقی قطع زنا این آیت را

بجسته ص ۷۰

برای خواندن منها خلقناکم و فیها نعبدکم و فیها نخرجکم تارة
 اخرى یوم علی یوم یعرف الذاریع لا یموت له و خشیة الاموات
 لا تجزى فلا تنزع الا همسا و یا الارض اقلعی ماء لی و یا سماء
 اقلعی و غیر الماء و فقی الامر و استوت علی الجودی و
 قبل بعد اللقوة الظالمین و من ینو الله یجعل له مخرجاً و
 یرزقه من حیث لا یحسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه
 ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدراً و جعلنا
 من نزلنا ینهم سداً و من خلفهم سداً فاغشیناهم فمن لا یمیز
مقطع العاف ان الذی یسرف علیک القران کذا ذک
 الی معاذ و له ما سکر و له اللیل و النهار و هو السبع العلیم
 و قبل یا الارض اقلعی ماء لی و یا سماء اقلعی و غیر الماء
 و فقی الامر و استوت علی الجودی و قبل بعد اللقوة الظالمین
 لکل شیء سنقر و سوف یعلمون و ینزلک باحد دارد **طریق**
 دیگر بجهت رعاف منقول است که بر پیشانی نوید یا ارض انکلی
 ماء لی تا آخر آیه و در مکارم الضلوع آورده که از همان خون یا از
 آیه مذکور بر پیشانی نوید اما از شش خون آیه ذکر کرده تا چندی
 و در بدنه و نامشروع است تا اواخر باشد و هم چنین آورده که بر پیشانی

و بر پای آنکس کیود که خون از آن می آید یا من حمل العین من بیتک
 الحرام اسکر و در نون ابن فلان اما معالج حکیم خون از هر
 جانبی که بوده باشد بجهت رعاف و غیره بر آن بخواند و بر آن موضع
 بعد از غسل ما قطعتم من ینسبه اوتش که موهما تا غمه علی
 اصولها فبیا ذر الله و لیخرجی العاصقین **خون** دیگر انکلی
 و نوجات حقه دفع رعاف و احتیاج خون آن ذکر کرده اند که از
 آن خون این شکل را بر پیشانی صاحب بنویسد شش کرد و در
 شکل **ف ف ف** **ف** دیگر این شکل را بر پیشانی صاحب بنویسد

و نسیب است کرد و طب طب طب طب طب **ف ف ف**
 دیگر رجیم او می بندد شش **طریق** دیگر این شکل را نوشته بر

ا	ک	ع
ه	ط	
و	ر	م

پیشانی صاحب بنویسد
طریق دیگر در دزد مکتوبه مذکور
 است که سه نوبت این کلمات را بر هر
 موضعی که خون از آن می آید بخواند و بعد منقطع شود ای قطع آنجا که از
 یقین از روی **طریق** دیگر بنویسد بجهت رعاف بر پیشانی چنانچه در
 بوطا و طایق قطع الدم بلا انطا و من یکر لک خطا **طریق** دیگر از
 همان خون این اشکال را نوشته بر پیشانی او بگذرد منقطع شود بنامینا

حطاه

منقطع شود ملا

[illegible]

نغاسیم

نوبسید و پاشا مد بعد از جمله تسبیح اسم ربك الاعلى تا صفا
هدا هل ایها الوجع بعزة الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم اثبت حج و درش شمس من طمع غرق کل من همی
نوع دیگر در این مسافع آمده که این آیت را نوشته و بنویسد
و بر ناله نوشته و آب بخورد و بخورد و در دل ماکن شود و گویند
الله شرب ذلك الیزر و قهقهة و ویدا و جراه علی صبر و
حجة و عوید الشف فدا و یا ایها الشافعی نوع دیگر بنویسد
سر دل هند و در ساکن شود و آیت این است این هیزه لنگون
من الشاکرین و ان یثا لیکر التی فی یظنلک و اذ لک علی علمه
ان فی ذلك لایات لکل مستبصر استکون الذین آمنوا و ظفروا
قلوبهم بذكر الله الا یدکبر الله ظلمین القلوب و کفر
است که این آیت را بنویسد و بنویسد و کلمه که در دلدل اشبه باشد
پاشا ماکن کرد و این آیت را در کف و کف و کف و کف و کف
آو الف السمع و قو شهید تا ما معا بعد بید دل بنویسد و بنویسد
و کلمه که در دلدل باشد و او طیران نماید و پاشا ماکن کرد
بعد از جمله رب عیسی عا بن نفس و نامش و عجب و اب و شهادت اب
فما قمر لحن اسمک العظیم و لحن اسمک الحسی و لحن یا حنان یا

یا اَیُّهَا یَا بَیْهَاتُ یَا سَیْجَانُ یَا سُلْطَانُ سَلَامٌ قَوْلًا
 مِنْ رَبِّ جَبْرِ جَبَر ۱۱۱۱۱ هـ ۱۱۱۱ هـ **فصل** دیگر
 بر آیت سر با بخواند و با ملاد و منشا نگاه بخورد **الَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّقُوا**
قُلُوبَهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ لَنْزِلِ الْجَنَّةِ
 مِنْ هَذِهِ لَنْزِلِ مِنَ الشَّامِ كَيْفَ **ف** انحصار سوره الم نشرح
 بقره بر سید که بجهت دفع دشمنی هفده روز صبح و شام یک مرتبه
 بخواند دفع شود از دشمنی و خواص خود آورده است که هر که آیت
 اَنْعَسَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ يَمُوتَ زَانًا وَفَاحِشًا لَآخِرَةٍ مِنْ اَمَلٍ مَرِيدًا
 از سوره الم عمل کند بر بفرمان بر آیت سید نبولید و بر آیت
 یا اَیُّهَا جَبْرِ که شریف تر باشد و آیت یا اَیُّهَا جَبْرِ که شریف تر باشد
 خفقتان و ترس و ترس از دل و بیرون رود **فصل سیزدهم** در دفع
 درد معده و ضعف آن و دفع ملغم و سودا و صفرا و وطیت و سبب
 مزاج در خانه الاسرار مذکور است که آیه رتبه لا شیع قلوبنا
 تا است الوهاب را بر خفا یا مانند آن سه مرتبه بخواند و کسی که در
 معده داشته باشد بخواند و صحت یابد **فصل** دیگر در دفع
 و غم که مال و دین و سر را سه مرتبه بخواند و بکتاب ابرجی ترجمه
 خیر و شکر و بکتاب بوع یا اَیُّهَا جَبْرِ یا اَیُّهَا جَبْرِ آورده که هر که آن را
 بخواند

در دفع غم که مال و دین و سر را سه مرتبه بخواند و بکتاب ابرجی ترجمه
 خیر و شکر و بکتاب بوع یا اَیُّهَا جَبْرِ یا اَیُّهَا جَبْرِ آورده که هر که آن را
 بخواند

نور از امقطعه یا این صورت و در بخور سببه کتایب کند و یکی که معده
 یا خفقتان مبتلا شده باشد با خود دارد و حق تعالی آن را بر او
 زائل گرداند و اگر آن نوشته را بر عرضی که مقام باشد بخواند در
 روز نشیند و الم تسکین یابد **فصل** دیگر در دفع معده در کتایب
 آورده که اگر تا هفت مرتبه مقول و بر وقت که در درین ناچار
 بر بویست لا ایچی نبولید و صلیب معده بر آن نقل کند از
 معده صحت یابد
فصل دیگر در دفع معده و ضعف آن
 از حضرت صادق علیه السلام روایت که بجهت معده و ضعف آن
 چراغ یا آب سر بخورد و آن کباب هفت شب یک مرتبه که آنرا بر زانو
فصل دیگر در دفع معده از حضرت رسول مقبولست که خوا را نا شتاختن
 که طای معده را میکشد و از حضرت صادق نقلست که هر که هفت
 دانه خرمای بجم و در وقت خواب بخورد که طای معده او گشته
 میشود و از حضرت امام رضا علیه السلام نقلست که بخور بد بر کرا
 که از نزار بسیار خسته باشند که طای معده را میکشد و از حضرت
 دو شقال بخور و در آن کشنده که معده بخور و گشته اند و هم چنین
 خردن قشبی بخی شکر را بخی و گذاشتن و غذا دان و شکم از خارج
 کنند که معده است که آنرا حبه القزع گویند و هم چنین غذا بزرگ

بشت

پوشنا

آرد با سه که جفت کشن کر و معده و معده بخور یافته اند بجهت در
 شکم آید اگر بوی این لیک عسل و فلفلان و طبعی و بشوید و بنشیند
 تا بخورد در ساعت شفا یابد و اگر این دوا آید و هفتاد بار بخورد
 و دست بر شکم مالده شفا یابد و که عسل و سرکه و الی و الی و الی
 و هو السبع الغلیم و لک اسکم من فی السموات و الارض طعنا
 و کرها و لیسید فرجی و در بحر المانع آورده که بجهت و آید شکم و
 در ناف و کر و نفخ که جفت الفرج این آید و بر سه بار چهره شکم بخورد
 و هر روز صبح یکبار چهره بخورد و هر دفعه چهره کند تا شش روز بگذرد
 و در روز هفتم قدمی چهره تلخ بخورد و صحت یابد و یقیناً لا شیء مال
 و لا شیء لا یمن الله بقلب سلیم **علاج** بلغم و صراجه
 و سوزان و وطنی در کفایت آید و اگر آورده که کسی را که در بطن
 بلغم بسیار باشد و عسل که دفع شود و سوزان و در بطن و در بطن و در بطن
 و قد کثیره زبان بر آن اضافت کنند و بر آن دوا چهره کند تا نافع یابد
و کتاب حزن الامان بر این دوا بلغم و دفع و طبعی و معده آورده
 که این دوا چهره کند و اگر بر لوی نقش کند و در پیش سینه یابد و اگر بخواهد
 محتاجی هم معده بود عاجل الفرج است بدم **و** در حضرت
 صاف علی السلام منقول است که بر این دفع زیادتی بلغم بفرستد

نقدان روحی و کبد و انیم و زینیان و شوی و از احوال و اسواوی
 لیک یکبار هر روز یکبار بخورد و پیروز و با عسل چهره کند و هر شب
 و قهقهه بقلعه بکشد و بخورد و در وقت یکبار یکبار بخورد که تا
 بجام رفتن بلغم دفع میکند و بعد از طعام بجام رفتن صفای
 سوزان دفع میکند و از امام بخورد با قرع علی السلام منقول است
 که بسیار آید از کربلای بلغم را که میکشد و از حضرت امام رضا علیه
 السلام روایت است که یکبار از هلهله زرد بکشد و از خردل و کفالت
 و عاقر قرحا بکشد و بسیار از یکبار یکبار ناستا بخورد و بر آن دوا
 مال که بلغم را دفع میکند و در هلهله و شوی و با دوا و دوا و دوا
 پیش در دست که در پیچیده است امام علی الهی شکایت کرد از
 پیوسته علاج فرمود که نا شاهرهای بر بطن و بر با لایق و بطن
 آنز چنان کرد و در بطن شد و در بطن و از جگر غالی که بدین
 از بطن شکایت کرد فرمود که جگر بطن و دوا شاهرهای و دوا
 بالای آن چهره چنان کرد و از جگر مستقیم شد **و** دیگر در کتب
 مکتوب آورده که هر که بسیار از کله را بر زبان داند چهره بکشد
 جگر و طبعی از او کرده شود که در وقت خوار از دهانش سبک
 میکند و بدین را قوت دهد و قوی ظاهر و باطنی را تقویت کند

سیا دانه زرد

پنج شقال

در پیشگاه

اطبا را این سق را جهت بپایم و ما می بخوریم بطریقه
و تقیه حلوا از لعل طرز تهیه مفید است و الله اعلم **فصل**
چهارم در دفع درد پش و در خواص آب ترقاق و کوبیدن
که هر که از سوز آیه اثر آیه آیه سبقت بهم من الحسنة
اولئك عنها مبعودون تا بگویم که آنچه کتب نموده
را بر خانه پاک بسازید و بپوشید و آب را بپوشید
باشد بشوید و بعضی سرچوبه از آن بپاشد و تدریجاً از آن
بر پشت او بپاشد و در وقتی که در دوا بشوید و بشوید باشد
سر زدن با بر سر و عمل کند شفا یابد و اگر استراحت و بپوشد
از آن طرف بخورده و استراحت نماید و در پشت او از آن
کند **و در حدیث** که اسمعیل فرزند امام جعفر صادق
علیه السلام شکایت کرد که بخورده و چون از درد پش و شکم
حفره او را طلبید و فرمود که بر پشت او بپاشد و آب را بر او
خاند **بسم الله الرحمن الرحیم** بسم الله و یا الله و یا صبیح الله
الذی لا یمن کل شیء الا به حبیبی علی عجلون اسکن اینها
الشیء با لله الذی سکن له ما فی البیت و الهی و الهی السبع
العلیم **و در حدیث** که مقلد است که شخصی بخورده و شکم او را

المؤمن شکایت کرد از درد پش و فرمود که دست بر آن موضع بکشد
که درد میکند و سر بر سینه این دعا بخوان و ما کان لیقرین
اوت عورت الا باذن الله کتبا یا مؤحلاً و من یزید قلوب
الدنیا فزید فیها و من یزید قلوب الا فزید فیها
و شیء الشیء که پش و بعد از آن هفت مرتبه مسود و بعد از آن
اینها در کاره آورده که جهت در پشت آیه شهادت را تا
المحیط بر آن بخواند نافع باشد **در حدیث** که آیه لقد کنت فی
غفلة من هذا فکشفنا عنک غطاءک فمیل الیوم حدید
را با آیه و الذی معرشتنا علی الکفار تا آخر سوره فتح بر آن
بخواند و بخورده و بخورده نفع یابد **و در حدیث** که بخورده
پشت او را از آن فرشته بخورده دارد بعد از بسجده **در حدیث**
الصليب و التراب و غیره بخورده و بخورده و بخورده و بخورده
خالد بن قیس و لا تأخیر ما حی یا قیوم یوحی یا ارحم
الرحمن **اینها** جهت در کوبیدن بخورده دارد و لا تأخیر
در کاف لا یمنی فاشیعهم فرعون مجنون و غشیهم من الیم
ما غشیهم و فصل فرعون قومه و ما هدی و صلی الله علی
محمد و آله **اینها** جهت در کوبیدن بخورده و بخورده دارد و یا بخورده

خذ الكتاب بقوة والتمسك بالحكم مبيها وجنا ناسن لدنا و
 زكوة وكان نقيا مضاف بحجة در دشت و در عرسل
 و بنی نقویات اهل انطاخ و سسقی آلات تناسل بحر کتب
 و از حکای هندوستان و از ترجمه باهر نقل شده فوئل هفت
 منقال دینم صلایه کرده در سفال پاک اندک بوداده و در اجی
 هفت منقال دینم بدستور کوفته و بخته اضافه نماید و با چهار پنج
 عدد زرد و تخم مرغ مراری آتش زمره گذاشته بقدر لکم مجهول شود
 مرغ و حکایان مغربیه و منقال دینم و نبات نیز بدستور و
 منقال دینم کی بنده بر آن نشمار کنند و مجموع آنرا در یک روز شالو
 کند بحر است **فصل با نهم** در دفع درد شکم و نافع و بزرگ
 مریش که در بعضی منتهی المومنین علیه السلام از درد شکم شکایت
 کرد فرمود که آب که در بخور و این دعا را بخوان یا الله یا الله یا الله
 یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب یا ایاها الهی یا ایاها الملک
 یا سید السادات اشعفی بشفا الله فی کل داء و نسقم فانی عندک
 و ائین عندک انقلبت فی قبضتک **فصل** در دفع درد شکم و نافع و بزرگ
 مریش که در بعضی منتهی المومنین علیه السلام از درد شکم شکایت
 کرد فرمود که آب که در بخور و این دعا را بخوان یا الله یا الله یا الله
 یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب یا ایاها الهی یا ایاها الملک
 یا سید السادات اشعفی بشفا الله فی کل داء و نسقم فانی عندک
 و ائین عندک انقلبت فی قبضتک **فصل** در دفع درد شکم و نافع و بزرگ
 مریش که در بعضی منتهی المومنین علیه السلام از درد شکم شکایت
 کرد فرمود که آب که در بخور و این دعا را بخوان یا الله یا الله یا الله
 یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب یا ایاها الهی یا ایاها الملک
 یا سید السادات اشعفی بشفا الله فی کل داء و نسقم فانی عندک
 و ائین عندک انقلبت فی قبضتک

در دفع درد شکم و نافع و بزرگ

بخورد و روز دیگر آمد گفت که غسل خور و نفع نکرد فرمود
 برو و باز غسل بده تا بخورد و هفت مرتبه سوم حمد نزد او بخوان
 چون آن شخص رفت فرمود در این شریعت فست و با بر سبب خور
 غسل او را نفع بخشید **فصل** در دفع درد شکم و نافع و بزرگ
 مریش که در بعضی منتهی المومنین علیه السلام از درد شکم شکایت
 کرد فرمود که آب که در بخور و این دعا را بخوان یا الله یا الله یا الله
 یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب یا ایاها الهی یا ایاها الملک
 یا سید السادات اشعفی بشفا الله فی کل داء و نسقم فانی عندک
 و ائین عندک انقلبت فی قبضتک **فصل** در دفع درد شکم و نافع و بزرگ
 مریش که در بعضی منتهی المومنین علیه السلام از درد شکم شکایت
 کرد فرمود که آب که در بخور و این دعا را بخوان یا الله یا الله یا الله
 یا رحمن یا رحیم یا رب الارباب یا ایاها الهی یا ایاها الملک
 یا سید السادات اشعفی بشفا الله فی کل داء و نسقم فانی عندک
 و ائین عندک انقلبت فی قبضتک

في ربيهم فالذين كفروا قطعنا لهم شياطينة فلا يسمعون صوتي
وهم في جهنم يحترقون فاني اقول فاعلموا ان الله الملك
الحق لا اله الا هو رب العرش الكريم لا اله الا هو وحده لا
شريك له الملك له الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت
بيده الخيرون وهو على كل شئ قدير **انصاف** بعد ان سئل
وفا النور اذ ذهب نجاشيا تاجي المؤمنين وسوره فاعلموا ان الله
الاهم من ربه بل ان خافنا شفا يابد **انصاف** بعد ان سئل
دمد ولما اخبرنا من هذه النكوة من الشاكرين اريد
الله بالتاثير استوفى جميعهم ومنزل من القرآن ما هو
شفاؤه ورحمة المؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا
انصاف من ربه بل ان خافنا شفا يابد **انصاف** بعد ان سئل
من عصى على بطنه ومنهم من عصى على عجلين ومنهم من عصى على اربع
فخلق الله ما يشاء جهته في كل دل وما يجوز دست بر موضع
كذا شته مكر بكونه دمي بجر او على هو شدة نبي لا غير
تليد في واد شدة سورة الرحمن والفتن والفتن والفتن
ان باعث شفا است وسوره الم نشرح دابر دلد ليجازند نازل
شود وبما زلزلوا است از باري در دل نوشته بر آيد والذوالنار

دايما شامد بعد از سئل ولما اخبرنا من هذه النكوة من الشاكرين
سئل عن الصحيح ويولون الذين بل الساعة من عذابهم والذوالنار
الله عليم السميع والادبر ان تركوا ولما ان اسما من الجند وعبد
ابن شكل را بر ناهن اياهم دست جيت بعد سئل ولما سئل جهته في
شكهم وقيل في حقهم است منع فجل **معلق** در ذنابهم ولبث
كه شخصي حضرت صادق عليه السلام شكاه كذا في ذنابهم
كه دست بركت معصية بكنار وسته ربه بكن ان لكانت بكن
يا سيه الباطل من بين يديه ولا يظفقه تنزل من حكم جيت
وكذا من المناهي جهته في ذنابهم ايا تاذكر عوده كه تعويل
وبل ان خافنا شفا يابد **انصاف** بعد ان سئل
ان الله يقلب القلوب ويضلهم ويضلهم ويضلهم ويضلهم
جهته في ذنابهم والذوالنار والذوالنار والذوالنار
ناشأ الجند ودر رفته هفت من جند والذوالنار
مال ولا يكون الا من جهته في شكهم بر ليشته خوايد باي است
بالاي باي جيت نالحت ستر ربه سورة لا يلا في الجند
از ان اين صفت را بخواند دست بر كماله در سلطان شوق
محب كيت الجول جري جري كرك بول با ندرى **معلق**

ان كان حليما غفورا انصاف

ان الله يقلب القلوب ويضلهم

این آیت را از قرآن بنویسد بفرموده حضرت امام زین العابدین
 علیه السلام و آنرا بخواند و بخواند شفا یا بدقل ادعوا الله
 او دعوا الحق و تا و کبر و تکبیر و هر یک که بخواهد و دست
 امام محمد باقر علیه السلام با حضرت از شدت در سبزه نشک
 کرد که هر چند معالج خودم دفع ندادم و شرف بیاکت شد
 ام فرمود که باین نقره بک و کند تا بجز و استرا بر و غن
 بخت کن سه روز که اگر خلاص شد شفا میبخشد **و از امام حسن**
 کاظم علیه السلام روایتی که یکی از غلامان خود که از آن سبزه
 داشت فرمود که تا سه روز با و کند تا بجز و استرا بر و غن
 یافت و در طب الاثر آورده که این اشک را بر روی خود بنویسد
 و بر آن رو میچسبند و سبزه بنهند تا هفت روز آن در دهان
 شود لاس سحر حرم که الهی حج الله فرغ و حجت شئی
 حجت عشره به علت آن عنها محتاج حل نفس بقولوا اموا
 سبعون **و از کتاب کلام آورده که بر کفهای دست صفا**
 بنویسد سبزه یا فاحیه و سبزه و بعد از آن این آیه را بخواند
 مرتبه اول الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تا کثرت مؤمنین
 و بعد از آن هر دو دست را بجمع ببرد و با دست و هفت بار چپین کند

از آن سبزه یا فاحیه

یکی که از او سبزه داشته باشد
 بجز و استرا بر و غن

سبعون
 بنویسد
 از سوره حم سجده

کند نافع بود **انفعا** آیه اِنَّ اللهَ يُسْكِنُ السُّعْرَاتِ لَا اَرْضَ تَا اَحَن
 آیه و در روز دل گذشت و آنرا اندک تر سلیمان و آیه بسم الله
 الرحمن الرحیم الا تعبدوا علی و انقذ مسلمین را بنویسد و بر محل سبزه
 عندنا اندک رود **انفعا** این اشک را بنویسد بر کاغذی و در قاشق خند
 پشت قاشقها بر موضع سبزه بنهد و بخورد و بر روی کاغذ عندنا نام بنویسد
 دفع کرد و باز آیه **انفعا** در کتاب شجره طبیه
 مسطور است که بجهت دفع سحر بر سه باره کاغذ این اشک را بنویسد
 و در میان قاشقی که خاکستر داشته باشد یا بدخواد و آنرا انگشت
 بر آن با بد کند تا کاغذ بسوزد و قاشق را در الحال بر روی
 کاغذ ببرد بکند و سبزه گذاشته میشود **در کتاب**
طریقه دیگر روز چهارشنبه آلهها شریفا سبزه کوفتی را بر روی
 سبزه بنهد و بکند و با حق و اخلاص را هر یک دوازده بار بخواند پس
 آنرا بدینار سمت چپ بچسباند و بگوید یا محمد و یا ادریس بعد از آنکه سوره
 اخلاص را بخواند با سبزه چون سبزه بچسباند شود آیه گذاشته میشود
در کتاب دیگر روز چهارشنبه آلهها شریفا سبزه کوفتی را بنویسد
 و بر آن رو میچسبند و بعد از آن روز در آب طایان اندازد اگر
 لشکر در چهارشنبه ماه دهم بمحل آید و اگر در چهارشنبه ماه نیم التیر آن

سبزه

فہرست

مستحق خیر و نیکو
در حدیقه طهرانی

فراغ ازم

دیگر وارد شد که همان دعائی که از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
تقدیم فرموده شد مکرر شد و بجهت بخیر نیز بعد از نماز شب باید
خواند **وحدیث دیگر** مذکور است که این آیه از برحق بخواند
و بر شکم مال بعد از نعل، بفتححتا ابواب السماء **و بآیه**
و بخیر بالا ارض عیوناً فالنقی المآله علی ارق قد و جلنا
علی ذات الواح و در زیر و فتحنا علیهم ابواب کل شیء با هر طریقی
از فلان اوله سر الذین کفرنا ان السماوات لا الارض **و الخ**
طریق دیگر از ائمه معصومین علیهم السلام مسطوری است که این
اضواء را بر آب یا روغن بخواند و صاحب بخت بخورد و دست
بکم مال و بگوید یا زید الله بکم الیسر و لا یریدکم العسر
استی اینست ثم السبیل یرید ان العوائد لا الارض کانت
رقتا فتفتت لها فاحباها الحاضر و الجریع الخقه و الله
احکم من یظنون الحقائق کم لا یعلمون شیئا کذلک لا یخرج بها
القری باذن الله و جعل **طریق دیگر** از امام محمد باقر علیه السلام
جهت زخم شکم و دست که درود کل ارض یا بکر و در روی آتش مالید
بوفاده سقوف کن و بخور و از امام رضا علیه السلام مرویست که در روغن
کره کانار بر روی آتش بگذارد تا بر آید آن شب که بر سرش را بکشد و بخور و تاب

مُعَذِّد

九

الفقران

و بر وی بر و بخیر و نافع باری **و** کتا کبخی نیکو راست که حضرت ابا
 رضا علیه السلام صاحب اسما این دعا را تعلیم نمود که بگوید اللهم
 انی استسئلت بجهک الکرم و اسمک العظیم و عزک التي لا تسقط
 و قدرک التي لا یتغ منها شیء ان تعقل علی کذا کذا **ایضا** اگر کسی
 غم را نبیند و نشوید و صاحب اسما این دعا را بخواند که بفرزندش بگوید **و**
 علی النافع اوده که اگر کسی را شکم روان باشد سر و زیر سر بارگاه
 بنویسد و هر روز یکی را بآب پاک نشوید و بخیر و جبار باشد **اف**
 دعا بخوانم الله لا اله الا هو الحي القيوم **دفعی** بعد از نماز الله
 الله لا اله الا هو الحي القيوم **دفعی** بعد از نماز و عنت الوجع
 للحي القيوم بجهت من شکم هر روز زبان بنویسد و تا بکفنه نهد
 بخیر و دستها از روز یکشنبه ناید و بجا بد بعد از نماز که بگوید
 ز بعد علم شیئا ان الله علیم قدیر **مسیک** کشیدم که الله و هو السميع
 العظیم یا انا بعد و یا انا لا استعین بجمعه انا انا انا الله
 یشفک من کل داء یؤد ذلک **ایضا** بنویسد و روز بخیر و در شکم
 داسید و صحت با بد و مریض هفت بار سلام خواند و بنویسد **حسبک**
 یا ارحم الراحمین **ایضا** بجهت شکم که در اسهال و ابران را بد
 دیگر خام کوبید و با عسل سرشته هر روز خام را نکشت بخیر و نافع است

انضا حله را نیم برشته و نه و همان قدر خام در کجا کند و بخورد
 شود و اطباء تجیر آن موده اند که در کشتک ساسان و جوالا و
 سوزن نمون حصبه نفع اسهال مزمن و هم چنین کشتن و شاسته
 و صغیر عری را مسامی بوداده اند که در غرزان و نبات و لعل نمون
 و شیر کرمه بخورند نافع آید و هم چنین اگر قهوه را بطریق خود با
 دلی که برشته کنند که سبک الشویه قطع اسهال بغایت مؤثر
 است و هم چنین در دودم زرد که در میان کل کلابی شسته و در دست
 با آب بچرخد و صاحب مال عمل الصلح را نافع دانسته اند خصوصاً
 هرگاه با اقل کل بایند **فصل هجدهم** در دفع درد کجلی و عیاله
 و کمر و زردی و سوزن که شخصی بخیرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت
 کرد از درد عیاله فرمود که چون از نماز فارغ شوی دست بر پیشانی
 بمال و بر موضع درد مسح کن و این آیه را بخوان بعد از تسبیح استم
 افا خلقتکم عبداً و انکم الیها لاترجعون فتعالی الله الملک
 الحق لا اله الا هو رب العرش الکبریم و من بدع مع الله اله
 آخر لا یرهان له به فانت احیاء عند رب انی لا ینفع الکافرین و ان
 یقل ربنا غیرنا نعم و انت حیوا و ارحم و اوسع کف چنین کرد
 در وقت شد **نفع** دیگر آنکه حضرت صادق علیه السلام فرمود که دست عیاله

عیاله مال در سه مرتبه این دعا را بخواند بسم الله یا الله محمد
 رسول الله صلی الله علیه و آله و لا حول الا بالله العلی
 العظیم اللهم اعنی ما احب فی خمار فی و در هر مرتبه سه دست
 در آن بکشد و **در** برای نفع آورده که بجهت دفع کجلی و یاست
 ایه الذین یذکرین الله فیما وقعو دالاً فافتننا عن الذین یسار
 بخواند و تعویذ نماید و بجهت جانی بچای و ما محمد الا رسول قد
 خلت من قبله الرسل تا الشاکر بخواند یا فرستاد و بخواند
 و هم چنین بر اشکال و نشستن در موضع درد در سبب نافع
 دانسته اند که **مرهم و هم** **در** حدیث وارد شده که
 خوردن دانه که از سفره بریزد در عیاله و در عیاله و در
 روایت آمده که خوردن انجیر و میوه عیاله نافع است
 و بنقل است که خوردن لرو و در احلام میل و در اند و در
 سلاک میکردند **در** حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
 هر که را درد کجلی باشد سه مرتبه دست را بر کمر و بال دست
 مرتبه بگوید یا عوذ بقدرت الله و قدرته علی ما لیس له فرشته ما
 احب **انضا** بجهت دفع کجلی و یاست و در الذین یذکرین
 الله فیما وقعو دالاً فافتننا عن الذین یسار

لغز الله و قله تریل

وَبِمَنْ خَلَقَ نَفْسًا وَمِنْ مَتْنَانٍ مِّنْ نَّفْسَتِهِمْ وَبِمَنْ خَلَقَ نَفْسًا وَمِنْ مَتْنَانٍ مِّنْ نَّفْسَتِهِمْ
 بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ **و** كِتَابُ جَزَائِ الْأَمَانِ مَسْطُورٌ اسْتَكَه
 اَكْرَمِي أَمْرًا وَأَمْرًا لَّانْسَانِ الْفَرْعَا نَا جَنْبَهُ تَابِعُونَ
 اَنْسُوهُ وَيَنْسُوهُ فَرْعَا سَفَا لِي بُولِيْد لِيَا هِي وَابْرَارِثَن
 دَنِيْت يَا كَيْدُ جَوْهَارِ وَبِرَارِثَن مَحْشُورْ هَدُ وَاَهْأَوْدُ
 رَا جِي كَيْدُ شَفَا يَابِدْ وَبِهِرْ عَصَا تَالِحِي كَيْدُ الْعَالَمِ الْغَضُو ذَاكِلْ
 شُوْدْ وَاَكْرَمِي يَابِدْ وَاَهْلُو عَا رِضْ شَكْ بَاشَدْ بَالِيْدِيكْ اِيْنِ كَيْدُ
 نَامَةُ نَامْ حَا مَلْ شُوْدْ وَاَكْرَمِي وَلَنْ نِيْسَكْ لَافْهِي بِيْرِي نَا اَكْبَرِ
 اَنْسُوهُ اَنْعَامِ لَابَرِي كَا غِذِي نَوَيْدِي دَرْ وَفْتِ سَحَرِ وِيْرِي بِيْعِي كِي دَرْ
 عِلْوِيَا دَرْ دَسْتِ دَاشْتَهْ بَاشَدْ بَا وِيْرِي دَفْعِ نِيَا بَدْ وَاَكْرَمِي
 بَا عَنِي دَاشْتَهْ بَاشَدْ نَا مَلْ شُوْدْ **ا** مَعَالِيْجُ دَرْ دَرْ كَرْدَهْ **و** مَحْجَرِ
 الْمَنَافِعِ اَوْرَدَهْ كَرْمِي جَعْدَهْ دَرْ كَرْدَهْ اِيْنَا يَاتَرَا بُولِيْدِي وَبَشُوْبِي وَ
 مَحْجَرِ وَدَرْ كَرْدَهْ بَا حُوْدْ طَاوَدَ اللهُ لَا اَلَا هُوَ لِحُجْرَتِكُمْ لِيَا بِي وَ
 اَلْعَوِيْلُ لَا مَرْبِيْهِ وَفَا صَدْرُ الْاِنْدِ حَلْفِيَا ذِكْرُ اللهِ نِيْلَمُ لَا اَلَا
 هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاَعْبُدُوْهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ **ا** مَعَالِيْجُ اَبْدُسُوْرْ
 سَا بُوْجِيْتِ دَرْ دَرْ كَرْمِي لَعْلُ اَوْرَدَ وَمَا قَدْرُ الْاِنْدِ حَقِ قِيْدَهْ وَ
 اَلَا وَفَرْجِيْجَا مَبْضَتَهْ وَالتَّمْرَانُ مَقْطُوبَا مَحِيْمِيْهِ جَا مَرْوِيْعَا

وَبِمَنْ خَلَقَ نَفْسًا وَمِنْ مَتْنَانٍ مِّنْ نَّفْسَتِهِمْ **ا** مَعَالِيْجُ دَرْ دَرْ كَرْمِي دَاوَدْ شَكْ كَرْمِي
 وَلَنْ لَّكُمُ الْاَنْعَامِ لَعْبَرُ نَسْتِكُمْ نَا لَلْشَارِ مِيْنِ الْاَبْسُوْسِيْدِيْ بَشُوْبِي
 وَبَحْجُوْرْ وَبَحْجُوْبِيْ وَبَحْجُوْبِيْ شَكْ كَرْمِي بُوْرِيْ دَا اَبَا نَارِ وَبَحْجُوْرْ وَبَحْجُوْرْ
 جُوْرِيْ وَبَا دَامْ وَبَحْجُوْرْ بَا بَلِيْدِيْ كَرْمِي وَبَحْجُوْرْ نَامَا سِيْدَا نَامَا نَامَا نَامَا نَامَا
 حَضَرْتِ اِيْمَامِ مُحَمَّدِيْ بَا رَحْمَةِ الْاِسْلَامِ مَقْطُوبِيْ كَرْمِي حَضَرْتِ حَضَرْتِ حَضَرْتِ حَضَرْتِ
 وَبَحْجُوْرْ اَلْاِسْلَامِ دَرْ دَرْ كَرْمِي بَحْجُوْرْ دَعَا كَرْمِي حَقِ تَعَالِيْ بَا وَبَحْجُوْرْ كَرْمِي
 كَرْمِي حَضَرْتِ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ سِيْنَدِ حَضَرْتِ اَبَا بَلِيْدِيْ كَرْمِي حَضَرْتِ اَبَا بَلِيْدِيْ
 شَدْد **ف** صِلْ اِيْنِ دَرْ دَرْ دَفْعِ اَسْتَقْمَا وَبَحْجُوْرْ وَبَحْجُوْرْ وَبَحْجُوْرْ وَبَحْجُوْرْ
 وَبَحْجُوْرْ اَلْجَنْبِ وَبَحْجُوْرْ **و** كِتَابُ مَحْجَرِ الْمَنَافِعِ اَوْرَدَهْ كَرْمِي حَضَرْتِ اَبَا بَلِيْدِيْ
 كَرْمِي اَلْاَكْثَرِ اَبَا سَمْعَدِ اَبَا اَبَا اَبَا اَبَا اَبَا اَبَا اَبَا اَبَا اَبَا اَبَا اَبَا اَبَا اَبَا اَبَا
 دَعَا اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ
 لَعْلُ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ
 لَقَطْعَنَا مَسْأَلَةُ الْاَوْتَانِ فَمَا مَسْأَلَةُ الْاَوْتَانِ لَقَطْعَنَا مَسْأَلَةُ الْاَوْتَانِ لَقَطْعَنَا
 وَلَا عَقِيْبَتِيْ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ
 اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ
 لَعْلُ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ
 دَا كَرْمِي اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ

فَرْجِيْجَا دَرْ دَرْ كَرْمِي
 وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ
 وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ وَبَحْجُوْرْ اَبَا بَلِيْدِيْ

کروا اگر کز کزت ایزدی مبینی که می رنگش اهو میونق جانانی
لست بزکمتی و ذوالبلا انبار ما را که کی بکت بتری سگت صد
کرو که کالی کالاک برنج کاس کریت دیکار **انفعا** ایسا مو نایب
نایب معن شود کپلو کر کن کبرتا کپو سرتا بکرو نا هو جانانی بخت
کبر کزت سر هو حنا ایه دخی چیری هون منت لبر کو
کبر جوو جیوه میکه جن دینا سفته تا کلر هونانده هونته تد
بھونته جبر بر با هین کاکا و مکه کارا بهم میره کن کس سزاها
انفعا انی منتی داکر بخزند تا ضعیف شدن من و اوید و مرید ایضا
ککن بھونتن آخو آخو جھیر حبانای کوی بی ابر حنم زیبا هری
گفته اند ابن طلسم دار هفت بار چ کاغذ بنویسد و هر بار داد
موم کاغذی بر گشته هر روز ناشتا یکی دایم بخورد که جبر نیست
اما مدطو للع ^ظ **مان** حضرت امام رضا علیه السلام بحقیق فرمودند
این دو مان کواست هلمبر سنا ببلد و آید از بلادی میگوید که باز
هری برین کنند و قوی عقل از رزق در آن کنند نا بختی شاند پس از آن
در میان آن ریخته خیر کنند و دست بر ریخته خیر کرده و از آن ریخته خیر
نایند و در سایه بخت کاندو اگر در تاحیان باشد بقدر **انفعا** بخورد
و در ایام دلو و جوزا بخورد ماهی و مرکب احسان نمایند و اهلایا

این ضاد نا محبت عباسی و شقاق مقعد و زخم آن و اسهال بواسیری
و زخم خفّ نافع شمرده اند سعدی بوم سعدی حصص هر یک بکوبند
و کل خطه مقل هر یک بمیز و وینه بزنجبیر و روغن کل چنانچه
باز زده و تخم مرغ استعمال نمایند و هم چنین تخم سرخ بخرچینه بوسه
و عسل البول نافع دانسته اند و ضاد دگر بکوبند انسان چنانچه
شقاق مقعد آن بخیر است و هم چنین خراطین و ضعل بابابنات طلخ
کردن و طلا نمودن چنه بواسیری و زخم لاد و شقاق مقعد بعد از
داشته اند **فرغ** دیگر بخرچینه در و سوسن و مقعد بکوبند اگر بکوبند
با روغن کل سرخ و سعدی فرغ طلا نمایند و بوسن زده و تخم مرغ
با آرد جو و روغن کل همین اثر دارد و بوسن سعدی فرغ و سرخ
و بذر الیچ باز زده و تخم مرغ و روغن بنفشه استعمال کنند و بدست زده
پیا زده در خاکستر بخرچینه با هم و روغن آن روغن تازه کالیق ضاد
کنند و بوسن برک خطی کل با بزنده الحلیل الملك تخم کتان عسل
مقشر جمع با بخرچنه باز زده و تخم مرغ و روغن بنفشه استعمال نمایند
هم چنین روغن زنجبیر و سعدی در بواسیری بغایت افزوده
هرگاه از عوارض باشد و روغن بابابنیه بکوبند در آب جوشانند
تا مفاصل شود و روغن کبرک بعد از سرشک و سعدی در آب زده اگر

دوخت

ضما د م

وینالیا با دینان و اسایدا اضافه نمایند و بویاس با دینا بخریبا
و باغ کردن ما بین الکشتان خضر و بنیر دست چپ صفت قطع خون
بویاس و باغ مفصل ترقه جهت علاج بواسیر انحراف است و ذکر
قطع بویاس اگر اطباء انحراف حریف بسته اند اقلع متده با دینان
و با مثل آن با دالم شلج مزه کن یک طلا و جگر نماید فصل
در دفع درد و باها و دفع النساء و درد زنا
و باطرقه و در سردها و با شندها و فقر سر و سر و لب که
شخص با این المؤمنین علیه السلام اند و در آن شکایت کرد و فرمود
که آب کرمه و شش کن و در میان آب بشین و دست بر روی
دره میکند بگذارد و این آب تر الحوائط و افعی الذی کفر را آن
السموات و الارض تا الآن این کرا غلا فی صورت است و در
حدید دیگر و لب که شخصی حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد
از عرق النساء فرمود که هرگاه از سر ظاهر شد دست بر آن جگر
و بگوید انزل الله لیم الله و الله اعوذ بالله لکبر و اعوذ
بسم الله العظیم من شر کل عرق لغیا و من شر حوائط الارض جهت
عرق النساء و در طب الائمة مذکور است که قلام الحن کسیر که صا
عرق النساء دارد که در کف نه بر موی عرق بنید ضعیف کرد و انضا

رفع در کمال و بلاها و عزت و کرامت
و مناف و پادشاه و فقر و غنی

حَدَّثَنَا

[illegible]

مردود و نادر
یا هر گویا

کھنکوہ د

مستقر است که شخصی بخیرت امام حسین علیه السلام عرض غرض از کرد
 فرمود که از اول سوره انا فتحنا تو کان الله عز وجل یحکمها بخیر و
 حدیث دیگر مستقر است که هر سال از محرم بخیرت صادق علیه السلام
 از کرد ساق شکایت کرد که گفت مرا از کار عاجز کرده و فرمود
 نوشتن آیه را بخوان بر آن انا هو الیوم الیک من کتاب ربک
 لا یبدل الکلمات و لکن یبدل دونه و لهذا بحجه در دیار بسید
 با خود داد و از سوره انا فتحنا تو کان الله عز وجل یحکمها بخیر
 شکوید **و** هر منافع مراد دارد و آن گفته که تعویذ کند
 لیعلم الله الذین امنوا و یعملون الشافین و من دونهم آخرا
 فبای الیوم یحکمها بخیر و آن گفته در دین تعویذ کند و اذا
 داسته الذین یخیرون بین ایاتنا فاعرضنا الظالمین از سوره
 انعام قل کل یموت و یتربصوا فاستعلمون من احصا البصر
 السویعی مع الله از سوره طه و یخیر و الحی و الیال عشر
 علیا و الرحمن الذین یمشون علی الارض همنا و اذ الخاطیهم یحکمها
 قالوا سلوا الذین یتبینون بینهم فیکلفوا فیما اذا سوره فرما
 و یخیر و انکشتان ما کان علی النبی من حرج فیما فرما الله له
 الله فی الذین خلوا من قبل و کان امر الله قدرا مقدر و اذا

داست الذین یخیرون فیما انعام **و** بجهت در ساق و هر
 و شقی که در ساق با هم رسد بدین نبوی که الحمد لله الذی
 اذهب عنا الحزن ان ربنا الغفور شکور الذی لطفا دادا لعلنا
 من فضله و لا یمیتنا فیما نضیک و لا یمیتنا فیما الغوب **لله** بر آن
 بخیر و التفت للشافق و التفت لک ذلک یومئذ المساق فلا صد
 و لا صد و لکن کذب و قولی شذیه اهل یحکمها اولی لک فاق
 ثم اولی لک فاق **و** یحکمها بخیر و آن گفته در دین و ساق
 با و یحکمها بخیر و یخیر که بوده باشد از آیه را بر صد تکیه
 و بسید و در آن دفع خوشبختی کرده و یحکمها بخیر و در هر کرم
 بر وضع در طلا نماید در ساق کرد و دادا مسر الا ساق
 الفریغنا الی یحکمها بخیر و سوره و یحکمها بخیر **و** در عرض و کجی
 ساق که یحکمها بخیر و یحکمها بخیر و در دین و در عرض و کجی
 حضرت امام حسین علیه السلام عرض کرد که از در دین با و باطن بد
 و گفت مرا از یحکمها بخیر و یحکمها بخیر و یحکمها بخیر و یحکمها بخیر
 یحکمها بخیر و یحکمها بخیر و یحکمها بخیر و یحکمها بخیر و یحکمها بخیر
 مکه و یحکمها بخیر و یحکمها بخیر و یحکمها بخیر و یحکمها بخیر و یحکمها بخیر
 حق دین و الا و من یحکمها بخیر و یحکمها بخیر و یحکمها بخیر و یحکمها بخیر و یحکمها بخیر

الظالمین از سوره انعام

تا دفع شمله در کتاب مجتبی خلاصه ابن معین از انکار کرده
که شخصی را که می‌باید می‌دیده بود که آنرا یکی از یاران حاکم را
رسیده ما را با بعضی از وی پسند آن حاکم را و بعد از آن در آن
در دست علت آنکه معنی ما هم رسیده هر چند ما را می‌نزد علاج نمی
پذیرفت تا آنکه دست او بیفتاد تا آن شیء در واقع دید که یکی را و یکی
که مادام که شخص صاحب ما را از خود دانست و بر آن از این علت خلاصه
یافت پس نزد آن شخص رفت و آنرا بجز خواست و استرضای او و خواهش
تا آنکه علت بخار یافت و به خدا عذر یک خلقه و تعلقتی
و محبتی و قریا و محبتی صغیرا ثم سلطته علی ولایات منفه من
ظلمی ولایات محبتی قریا ما نشتم شمله فاسلاک بحکایت
الذی خلقته و تعلقتی و محبتی و قریا و محبتی صغیرا ان تعبیه
عبره و خلقه قریا تا بعد از استیصال خلقه لیستاد از دست او
فقطع القرب و العاد الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین **فصل** دیگر در
استقبال ظلمه شش ماهه از اجل البقیه لیستاد و بعد از آن در سوره قبل
و دیگر سوره الف که بخاند بس که بگوید الله ما کفیت شر اصحاب العذل من
اهل مکة و انبیائهم فاکفی شر حصی فلان و افغنه لیران دانه را بر
استیصال پس بلند **اصفا** سوره ملکه و در مدح و عجب ما بین تا فرغ از مدح

ببند و بند بر کبر او را و ها کن بدوستی که کردی قدرت بر کزین
او بخاهد داشت العبد علی الرازی اوم همه یه بره اشنه
کاشه بدیل همه هغه همه تدر ایشا بان بی هغه
اینها اطفا عفت سلطان وینع ضرر آیات کفایت هفت بار
بخواند **اینها** هفت بار درین ملاقات و مواجهه و رؤیت بخواند
خبرک بین عینک و شرک بین قدمک و بالله استعین
علیک الهمة کفینه بما شئت فانه لا قوه الا بک **اما**
بجهت شراش و در زنجار و قفسه حبس حضرت امام رضا علیه السلام
بلوذه داشت و جهت دفع شر اشرار و در سلطه و شیطان و یوزبان
و غایب و عیند و مجرب است و در هیچ الدعوات مسطور است بعد
از جمله لبم الله اخشعوا منها لا تکلفن انی اعوذ بالرحمن
منکم ان کنت تقینا او غیر تقی اخذت لجمع الله و تقیر علی
اسماکم و انصا لکم و یقون الله علی قوتکم لا سلطان لکم
علی فلان ابن فلان **و** لا علی ذنبتیه و لا علی اهل بیته **ست**
بیت و یکتکم لستون النبوة الذی استوانه من سطوات الجبابرة
والزاعنه صیرل اعوانکم و یکا یل عن لیاکم و محمد صلی
الله علیه و آله و ایاکم و الله مطلع علیکم بمجمع نبی الله و یمنع

و یمنع ذنبتیه و اهل بیته منکم و من الشیطان . مما شاء الله لا حول
ولا قوه الا بالله العلی العظیم لا یجانب الله الا الیه حبس الله
نعم الوکیل و اسلم فی یاسر الشیطان السبیل و صلی الله علی
محمد و اهل بیته الطاهین و سلم تسلیما کثیرا اللهم انک لا یبلغ
جهلا انانک و لا تقبل و لا یبلغ مجهود نفسه علیک و کلک
انتم المولی و نعم المصور و تسک الله یا فلان ابن فلان و ذنبت
ما تقف علی قدر خطی و صلی الله علی محمد و آله و بعد ان آیة
الکرسی بر وجه تنقیل بر لیسد یعنی بخوی که انا حضرت رؤاس سید
و ان جانش که فرموده بعد از تسبیح الله الله لا اله الا هو العلی العظیم
لا تأخذه سنة و لا نوم له ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما
و ما تحت الثری عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم العزیز
الحکیم من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه تألف بر لیسد و لا
حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم لا یجانب الله الا الیه حبس
الله و نعم الوکیل و اسلم فی یاسر الشیطان السبیل و صلی
الله علی محمد و اهل بیته الطاهین **و** تسلیما کثیرا **و** تسلیما کثیرا
و منقش شده اند و اسلم فی یاسر الشیطان و لیا لیا اطاعه اسلمت
و صلی الله علی محمد و اهل بیته و سلم تسلیما کثیرا **اینها** هر نماز یا

اعمی کرد و از جمیع آفات محقق نماید **فصل ششم** در دفع
 افشادن در دوطرف هاجن کسی که دوطرف اند بگوید رتبا افح
 بیتنا و بیزت قرعنا بالحق واستغیر الفاحشین **اینجا آیات**
 کفایت هفتاد مرتبه بخواند از آن دوطرف خلاصیابد **و در**
 حدیث دیگر وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با
 المؤمنین علیه السلام اسبغوا علیهم غزیر و غزیر که یا علی چون
 دوطرف است بگوید که الله تعالی بیکتاس کلکات بلاها را رفع میکند
 بعد از سبیل لاهل ولا فقه الا بالله العلی العظیم اللهم ایاک
 نعبد و ایاک نستعین **و در** خرافات آمده که اگر کسی در
 کار خود خیر نیابد و سرگردان بود و سرشته کار خود نداند
 در میان شب بخیزد و وضو بپا دزد و دو رکعت نماز بکند و در وقت
 نماز از آیتها بخواند بعضی گفته اند از آیتها بخواند تا الفجر آید
 در جای پند کسی که اولاد ارشاد نماید و از آن حضرت و سر شکر
 خلاص شود از سوره خوف و این سوره هم منجی از شومی و آزار
 بقول خلقه عزیز العزیز العظیم الذی جعل لکم الارض مهادا و جعل
 لکم فیها سبلا لعلکم تهتدون و الله عزیز العزیز العظیم و ما یقدر
 ناشر نامریدة نیست که آنکه خیر خیر و آنکه خلق الارض کلها

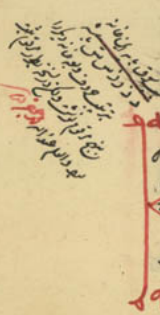
کلها و جعل لکم من الفلك الاغنام و اترکون لتستورا علی
 ظهورهم ثم تذکر و انفعه دیکم اذا استوتیم علیه و تقولوا سبحا
 الذی خلقنا هذا و ما کنتم مقربین و انا الی ربنا المقربین
اینجا آورده که اگر یکی چشم باشد بهمتی یا بیک شهرت یافته
 باشد و خواهد که از آن خلاص شود روز شنبه ناهن هر بیست و
 دست و پا بخورد و بگوید و یا قدری از سوره رجا بخورد بپزداند
 و آن غذا کسری را با قدری جلا که موی چکان از سوراخ خود بیرون
 آورده باشد بجا بسپرد و شنبه و صبح مثل شخصی را که
 دیوانه و نام او را در اقبال رسم کند و از آن آیه را بر پشت آن
 صورت نقش کند و تصویر را در جای که عبور و مرور مردم را
 کمتر باشد دفن کند و در چنین دفن کردن بگوید انظمت السینة
 بقرآن و در وقت جوع و غلظت ابر فلان بر روی آن شخص از آن سوره
 خلاص شود و **آیه** یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا من
 النفاق تا اول آیه جم از سوره حجرات **و در** بعضی اشعار آمده که
 اگر کسی بر می دواند باشد و یا در دوطرف افشاده باشد و گواه
 بدیش خود نداند یا در بند و زندان گرفتار باشد آیه را نالد
 خود ساد و خلاصیابد و هم او را بعد از سبیل و انوار آری

عليه السلام روايت غزوه بعثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم في
اغزاه البحر ولا ينزل في الشياطين والسلاطين والفتح ولا ياب
من البحر ولا ينزل في السلاطين ولا يزيدهم بالله العزيز الاخر و
بالله الكبير الاكبر ليسم الله الظاهر الباطل المكنون المكنون الذي
اقام به السماوات والارض ثم استوى على العرش ليسم الله الرحمن
الرحيم وضع القول عليهم بما علموا انهم لا ينطقون ما لكم لا تفقهون
فالاخسوا منها ولا تكلموا وعنت الوجود للوجود القوي وقد غاب عن العمل
ظلالا وضعت الاصوات للرجز فلا تسمع ادمسا وعلينا على
قلوبهم اكنة ان يفقهوا وفي اذانهم قرا اذا ذكرت ذنبا في القرآن

الْقَلْبِ فَصَلِّ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نَفْسًا وَلَا تُفْلِتِ الْقُرْآنَ
حَبْلًا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حَبْلًا مُّسْتَوًّيًا
وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ
فُجَاءًا بِسُورَتِ الْعِمَامَةِ فَخَفَّتْ عَلَىٰ أَفْوَاجِهِمْ وَكَلَّمَ اللَّهُ بَدْرَهُمْ وَفَتَنَهُ
فَأَمَّا لَا يَنْطِقُونَ لَوْ انْقَضَتْ عَالِي الدُّوْنِ جَمِيعًا أَلْفَتْ بَيْنَ
تَلَوْنِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ عَلَيْهِمْ أَنْتُمْ غَيْرُكُمْ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
خَوَاصِّهِ مُحَمَّدًا وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ **وَكَرِهَ** حَوَاصِّ زَانِ شَمْلًا
سَبْتَهُ كَرِذَايَ بَارِئُ رُشْمَانِ كَبِيرٍ وَسَكْرَهُ بَزَنْ وَرَهْرَهُ كَهْ سَوَّ
لَبْسُ خُجْرٍ وَدَرِيشُورِ دِيَاوِزِ وَيَاوَدُ كُورُ كَعْدُ وَكُنْ دُرْ زَانِ اِدْ
سَبْتَهُ كَرْدُ عَوَلِيَّةِ زَانِ سَبْدِ اِيَسْتِ لَجْلُ هَذَا اِيَوْمَ لَا يَنْطِقُونَ
وَلَا يُدُونُ اِيَوْمَ نَعْتَدُ زَنْتَ صَمِّ كَمْ عَمِي فَضْلُ اِلْدَرْجِيْنَ مَتَبَكِّ عَمِي
هَامَ لَا يَعْطُونَ مَتَبَكِّ عَمِي هَمَّ لَا يَفْهَمُونَ اَلْأَمْرَ اِذْ لَمْ اَكُنْ
وَقَالَ سَوَالِيَا عَقْدَتْ لَسَانُ شَيْخِ اِدْرِ وَبَاتِ عَوَاصِلُ هَذَا اَلْكَتَا
وَعَوَاصِلُ اَكْجِهَذَا بَقِيَّ بَقِيَّ كُنْتُ بَقِيَّ حَسْبُ حَسْبُ وَلا اَعْل
وَلَا فَوْعَ اَلْأَبَا بَالَهُ الْعَمَلُ الْعَظِيمُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ
وَعَقْدَتْهُ الْعَصْفُورُ **وَرَوَيْتُ** وَكَيْفَ اَرَجَزَ اِنْ شَيْخُهُ بِالْعَزْزِ وَادْرُجَانِ
بِدَلْيَانِ رَاوِسْتَهُ كَرْدُ عَقْدَتْ لَسَانُ بَقِيَّ اِدْرِ وَبَاتِ عَوَاصِلُ اَلْكَتَا

از اهلهم من صغر کبر و در کبر و بانی و غیر اینها حاصل هذا الدعاء
 بار الله الواحد القهار و بالواحد لا احد الصمد الذي لم يلد ولم
 يولد ولم يكن له كفرا احد هم بكم محي هم لا يضرهم عقدت
 لسانهم و سددت افواههم فحق كهمص و همص و جعلنا من بين
 ايديهم سدا و خلفهم سدا فاغشىناهم فهم لا يسمعون ختم الله
 على قلوبهم و على سمعهم و على ابصارهم غشاوة و بالله الذي
 لا اله الا هو الحق القوي و لا اله الا الله نصير الامور عقدت عقدا
 شديدا لا يفتح الا بفتح الله و لا يفتح الا بفتح الله و لا يفتح الا بفتح
 الساعة الساعة التي رجع الوحي الراجح **جهت** و هو حق انهم
 لا يسمعون و لا يسمعون الا اذا زاد يا حنان يا منان يا ذا الجلال
 يا رحمن يا سلطان يا ظاهر يا مغفور يا ارحم الراحمين **اكر**
 و خزي الخواص و عقده را و دي و نهند و بوليا و و در آيد و بوليا
 و ان آيد و رجاء نه و خزي ريزنه و كمال دافعي شوند و بوليا و نهند
 يا فتحي يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع
 نصير يا كبر يا كبر يا كبر يا كبر يا كبر يا كبر يا كبر يا كبر
 هر كه انا علة و چشم زخم بزان و غما و ان يا از بزان و خزان ببلد
 اندك يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع

خذ يا زبر ستي از زبر ستي هم ناك و و ان را بوشنه يا خذ و داد
 و ان آديان را بوشنه كرد و و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا
 عز و عز يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع
 يا ذا العرش المجيد سلك بزر و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا
 الاعظم **السلام** يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع
 اصوات ابل و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا
 و انيا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا
 هذا و لا ينطق و لا يؤذن لهم فيعتد به **الله** و ان كتاب
 اورد و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا
 مؤمن يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع
 كند و يا خذ و داد و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا
 سوره كبر يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع
 عقدا لسان ان من قريه و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا
 هر كه خواهد يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع يا سميع
 كرد و باذن الله تعالى و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا
 مجرب است و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا
 دفع عز و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا و بوليا



انادین چون با شریستار **ایضا** گفته اند که در جای اگر نش
کرته باشد لعل را تا آخر به فال آید رسیده بخواند و در آن
اندازد آتش فرو نشیند **ایضا** آورده که در هر چه سقا آب
تا صبح سه کس بخواند و در آتش اندازد و نشیند و زیارت
نمود و های دیگر بخواند بسم الله طیب ما اوجو اهل سو ما انیم
ا بر سو **ایضا** سه بار را ش بخواند و بدین فریه کرد و بعد از آن
کر کل خفته می سیدی احمد را هم اندر لب **ایضا** در آن
و بدین فریه کرد و هر و های صاحب سید من به اهنت لوک
کا بات و بات دین بات کر بر سارین بدین بات همه غنچه
دکترین سو چون کل ما ند همین که تا کر فجا به بندر هیم تا
خیری میری نریان میری فی تبس کت دیوتا آلبان شیر مراد
بقی آلبان جاه بندر هیم فاتی همت پییده کر با ستها
ایضا گفته است که اگر عود کا در پی سر بخاید و آهن نفسیده را
بلید تا با ش نشوز و اگر پیه عود و خلق یعنی نل بجای کند و
لباسند و دست خود را آن بیالایند و آهن نفسیده را دست
مزین سازند و اگر تمام بخورند و بدان بیالایند و در آتش نشوز
و اگر از آن بخورند را بخواند و آهن نفسیده را دست کرد نشوز

کویدی هر چو که در تنه کی حلقی بر حلقی او هاری استاد و اگر این
شکار در هم کرد و بر بارزی راست بند و دست در دفع کرد
بنداد نشوز با دز الله بعد از شعله **مسح** کس
وصلی الله علی محمد و آله و سلم و علی ابی ترهم و بعد از آن که از خون
چند روز گذشته باشد نافع دانسته اند آهک با هفت بار با آب بشوید
و هر وقت بکشد و تا به نشیند پس آن آب را بریزد و با آب بخورد تا
تا هفت بن بکشد آن ته نشین را با قدری کف بخورد و کوه کرده و
با انگشت سلاخی نماید تا تسبیح و سفید شود و قدری از آن بر جرات
طایه نماید که سبک شود و هر چند صفا دشواری بدین آیه که در کان
نافع سوختن آتش است **ایضا** جقه دفع ضرر باد در هر امر آفات
آورده است که چون عصار با و وظلت هوا می شود این آیه را بکشد
بخواند و روی بر طرف شود و در هر چه که در حجر لاند که آفات
و هر یک آفات را و هو اللطیف الخبیر **ایضا** جقه دفع ضرر باد
بخواند اللهم انی اسئلك عن ما احب الی و عن ما یحی و عن ما یقوت
اعوذ بک من شرها و شر ما فیها اللهم اعلیها علیما رحمة و علو
الکافر عذابا و علی الله علی محمد و آله و سلم بسیار بخورید و
در وقت نیت با دهن معوذتین را بخواند و هر چند صحت

در وقت هبوط بادهاى عاصف و مکر و خاندن باغش کس با دار
 هوا داشته اند **اما** دفعه ضرر با داران در وقت آمدن با داران بگوید
 متباهیتها و متجربید و بنید که بجهت قطع باریدن بر باد را
 جعل و یکفایت بنویسد و رو بقبله بپا و بزد باریدن قطع شود **و**
 مریه الدعوات از دل الی رضا علیه السلام از آنحضرت روایت شده که در
 سفری با داران عقیقی در کوفت و اهل خانه حاضر شدند متوسل بآن
 حضرت شدند آنحضرت فرمودند انا انبر رسول الله فاکف عنتا
 المظور و دعا عت بکت دعای آن حضرت با داران استاد مصنف
 آن کتاب را بظان گوید که در کتب بودیم و در وسط طراوت آن کتاب
 عظیم در کوفت چنانچه هم عزت شدند بود استاد را از اندام بقدرت
 الهی با داران استاد الله هذا المظور تنزل لمصلحة العباد و ما
 یحتاجون الیه من عماره السلا و فضا که بعد از خلقنا و مسلمنا و نحن
 الاولین من اهل الجین با مرید و جین که احسانت و بزرگ فلا تسلط علینا
 ما هوک العبدین ان یقرنا و اهرن علی عواد العنا نیت الالهیه
 الرعاية الربانیه و احسن المطر علی عواد العبودیه و اصر فی عنا
 الخ الموضع النافعه لعبادک و عماره بلادک بر حمتک یا ارحم
 الراحمین **اما** بجهت باریدن با داران بنویسد و بر کف دست او با داران

بناید

با داران بناید و محترمی است حبابه الامطار من غمام الریح و یجاءل الکرام
 و از لیس السماء علیکم مددا و عدیه که با موال و بنین و جعلکم انما
 یا رب سبب جمل و حیوان نفیست **و** و بزرگتر سجاد با داران نفیست
 و زهر بل نشسته و مخلوق نبات **و** از دایم ابریش با داران نفیست
اما گفته اند که هفت عدد جعل را در زیر طاس سرخ حلی کنند
 موجب باریدن با داران و ظهور برودت هواست **اما** دفعه از زیر شمشیر
 از آن جمله دعای تیغ بنیاد است که ابن طایوس عنی الله عنه در کتاب طبقات
 از حضرت ابی المومنین علیه السلام نقل کرده و خواص بسیار نقل کرده مثل
 هر که در سخن را با حق داد و بر با حق افتاد و دزدان و دزدان و دزدان و دزدان
 عیب است و اگر بر پوست آهر بنویسد و در زیر نشان تیغ حکم نماید
 هیچ چیز دی مغلوب نشود و دشمنان را مغلوب گرداند و اگر در خانه
 گذارند از در زمان و حوائی و غار دیگران محفوظ ماند اما مشک و عقیان
 و کلاب بر پوست آهوا بدین شست آهتبا ۵ ادویه ۵ سوما نفع ۵
 مالخ ۵ هلمجیم ساهور ۵ اشلهتبا ادوانوا ۵ ساهای ۵
 الوهی ۵ الشهبای ۵ سرانام ۵ اودار و صراپ ۵ هو هو
و **اما** بجهت رسیدن که اگر در چهار شب آخر ماه صفر که آنرا
 چهار شب بر روی گویند در وقت غروب آفتاب و قبل از غروب بنویسد و با

حروف تائی کشوده باشد اینست یغزید لبهم الله الرحمن الرحیم
 وهون ولان اربعون اربعون مشطط مشطط و
 لمنخ دیکر واللهون اربعون اربعون مشطط مشطط و
 چهارشنبه آه ماه صفر پیش از طلوع آفتاب هشتاد بار بخواند
 هر برادر کارگر نشود ان شاء الله تعالی

سجده سجده ۱۱۱۱ فصل

هشتم در دفع بخت منقول است که شخصی بجهت امام جعفر
 صادق علیه السلام شکایت کرد که چون شهادت میبرد و احضار میگرد
 عارض میشود بچون بیامرد میخایم بر طرف میشود فرمود که دست
 دل بگذار و بگو لبم الله بسبب ما بر دست بر دل مال دهفت مرتبه
 از دعا بخوان اعوذ بقره الله واعوذ بقدره الله واعوذ بجلاله
 الله واعوذ بعظمه الله واعوذ بجمع الله واعوذ برسوله الله واعوذ
 باسماء الله من شر ما اخذ من شر ما اخذ على نفسي ودر کار هر
 الاخلاق مذکور است که شخصی بخدمت حضرت امام رسول از بخت
 شکوه نمود فرمود که مکر و دیبا را بر دعا بخوان تا حق تعالی بخت
 تو را نازد که داند سبب از الله و فی الملك القدوس رب الملائکه
 والارض خالق السموات والارض ذی العز و الجبروت **فصل** دفع بخت

دعا

حشت بخوان لبم الله ربنا الله فقلت على الله ومن يترك على
 الله وفحسب ان الله بالغ امره قد علم الله لكل شئ قدرا اللهم
 احبلى ذكرك ورجاءك واحبلى ذاماك ومنعك سعد
 انما الخ العجا كويد كراهه مكره يفتن شىء له را كم كرد و انعتب
 سرخدا حساس شخصی كرد كه قرأت بخواند ترسیده چون عرض
 رسید گفت كان می بر كراهه كم كرده باشى كهتم بلى كهت ادا تعلم
 كنم ترادعاى كه چون بخوانى در حالى كراهه كم كرده باشى ادا آتيا
 واكر بخت داشته باشى بر طرف شود واكر انرا بخواه باشى به
 خواب و بى كهتم بلى بر ايد دعا را بى تعليم غرض چون خواندم دهفت
 مرتبه را بخود ترديد ديد و چون ديكراى مرد و بخت منافتم اينست
 لبم الله ذى الشان عظيم البرهان شديد السلطان كل يوم هو
 فى شان اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و ان شاء الله كان لا
 حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم واطلحوا ورن سكين من با
 طباشير جفت در جوش و غم در دفع كره و الهام بغير صيد دانسته
فصل هفتم در دفع ترس و ديابان و دفع غول و حجابان
 مخوفات اما دفع ترس و ديابان در حديث معتبر از امام جعفر صادق
 عليه السلام روایت كه هرگاه در سفرى يا با بى يا بى و انجيان

دفع ترس و ديابان و دفع غول و حجابان

ایمان ترستی دست راست خود را بر یکدیگر و با دامن بلند کوبی اغویز
در بنایه بیغوت و له اسلم منغ السیلا و لا فرط طار و کرها و له
یزعوت **فخج** دیگر و لبست که چون بیغوت صلی الله علیه و آله شکر
میرفتند و لبستند این دعا بخوانند بحسب سربایان و ارام
تیه و سربایان الله و اعوذ بالله من شرک و من شر ما یبلی و من شر
ما خلق نیب و من شر ما یدب علیک و اعوذ بالله من کل اسید و
اسود و من شر کتبه و العز و من شر ساکن البلد و من شر والد
ما ولد اغویز و بنی الله بیغوت نالغایه اهل الله بمغته و حسن
بلیه فانه کل و لا توفی الا بالله و بعد اذان سورۃ الهکم الشکا
را تا آتی بخوانند **فان** حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود
که چون غولان دنیا در راه برخیزند اذان خواند بگوید **ما** کیفیت
احتیاج این مخفات بحسب سربایان اما احتیاج این مخفات
در زمان کفعمی آورده اند که بخیر رسید که هرگاه کسی در عافیت
پنج روزه سلسله دیزه بعد دعوت هار دارد و بر خوار خود بنشیند و
هفت عدد شکر فریاد دیگر بعد دعوت نام دارد و زود بخوابد
کند و بجا ایاغز باشد **فخج** دیگر اگر کسی در کربلا یا ناه و اهلها ترسید
که چرخ عذرا سلسله دیزه برآورد اول اینها را گفته و دوم اینها را سلسله

افان قال سبحانه تبت اليك يا انا اول المؤمنين وابو بكر
بريان نیز بخواند آفرید و نظر بر این می شد و مخفی بماند **نص**
حسبه نظر بر این بخواند بعد از سبیل علیقا املیقا حلیقا احیا
مخلقا ارتقی مرقی صلی الله علی محمد وآله عصای موسی دو
چشم و غیر سلیمان بر بدن برکت یا ارحم الراحمین **فصل**
هشتم در دفع ضرر سباع و کلاب و ذواب و غیره از امیر المؤمنین
علیه السلام منقول است که چون کسی از شر حیوانات ترسد برود
خود حفظ بکشد و بگوید اللهم ربّ دانیال و الحیج و زرق
کل السید مستأید احمضنی و احفظنی ما معی **و** حدیث دیگر
منقول است که بعضی حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون شیو
را به بینی در روی او آید آنرا بخوان و بگو عزت علیک بعزیمه
الله و عزیمه محمد صلی الله علیه و آله و عزیمه سلیمان ابن
داود و عزیمه علی ابن ابیطالب امیر المؤمنین و الا عت الطاهرین
فرعیه الان تخیف طریقنا و لا تؤذینا فانا لا تؤذیک
و او گفت که بشووی بخوردم و اسیر عا داخرا ندو شیو سر را بر
اکنک و در در میان پا و حرم کشیده بر گشت و درین **و** از حضرت
امام رضا علیه السلام منقول است که چون شیو را به بینی سوزد

رسول الله ص

سه مرتبه الله اکبر بگوید بعد از آن بگوید الله اعز و اهل من کل شیء
و اعوذ بالله من الخفاف و الحذر و در غیر الثقلین منقول است که
راوی گفت شکایت کرد مرا از شیو و زیات از حضرت حضرت فرمود که
چون آنها را به بینی بخوان آیه و لقد هبنا نکم رسول من انفسکم عزیر علیه
تالکین سور نوبه و گوید بعد چند دفعه در سفر همان سفرهای خود
کنار هر مکان خفته کنی آنرا که همانا در آن در آن مکان بماند
بودند و بعضی از آنها قصه کردند چون این آیه شریفه را بخوانم همه
مخوف و از آنجا سلامت و عفو بر گردانم **نص** چون سگ در روی
زنا زد کند و حمل آورد او را آیه را بخوان یا معشر کفر و الا لست ان
استطعتم ان تنفذوا الاقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذوا
الا سلطان **نص** مکارها لا خلاف و مذکور است که اگر کسی از سگ
دینار یا از سببی دیگر ترسد بگوید قل للذین امنوا بغیر الذین
لا یؤمنون ایام الله لجزی قوما بما كانوا یکسبون فلذا قل ان القرآن
حقب ایدیک صبر الذین لا یؤمنون بالآخره حجاب استویا و هکذا
على قلوبهم اکنه ان یفقهوه و نه آنها هم قراوان بر واکل آیه لا
یؤمنون بها حتی اذا هابوا و لولیک یقول الذین که همان هذا الا
اسما علی الاصل **نص** آیه اغفر رب الله تالکین طافین بخواند **نص** آیه

و در دفع مرد و زنان و راه زمان و مؤدیان اذامام موسی کاظم علیه السلام
مردیت که هر که در سفر باشد و در راه مرد و در راه رسیدن بر بال اسبش
با نکشتن بطریق کتابت بنویسد لا تخاف درگاه لا تخشی مردانها
اذا دفع شود باذن الله و او گفت که من بسفر حج می روم در اینجا
حجی انعم باین آمدند و قافلما را دارند و من در میان ایشان بود
این آیه را بر بال اسب خود نوشتم بجز آن خداوندی که هر که در سفر
را بر سلامت و رفعت داده و امیر المؤمنین را با امامت مقرر کرده اند
که حق تعالی ایشان را از من کور گردانند و آتسبیح عین شایسته اند
۲۰ ما بحججه دفع مردان و در سفر ابراهیم علیه السلام قال الله تالخر سورة نوحی
اسرائیل را با این دعا بخواند یا وود یا وود وید یا وود وید یا وود وید
یا فعا لا مسامیرید اسئلک بعزک الی لا ترام و ملکک الله
لا فضا و منی و حجک الیقین و لا کفار و عرشک ان تکفینی
شر الیوم یا معین غشی یا معین غشی یا معین غشی و از جمله
اسرار است که چون کسی خواهد که از نظر مردان و قاطعان در راه
و مردان مخفی گردد بگوید فی حق تحت لب و دارد سنکر زه
بعد از دفع و بخیزد این کلمه بدست چپ و آن سه حرف است حیم
و خا و ق و بعد از ح و ف مفتوحه آن آید است و آن چهار حرف است

دفع مرد و زنان و راه زمان

حرف است
تا قاف و دویم بر اولین از مفتوحات که در دست است و است و ارد
بجانب است خود بیفتند و در آن حالت بگوید یا معین غشی
خلقنا اک عبثا و انکم السیلا بر و بین از مضمونیات است
است و بجانب چپ بپندارد و بگوید یا معین غشی و اگر در آن
استطاعت آن تنفذ و اقطار السموات و الارض فانفذوا کلبس
سوی من یا در عقب سر بپندارد و بگوید صم بکم عی فیهم لا یسمعوا
و ان یسروا و یبیدا و بگوید و جعلنا من بین ایدیم سدوان
خلفهم سدا فاعشیتنا هم فیهم لا یعدوا ان سترکفره بخیرهم که
در دست چپ دارد در چهارم خود نهاده با جود دارد و بخیر می ماند
از ثقات نقل کرده که از سفر جلب بکدیم و قافلما با ما بود و چون
نکار باین و بخار بودند و بار بسیار روی ایشان بود و از راهداران
اندیشه ناک بودند پس از سر علی اکرم از سر راهداران اهل قافلما
همگی سالام می دادند و متوالی شدند که متعز می شوید **فخ** و دیگر نه
مدینه است و بعضی حصار و شهر سلخون از شر ایشان اشرار و آن چنان
که با طهارت باشد و روی متبلیه باشد یا سجده ببقدر و این دعا
بخواند اللهم انی احتج بالک نور و حجک الکریم بطیال القایم
الربع العظیم الخو الرحیم القائم بالسطح لا اله الا انت العزیز

در همچنان بسته که من نشسته و معتقل است و مردی درون دکان است
 بدو گفت چه کسی و در این جایچه میکنی بجز در آمد و رفت باین دکان
 و دانستم که چیزی از آن بدزدی و چون داخل شد و وارد کرد
 که پرسید این چه کامیاب من و در اندوخته ای بدید آمد و گفت
 بدید چرا که نشاء بگردانستم که این در آن نشاء بوده که من بدید
 شده ام و بدیدها خنده او و لحظ دکان شده بود و از برکت اندوخته
 نتوانست چیزی بدزد و بدید و بدید و بدید و بدید و بدید و بدید
 اینست اللهم لعن من لعنك الله لا تاتوا ولا تكتبوا بركة الله التي
 لا ياربها و لا تكتبوا بركة الله التي لا تكتبها و لا تكتبها بركة الله
 و لا تكتبها بركة الله التي لا تكتبها بركة الله التي لا تكتبها بركة الله
 عند ما شکر و کفر بلیته ابتلیت بها قلال عند ما شکر و کفر بلیته
 تخذانی یا ذا العرش الدائم الذي لا یفنى ابدا و یا ذا النعماء التي
 لا تحصى عدد اسئلك ان یقرب علی محمد و آله الطاهرين و ادلائب
 و یخیر الائمة و یجلب من الله لهم الخیر علی دینی بدینای و علی قری و یقرب
 و یخلف فیما عینت عنده و لا تکتفی فی نفسی بیاخذ منته یا من لا یغفر
 الا نقره لمعصیه اسئلك فیها غللا و صبرا و جمیلا و یرزقنا و یرزقنا
 الطافه من جمیع السبله و الشکر علی الخافیه یا ارحم الراحمین و یرزقنا

اللطیف آورده در ذکر نعمتهای غنییه و لیسر العجیبه که هر که در شب
 یکشنبه در وقتی که تین شهاب بجهد و در چهار حین تین شهاب
 بدین از آنکه بجای پسند در لینه بجا به بارشمانی که زندون را
 در خانه پاکشتن را می که در چهار جانب است چیزی که منته باشد
 در یکجا است جایگاه در حوب یا چیزی بدیده هر که بدیدی و دلجالی
 آید و چیزی بگریه دستهای و دستبه بماند و بدید حالت باشد قال
 آنرا من که خفم باید و اگر که و او کند دست او کند که در ده
 و اگر بدیدی یا بشد فیض خاص که دارد **فصل دهم** در جستن
 چار یا دره منالته و کعبه و غایب و در دیده **تا** جستن چار
 و لیست از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود که هر که این فرمود
 چیزی که شود آیه و منک و مفاخ العین یا تا کتاب بین از سر لغت
 بخوان و بگوی اللهم انک تعلم من الضلالة و یخرج من الغم و یزید
 الرضا الله صل علی محمد و آل محمد و انفر فی روضه آل و یصلی الله
 علی محمد و آله **ادبها** بجهت بر کشد و غایب بسیار و در وقت
 یا جامع الناس اجمعین لا یغفر الله الا نقره لمعصیه اسئلك فیها
 و یرزقنا الطافه من جمیع السبله و الشکر علی الخافیه یا ارحم الراحمین و یرزقنا

در جستن چار یا دره منالته و کعبه و غایب و در دیده تا جستن چار

لیکن

و رفع اردو بقدرتک علی مانی قیامتک آنکه اهل الخیرات **احسانا**
خداوند سوره غیر سور و العادیات بخواند این دو بیت
ناد علیا مظهر العجائب **بسم** بحمد عونا لکن فی الزمان
کلهم و غم سبیل **بسم** لا یتک با علی با علی با علی و خداوند
ای دعا اللهم فداها و فی الضلالة و داء الفناء لیسئلت
بعتک و سلطانک ان تعلی علی محمد و آل محمد و ان تدر علی
صالحی فانما من عطا ک و فضلک و رزقک و خداوند سوره
توحید یا سوره و هر بیت بدست چپ بخواند و در یک بار
مفت بخواند و هر بیت است که بر روی تازی میکند و در چشمه الراضیه
مکون است که از برای کشد استغاثه کرده با بر ایدم و در بعضی
از کتابها و مذکور است که پیدا میشود و امین بخواند و در
احسانا از برای کشد این آیه را بنویسد و در زیر سنگ حکم کند که
بشد و زرد پیدا میشود ان شاء الله و جعلنا من بین الیهم سدا و
من خلفهم سدا فاغشیاهم فام لا یرون **بسم** در و پیدا کردن
بر کاغذ یا بر نوشتن بر عین یا بر آب شسته هر کس که کار دارد
در هدایت خود اگر در باشد شک و در کفر و تخلف ایمان است
اما در شالختن در دگر بگوید بکلمه پنج چهار جلوه در این آن بنویسد

بنویسد که یحیی بر این ترید که یحیی محسن که یحیی محسن و بعد از آن
فوک میخ و از زمین گذارد و شروع در خواندن تبارک الذی بنید
الملك غایب تا آن سوره و بعد هر آیه که بخواند یک سکه سنگ
میخ زند چنانچه بعد از خواندن این سوره و در زیر سنگ هر میخ
هر یک میخ بر زمین فرو برد و جماعتی که مظلوم باشند یا شیاعی که در
آن حاضر شوند و بعد از آن بخواند هر کس که سرفراز شود
سازد است او را هر کس که مکر و مکر در دهن او شد **احسانا** هر که را
چیزی که شود او را دعا را بنویسد و نام کسی که کار میبرد بر آن بنویسد
و در یک قطعه از جنی که در و آیه الکرسی بخواند و آب بخورد اگر بر روی آب
همانند کشد و زبانت یا فتاح و یا فتاح که یحیی محسن و یا فتاح
فتاح اینها و از برای علی و در بعد از شهادت و ما کانت
فتوحی بخواند **احسانا** بجمعه و در کینه انصاف صادق علیه السلام
نقل است که هر روزی یا کاغذی بنویسد و بچند در میان و در
خند طوطی و در چرخه تار یک در جای که آن کینه میبوه بدینا و در
زودی باز آید بسمله بدینا از این فلان مغلوله عتقه اذالهر **بسم**
دیو که بگوید یا علی و من لم یعمل الله له نفعه و نفعه **احسانا**
مکر بگوید یا علی و الله اعلموا زیرا که جانی است و انصاف **احسانا**

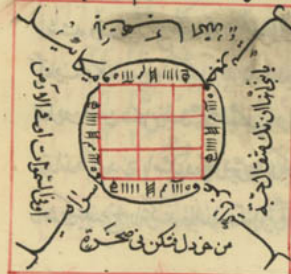
احسانا

صلی الله علیه و آله مقول است که حکایت کرده اند که بعضی شیخ
دارم فرمایست که اینجند شیخ شذیله بود و عمل آورد و داشت
بجوش و اند تادفت و او را گرفت **انصفا** خواندن دعای که سعد بن
ابی العصباء روایت کرده و در فضل و بخت در همین باب روایت
و گفته اند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که بجهت رتبه غایت
و کرمته نبویسدا اللهم انی التمسک بساویک و الا برضی و التبت
تربک و الجبریک و ما یبذل فی الدنیا و الاخره لک اللهم فاعجل
الارض عما رجت علی انزل ابن فلان **نعم** ازین صفت الجبل و غدا
لجعه و بقره و لبه او کلمات فخر بجهت بختش و مع من رتبه
موج من رتبه سبحان طاعت بعضی از العجیزه که
لکدی می خواند لعجل الله له نور انما له من نور **در حدیث** است
آیه الکرمی بنوید و سرور و در هوا پیا و بر و و عبادان که در
مکانی که اعیان داشته باشد بگذارد ان شاء الله فرود آمد
ناب **انصفا** از آن حضرت روایت شده که هرگاه سب و باحقانی آن
شخص می بیند این آیه را بخواند بر وی مبارک گردد و او کلماتی که
بجهت تاج و تاج و کماله من نور **نعم** و دیگر بجهت مبارک غایت
که بجهت و باقی من رتبه این آیه را بر وی روشن تر در دست و قبله

تم عمرتم عمره

بعضتک و ۱۲۴۱۱۹۹ و دیگر بعد از غارتن با

وفيل انكم لي هفتة بكد
من عز دل شکن في محنة



[illegible]

ط	ع	ج	و
طه	ب	ا	ه
س	س	ر	و

۱۵	۱۵	ح ح	ح ح	ز ا ل م ک ر د ا ی س ت م ر ع م ل ک ن
۳	۵	و و	۵۵	ا ف ص ا ح ج ت ک د ا ی ا ک و ا م و ک ا
۶۶	۵	ک ک	و و	و غ ی ر ح و ا ل ی ب و ک ی د ل ی ا ی ا ن ی ک ی
م	ح ح	ع ع	م	ش ف ا ب ا ن ی د ا د ز ا ل ف ع ق ا ل ی س ل م

بسم الله قال الله غالباً وقيل الله يسلبونك عرجال انقل يسفها
رفيعها فانه لها قاعاً مصفصاً لا رضى فيها عجباً ولا افساً ولا
انقاساً تيرت عرجال وفتفت به الارض اوكم به المرقى بل الله الخ
جميعاً وصلى الله على محمد وآله **فان** **فان** كذا كسى يباشرك فنه
باشد ما مرد داشته باشد اين دو شكل در مذهب فخر كذا انك
ناصه دار نبوي كرايلى ميات آنها توان كرايد پس برا ايمان و شكل

و	و	و	و
ا	ع	و	و
و	و	و	و
و	و	و	و

کعبه را ندیده باشد باید این سه شکل

و	و	و
و	و	و
و	و	و

در کتاب جلی آمده که

بجهت در شکم اگر در حکم رسد آن خوانند کعبه را در هر جهت

بجهت در شکم اگر در حکم رسد آن خوانند کعبه را در هر جهت

خوکوش مهل

العلم العظيم وهم حينئذ آتوه كذا كذا حتى علمت بهم وصلا سلكوا
مركب صنع علت هفت با بر بخواند زانل شود اقصت عليك آيتنا
العلقة بقره عزه الله تا آخر دعاء كه في فضل اول باب اول المذكور
شده و بحقه چشم زخم و در موانع سابق ذكر بابت **استحاجه**
زنا و شدن شهر و در ايشان الصالحين بحقه زنا و دي سركا و اسيد عا
ذكر غرضه كه بوسيله و در اول و بند نديا سقا اسقنا الله المبركة البقرة
اخره الجمن بين بطن البقرة ليقان من كل دابة يكفوها انما ته
ضحي بركتكم يا ارحم الراحمين **و** هرگاه كه كه شير و كهداين و عا
بنويسد و بر شاق او بنكه تا بحاجا بپيچد لبسم الله بجرها و سبها
ان شربه لغفران عظيم **و** بجل المناقح بحقه زنا و شدن شهر و كهداين و عا
و مولشيان او زده كرايه ثم تستقلونكم بغير ذلك فهو كالحجارة
ان سورة بقره تا آخره تعلمون بركت من سرح بنويسد و بشويد
خود را ايشان و كهداين ايشان زنا و شدن شهر و كهداين و عا
مذ و شدن آيت و ذللتها لها الم را تا افلا يكره ان ذللتهم بنويسد
زنا و شدن شهر و كهداين ايشان بركت و بركت و بركت و بركت
زنا و شدن شهر و كهداين ايشان بركت و بركت و بركت و بركت
دان از اسفند بسته و در باره ايشان بركت و بركت و بركت و بركت

مروزي مرول

استحاجه

الانعام ليعرف فيكم نما في بطونها من بين فرشت و در لبنا خالصا
سنا لشاريب و لكم فيها منافع و مشارب فلا يدركونك
وايه وان يكاد تا آخر و صلوات الله على محمد و آله اجمعين **باب**
ششم در دفع هوى و غم و در كذا چند فصل است **فصل**
اول در دفع غم و اندوه **و** كذا حد بعبه و اوست كه هر روز
صد بار لا حول ولا قوة الا بالله بگويد هفتاد دفع بطلاها ازاو
دو شود كه سهلت آنها غم و اندوه باشد **و** كذا حد بعبه و اوست
شده كه كحل غم دفع غم و غم و اندوه ميكند **و** كذا حد بعبه و اوست
صلوات الله عليه و آله و غم و اندوه ميكند كه هر كس در دعا را بخواند الله تعالى
غم و اندوه او را بر دارد و دفع و شد و بركت كرايه و نمايد كه
اللهم انى عبدك و ابن عبدك نا صلي ببيدك ماضى في حلك
عبدك في قضاؤك اسئلك بكل اسم هو لك سميت به نفسك او
انزلته في كتابك او علمت احدا من خلقك او استأثرت به في
علم الغيب انك انت عجل الغلاد دفع قلبى و نور بصري و شفاعة
صديقى و صلي و خرفى و ذهاب هبى **و** كذا حد بعبه و اوست
كه بحقه دفع هوى و غم و اندوه ميكند و كذا حد بعبه و اوست
سبحانك انى كنت الظالمين **و** كذا حد بعبه و اوست

بنیادی در پیشانی و محروم خود بختی که گفت بعتب هیچ کاری
 حاجتی نیست و مکرانکه بر بنیاد و اسید بر مکر که حضرت فرمود
 بعد از نمازهای فرضیه صبح ده مرتبه بگو سبحان الله العظیم و
 یحده استغفر الله و بی و التوب الیه و استسئله من فضل الله و
 گفت با این دعا موافقت نموده اند که نیکو است که از زبان خیر است
 که فلا در حق نیست و نیکو است و نماز اهل خانه و غیر اینها را نیز دیگر
 نداده بنا و تفریق شکران که بسبب آن صاحب زهد و مکتب شده او
 تفریق یافته اند که هر که هفت نوبت بگوید یا فیه کفایت الله و هو السميع
 العظیم و پیش از نماز صبح بخواند در هر روز هفتاد و یکبار شود کرده
 و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ع در حدیث معتبر منقول است که هر که
 را فقر بر او پیشا مستولی و بر او شود بسیار بگوید لا حول و لا قوة الا بالله
 بهر حق که از کل کجی است از کجای بهشت و در این شفا
 هفتاد و دو بار است که کمتر آنها اندک است و در وایت دیگر فرمود
 که هر که هر روز صد بار بگوید سبحان الله و بحمد الله العظیم
 استغفر الله و بی و التوب الیه بر زبان شود هم چنین تفریق بر سید
 خوانند آیات کتابت در معنی هر نماز هفتاد و نه مرتبه دفع فقر
 و بر پیشانی و هم چنین خواندن لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و

توکل علی الله الذی لا یبوء و الحمد لله الذی لم یکن صاحب
 و لا و له یکن له شریک المذنب و لم یکن له ولی من الذل و العیة
 تکبیر و حضرت علی ابن الحسین علیه السلام منقول است و در صحیح
 و معتبر مذکور که هر که در وقت خواب صد بار بخواند دفع فقر پیشا
 از او دفع شود و هیچ گزینک با و در زمانه اندک الله است اول فلا
 شیء قبلت قلت الظاهر فلا شیء هوک و انت الباطن فلا شیء
 ذوک و انت الاخر فلا شیء بعدک الله عز رب السموات السبع
 و رب الارضین السبع و رب السموات و الارضین و لا یخجل و لا یقرب و لا یغنی
 الحکم اعوذ بک من شر کل دابة انت خدینا صیبتها انت علی طول
 مشیتهم و در خاص جمل اسم از اسماء الحسنى آورده است که اگر کسی
 قرض بسیار داشته باشد و معسر از او داشته باشد که او کند باین
 ایسم بسیار دعا و مت نماید روزی و روزی باره الله تعالی و سبیل سازد
 که اعتبار را بد و معتدل کرد و از قرض بریدی و خلاص شود یا ممان
 و الا انما و قد علم کل الخلق منه و فضلهم هم چنین آید
 که اگر کسی سبیل بگوید یا حمید الیغیا ذالین علی جمیع خلقه لطیف
 چندان مال و نعمت باید و جدا بدو بدهد که جمیع خلق را بدو بخواند
 شوند و از این منت ببرد و سوره مزل و خلق کرد و در میان خلق

و مکرر کرد و همیشه سر بر داشت تا با دیگر در سخنان تنقیر نکند
 و ملول نشود و ترک نکند و اگر نه بیم در ویش باشد که اهل دعوتان
 اسم را بجست که اسماء نام کرده اند و هم چنین باین دعا مواظبت
 و مداومت نمودن حجت ادای دین و قد مظلما سببت الحسنة
 امر داری علی جمیع خلق مظلما هم التي من قبلی صغیرها و کبرها
 فی ربک و عافیة فما لم یبلغه قوتی و لم یسعه ذات
 یدخی و لم یقوا الیه برفیق و یقینی و یغنی فاده غنی من غیرها
 عینک من فضلك ثم لا تخلف علی منته شیدا تقف من حسن
 بالهم الراحمین انهم اذا نال الله الا الله و قد لا تترك له و
 ان هذا عبدک و رسولک و ان الذی کما شرع و ان الاسلام کما وصف
 و ان الکتاب کما انزل و ان القول کما حدث و ان الله هو الحق المبین
 ذکر الله محمد و اهل بیته بخیر و حق محمد و اهل بیته بالسلام و ذکر
 کتاب شیخ طبرستان در کتب که بجهت ادای دین در عقب هر فریضه سه بار
 بگوید بر روی دیر او را شود بعد از آنکه یا قاضی الدیون و غیره
 التي من الکاف و المذنب الغف و فی ویز کل مدین **ادباً** در هر خط
 آیت قرآن مذکور است که هرگز آیه الا و خفف الله عنکم تا او الله حق
 الصادق **از سر** انقل که هفت در عقب هر فریضه یکبار بخواند چنانچه

چنانچه اول آن غفار عصر و زجعه باشد الله تعالی کارهای او را
 آسان گرداند و بار بار او را از گزند امر بگوید **طریقاً** دیگر مداومت
 و مواظبت نمودن باین دعا و بلغی شدن باین دعوت چنانرا بگوید
 الی یا عیسی بن مریم و ای بن ابراهیم و از عجز بابت الحسنة یا
 من لا سبیل له یا سبیل کل دین سبب یا مسبب الاستبانت عین
 سبب یا سبب الن استطيع ان طلب اصل علی محمد و آل محمد و یغنی
 بحلال عن حرمانک و بطاعتک عن معصیتک و بفضلك عن عجزک
 یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام بر حرمه و جلالکم اجعل لی
 من امری من حیث ارجو و من حیث اری فی حق حبیبی و حبیبی احب الی
طریقاً دیگر چنان با قدس الهمم باین کلمات دست نکات متوسل
 شدن موجب شفاعت و رفع و غیره می باشد **طریقاً** دیگر آن
 ذوقی که در حق لها الاحیاء عنک و قد قدت آله الخیرات بین یکت
 فانی اسئلك ما لا استحقته و ادعوك فیما لا استوجبته و انصرف
 الیک بما لا استأهیکه و لم یغف علیک عیالی و لا یغنی عیالی ان
 کنه مع منقاری الحسنة ان کان من فی فی التلاوة فانزل له و ان کان فی
 الارض فاطمه و ان کان یعیذا فتقر به و ان کان در بیاد فیرع
 کان قلبه فکفر و ذاکم منه یا ارحم الراحمین **ادباً** بجهت و سعادت

في ذكرنا وكذا وقد ايجبا ذكره مطلقا في كتابه
 ولا يصح على عليه وان كنت مستحقا له ولا منعا فيه بغير انفا
 وقد يطلع الواجب التي ^{في} الله على فاعني يا مولاي صلوات
 الله عليك عيدا للفقير وقدر المسئلة لله عز وجل في امرتي
 قبل حلول التلف وشما في الاخذة ^{في} قبل ^{في} التفت على ذلك
 لبطل التفت على في اسئل الله عز وجل لي بصرا عزيزا ونفعا
 فيه بلوغ الامال بغير اللبا في عناية اعمال والده من الخوان
 كلها في كل حال ان جعلت انا في قدير نعم المايريد وهو
 حسي في نعمه في كل حال في المايريد والمايريد في نعمه في كل حال
 اتبها في حسي في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد
 في حاجتي ان حضرت عثمان بن سعيد المايريد في المايريد في المايريد
 حسي في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد
 الخضر في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد
 ابن تلالون سله عليك اسهل في المايريد في المايريد في المايريد
 عند الله في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد
 وهذه دفعتي وحاجتي الى مولاي عليل التسلم فسلمها اليه فانت
 الثقة الامين وعيد ان دفعه ان اندرود في المايريد في المايريد

عز وجل

جل جلاله

الى عامه

جهان بكونه انكره ابن علي بن ابي طالب مكنى بكنى بكنى بكنى
 مكنى بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى
 الصالحين بعد ان ذكر امير المؤمنين حضرت صاحب الامر اوده كره
 بعض من نسخ مذكور استكرهه في دكره بكنى بكنى بكنى بكنى
 في شيو كرهه في دكره بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى
 الام كرهه في دكره بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى
 ولان زمان فكنه وعز بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى
 ان سجد الى الله عز وجل بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى
 عبده الفقير الفقير بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى بكنى
 سيدي ويا مولاي في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد
 في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد
 علي في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد
 الله وقد علمت يا مولاي انه يعني علي في المايريد في المايريد
 ما استعين مع صفي في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد
 العظيم يا علي في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد
 وقد شكوت في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد في المايريد
 النفس النفس النفس يا سيدي اهلك وانت ارجيا في المايريد في المايريد

صالحه

صَفِيٍّ رَاحِمٍ فَدَعَا بِي دَعْوَةً جَبِيَّةً لَمْ يَخْلُصْ سُلْطَانُهُ عَلَيَّ سُلْطَانًا
عَلَيْهِ حَتَّى أَتَى نَجْمَ الْعَصَمِينَ مِنْهُ يَدُكَ يَا أَتَمَّ الْأَحْمَرِينَ أَمْسَتْ
بِاللهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَانْتَصَرَتْ بِلَيْلِهِ الْعَتَمَةُ الْأَعْلَى وَجَاءَتْ
إِلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ وَفَزَعَتْ إِلَى الْبَارِقِ الْعَقَمَاءَ وَخَصَّتْ بِمُحَمَّدٍ
اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَصَّيْتُ بِرَبِّهِ فِي دَيْكِيهِ بِلَا هَوْلٍ وَلَا فَوْقَ الْأَوَّلِ
بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ مَوْلَاكَ كَوَيْدُكَ مَعْنَى رَحْمَتِكَ حَضَرَتْ أَقْدَرُهُ
بَارِقًا بِزِيَارَتِهِ دَرَقَ ظُلْمٌ وَدَاخِرًا هِيَ اسْتِزْلَامُهُ لِمَنْ كَرِهَ ظُلْمُهُ
عَيْنًا بِرُؤْيَاهُ بَاسِدٌ مِمَّنْ اسْتَبَدَّ بِرُؤْيَا قَبْرِ عِبَادَاتِهِ نَوْدُهُ مَطْلَبُ
دَاعِيهِ كُنْتُ تَامِقُودُودُهُ فَانْزَكَرْ دَعْوَةً دِكْرُهُ حَضَرَتْ حَضَرَتْ
وَشَرَحَ كَرْدُ حَضَرَاتِهِ لِمَنْ جَاءَ بِالدَّيْرِ مَعْدِي صَالِحًا لَزَانِ بَدَبَتِ
دَسْتُورُ كَرْدِ طَائِفَةٍ وَرَكْنَا بِكُشْفِ الْعَمَةِ بِأَوَّلِ خُودِ سَفَارَتِهِ
وَصَدَّقَ رُؤْيَاهُ خَلَاصَهُ مَعْنَى أَنْكَ دَرُوزْ هَائِي وَشَدِيدَ بَايَجَشْتِهِ
لِخُصُوعِهِ وَخُصُوعِ رُؤْيَا بَيْتِهِ بِأَمَّا لِيَادِ وَدَرُوزْ لِيَادِ كَرْدِ نَزَارِ
كِرْدِ حَضَرَتْ لِحَضَرَاتِهِ وَدَرُوزْ لِيَادِ سَكِينِ دَوْلَتِهِ بَارِقَتِ غَايِدِ
بَدِينِ طَرِيقِ سَلَامَتِهِ الْكَامِلِ عَلَيْكَ يَا حَمِيدَ اللهِ فِي رَحْمَتِهِ
اللَّهُ فِي خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَالِحَ الْعَالَمِ وَالسَّلَامُ بِالسَّلَامِ
عَلَيْكَ يَا صَالِحَ الْعَالَمِ السَّمُوعِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَنَا وَوَلِيَّنَا آمِينَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمِينَ الْحَيُّومِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ الْجَنَّةِ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللهِ فِي الْأَرْضِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَوَّارَ الْقُدْسِ الَّذِي لَيْسَ
يَحْتَدُّهُ الْمُحْتَدُونَ وَيُخْرِجُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَهْلَ الْغَايَةِ
عَنِ الْأَوْتَابِ وَالشَّاهِدِ فِي الْأَمْتِ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَالِحَ الْعَصْرِ
وَلِيَّ الْأَمْرِ دُرُكَنَا وَاعْشَانَا يَا أَهْلَ الْعَزِيزِ مَسْنَا وَاهْلَنَا الْفَرَجِ حُسْنًا
بِقَضَائِهِ رَحْمَاتٍ فَأَوْفَانَا الْكِيلَ وَنَصَدَّقْ عَلَيْنَا أَنْ اللهُ يَجْعَلُ
الْمُتَصَدِّقِينَ تَالِقَةً لِقَدَارِكَ اللهُ عَلَيْنَا لَنْ كُنَّا لِحَاطَتَيْنِ سَتَغْفِرُ
لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا لِحَاطَتَيْنِ يَا مَوْلَانَا هَذَا مَقَالَتُ لَوْحَةٍ يُؤْتِي
مَعَ أَحْيَاهُمْ طَائِفَتُهُمْ قَدْ دَخَلُوا قُبُلَهُمْ تِلْكَ كِتَابَاتُ فَانْ
كُنَّا غَيْرَ مَحْشُورِينَ عِنْدَ اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَعِنْدَ سُلُوكِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْكَ
وَاللهُ وَعِنْدَنَا نَاثِلَتْ وَعَيْنُكَ عَلَيْكَ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ فَانْتَ حَسْبُ
أَنْ لَسْتُمْ عَزَّ وَجَلَّ وَكَرِهَكَ وَنَسَمُ فَيُفَرِّجُ شِمْلَكَ فَأَوْسَعِ
أَخْرَجَهُ يُوسُفُ تَقَطُّعُهُ عَلَيْهِمْ وَوَجَّهَهُ لَهُمْ وَاحْشَانَا الْيَوْمَ يَا كَوْنِي
أَنْتَ يَحْدُثُ فِي الْقُلُوبِ حَبْلُكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَالَّذِي كَانَ لَهُ
عِنْدَ سَيِّدِي قَالَهُ الْقَوْلُ لِي لِحَارِثٍ فَتَقَلَّبَ فَقَالَ اخْتَرْتُ نَفْسًا
النَّبِيِّ وَأَبْيَاتٍ غَيْرَ مَعْصُومَةٍ بِهَا أَحْمَدُ كَلَامَتِ نَسْلِ نَجْدَةٍ مِنْ مَعْنَى
وَالْحَلَّ فُلُوفَتِ أَنْ كَانَ يَكُونُ أَنْ عَمَّنْ وَوَقَامَنَّ الْغَنَى وَهِيَ الْغَيْظُ

والجبل فخر معروف

قَبَضْتِكَ نَا صِلْتِي بِيَدِكَ فَحَكِّمْ مَا أَشْتَاوُ وَتَقَعْلُ مَا تُرِيدُ اللَّهُمَّ قَلِّدْ
الْحَمْدَ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ وَبِلَا نَيْتِكَ اللَّهُمَّ مَا لِي لِقَائِي قَوْمِي
وَأَنَا عَيْدُكَ حَوْلَتِي حِينَ تَزِيحُنِي اللَّهُمَّ فَالْهَمِّي بِشُكْرِكَ وَالصَّبْرُ حِينَ
أَصَبْتُ وَأَخَذْتُ اللَّهُمَّ مَا أَطْعَمْتِ وَأَنْتِ أَمْبَتِ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِيسِي
قَوَائِمِي وَلَا تَلْسِفِي خَلْقِي فِي نِيَّايَ وَآخِرَتِي أَنْتَ عَلَى ذَلِكَ قَادِرٌ اللَّهُمَّ
أَتَاكَ فَتَلَّكَ دَالِيكَ وَمَنْكَ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي قَوْلًا نَفْعًا **فَارْجِعْ**
صَادِقًا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَقُولًا لَسْتُ كَفَرِي وَمِنْ جُودِي بِرِيَّ الشَّيْطَانِ أَنْدَلُ قَوْلِي
مُحْكَمٌ بِهِ بَأْسُهُ وَخَوَافِي بِهِ بَأْسُهُ وَتَسْتَبْرِئُ بِيَّافِي بِكَ ذَارِيكَوَاللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَمْرِكَ مَا تَحْبِبُ وَفِي عِلْمِكَ مَا لَا يَرِيهِ إِنْ تَقْصُرْ عَلَى عَجْدِ
وَالْحَمْدُ وَارْتَدَّ كَرَفِي مَا أُنْشَأَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ **فَارْجِعْ** دِكْرِي
وَرَبِّكَ كَرِهْتُمْ رَسُولٌ يُخْبِرُ تَلَامِيذَهُمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَوْهُ كَرِهْتُمْ
بِأَعْلَى أَرْجَاهِي كَرِهْتُمْ بَشَوِي يَا دِكْرِي وَفَدَّ حَافِظُهُ تَجَبَّاهِي كَرِهْتُمْ
دَرْعِي بِمَنْ عَرَفِي كَرِهْتُمْ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْبُدِي عَلَى أَهْلِ مَمْلَكَتِي كَرِهْتُمْ
مَنْ لَا يَأْخُذُ أَهْلًا لَا دَفْعَ بِالْأَمْرِ الْعَذَابِ بِجَانِ الرَّؤْفَةِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُورًا وَنَصْرًا وَتَهْمًا وَهَيْلًا أَنْتَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ **فَارْجِعْ** هَمِّي خَا صِلْتِي بِدَارِي خَوَانَتِي ابْنِ ابْنِي دَرْعِي بِهَمِّي
فَرِيضَتِي بِمَنْ بَشَرْتُ أَنْتَ كَمَا كُنْتُ كُونِي بِأَجْمَلِ قَائِمِي قَلِّدْ صِفَتِي الشَّيْطَانِ

شَيْئًا عَلَيَّ وَلَا يُوَدُّهُ **فَارْجِعْ** سَوَاطِنَتِي مَعْدُونِي دَرْعِي بِتَهْمَتِي خَا صِلْتِي
بِحُزْنِي دَرْعِي بِتَهْمَتِي خَا صِلْتِي بِتَهْمَتِي خَا صِلْتِي بِتَهْمَتِي خَا صِلْتِي بِتَهْمَتِي
قَبْرِي وَتَعْبَادِي أَتَمَّامُ كَفَرْتُمُ اللَّهُمَّ لَا تَنْسِي مَا آخَرُ فِي هَذَا الْيَوْمِ يَا نَاكَ
تَلَّتْ مَنَقَرَتُكَ فَلَا تَنْسِي **فَارْجِعْ** حَضْرَتِي صَادِقًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَبِّكَ كَرِهْتُمْ
هَرَكَةً دَرْعِي بِمَنْ هَوَّيْتُ بِسَاكِنِي دَرْعِي بِمَنْ هَوَّيْتُ بِسَاكِنِي دَرْعِي بِمَنْ هَوَّيْتُ بِسَاكِنِي
اللَّهُمَّ كَمَا اللَّهُمَّ مِنَ الرَّجْبِ الْخَيْثُ الْخَيْثُ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ **فَارْجِعْ**
خَا صِلْتِي بِتَهْمَتِي خَا صِلْتِي بِتَهْمَتِي خَا صِلْتِي بِتَهْمَتِي خَا صِلْتِي بِتَهْمَتِي
وَلَا تَقْدِرْ عَيْنِيكَ إِلَى مَا تَعْتَنِي بِهِ لَوْ لَبَّاهُ مِنْهُمْ نَهْرٌ لَحِقَ لَنَا
لَقَسْتُمْ مِنْهُ وَرَزَقَتْ دَرْعِي بِتَهْمَتِي خَا صِلْتِي بِتَهْمَتِي خَا صِلْتِي بِتَهْمَتِي
عَلَيْهَا لَا تَنْسَلِكُ مِنْ قَائِمِي مِنْ تَلَّتْ بِالْعَاقِبَةِ الْمُتَقَوِّ **فَارْجِعْ** كَفَرْتُمْ
كَرَاهِيَتِكُمْ أَوْ هَرَكَةً بَا حُزْنِي دَرْعِي بِتَهْمَتِي خَا صِلْتِي بِتَهْمَتِي خَا صِلْتِي بِتَهْمَتِي
مَلَّ عَلَيَّ كَمَا كَلَّ طَلَسُ لَحْلُ سَطَوَا بِحَالِ أَمَلِ مُحْلَصِلَا
كَلَّوْهُ هَلْ لَمْ يَمُوجْ دَوْسِي سَطَوَا **فَارْجِعْ** دَرْعِي بِتَهْمَتِي خَا صِلْتِي بِتَهْمَتِي
قَدَرْتُمْ مِنْ مَلِكُو دَارَتِكُمْ هَرَكَةً كَسِي لِسَانِي سَهْوَكْتُمْ دَرْعِي بِتَهْمَتِي خَا صِلْتِي بِتَهْمَتِي
كَدَرْتُمْ دَرْعِي بِتَهْمَتِي خَا صِلْتِي بِتَهْمَتِي خَا صِلْتِي بِتَهْمَتِي خَا صِلْتِي بِتَهْمَتِي
وَكَبُرَ بِلِسَانِي اللَّهُ وَبِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ **فَارْجِعْ** حَضْرَتِي بِمَنْ هَوَّيْتُ بِسَاكِنِي دَرْعِي بِمَنْ هَوَّيْتُ بِسَاكِنِي

نَا نَلَدُ

أَعُوذُ بِمَنْ

عَلَدُ

تغریب و دزد

دودخ جانن عزیز صوفیہ صوفیہ
نواب عزیز دودخ عزیز صوفیہ

الدقيرة

[illegible]

محتاج با عاده نیست **و** **فصل** **در** **المنافع** آورده که حکای هند بقریه یافته
 اند که اگر کسی از روز شنبه ملر کند و معتدل آکاشه شود و بی اختیار بر
 انا و دفع شود نه که فکر و تفکیر شنبه کند باشد و دانسته نظر کند اگر
 در خود را در آینه دیدند زایل و اگر به بند معالج نماید و اگر به شنبه
 کند باشد و شکم در کند زایل و اگر به شنبه کند باشد و شکم در
 متواتر نماید پس حفظ است و اگر چنانچه شنبه کند باشد و در آید
 کند و باید بر نباشد و اگر به شنبه کند باشد و بگویند چیزی نشود
 علاج پذیر نباشد و اگر جمیع کند باشد و اختیار می آید و دفع شود
 علاج کردت فائد ندارد و آنچه بابت گفته اند که چون طفل بهی متولد شود
 پیش از آنکه او را شیر دهند نقد بکجه از اشک چشمش و اگر کسی که آن
 باز را نکند و اگر گویند و در تعریفش کاف چشم او بچند میگردد در کام
 ان طفل جانند در اما جمیع انصاف و ایت مشرقه و ملزقه مقرر نکرد
و **اطباء** از خبر بابت دانسته اند که چون نوزاد در لحد کرده باشند
 کاغذ را بابت نقشها نموده و در اطراف خود بگذارند و هر چه بر او آید و بگذرد
 و هم چنین با سینه کشیده که در مشاوری در آن حک کرده باشند با عطر می آید
 است و چون آن آید در موضع مایه بریزند با عطر هلهک او است و اگر
 طبع خشک را بر موضع بپاشند مایه را ترک آنکه کند و اگر در میان دانه

نفت

نبطان آورده و در درون حلقه کنند داخل حلقه نمیکرد و در آن
 بچند سیم بر گوشت و شای گوشت و موی انسان و نفت و مقل و سکنج
 و چون با نرفته که زبان می باشد و آنرا و نه که دفعه ای که زایل است
 و چون چشم افغی بر زده افتد در ساعت چشمش از حدقه بر و آید
 و بسیار غنضل با عطر حفظ است و هر وقت جمیع حشر است و غنضل
 عصا رخ حواله الحجه که در یک دنیا معین دانسته اند و عطر آن در کتب
 میگرد و معالفا مذکور شد آنچه که زبان انسان و بچند می که موقت
 الا سقاء و الا خطا در کرده که در کر زایل شدن هوا و بچند می که است
 جامع سفید و مشورین سکنج بر چند مقل سم بر با سوره گفته جهاد است
 در کاف میگرد و در کند و با شنبه آب طویع با دونه و حنظل و سفید و سیر
 و بچند انگشت بجهت در از عروق عطر معین دانسته اند **و** **معالج** **زهر** **را**
 از کلان تر از موضع زهر که در مایه بخوانند و در دندانها با بد دندان بکشد
 اهتیار را هیا از دق صابون با بل شدای اعوذ بکلمات الله التامه و طهار
 زهر را خلق و در آن و زهرش کل حبه و عقر و شمع شمع قرینا قرینا
 سلام علی نبی فی العالمین آنرا که در کاف و بچند می که است و عطر و المومنین
اصفیا بر موضع زهر مایه بخوانند شفا با بد از آن و شفا حیات شفا
 بر حیات با اضم الزا جبین **و** **خانه** **الار** **برای** **دفع** **سم** **مار** **عقرب** **و** **عقرب**

آیات و لقد نادینا مخرج فلنعم الجوابون فنجيبناه واهله من الذكر العظيم
وجعلنا ذريتهم الباقين وكننا عليهم الاخرين سلام على من خرج
العالمين وادبروا عنهم يا نوره يا ارميزه نفس كند وبعدها سلام على
مخرجنا العالمين نفس كند وعلی ابنه اربعین در هفت اول ماه کافران اول
در جانی که نفس با طهارت باشد و هر چه که نفس کند که کوبهها نظر
کند و بگوید ۳ نظرات اولی السماء فی السماء و کفیت فی الفقر یا لا تأثم
و چون نفس تمام شود در هر سه شب نصف شب از پیرودن آورد و بدین
انکه میان او و آسمان حایک باشد و لجه بنات النفس باشد و بگوید که
عقربا العقرب و سمها و الحية و فر عبا و لا یفر و شرها و الثقلان و فیها
کالعقما الذی اخذته المیاق من کل رب یبدا بر و عقلا لا نلیه الی
العظیم و کلوا لا قوه الا بالله العلی العظیم پس آیت مذکور را بخواند
و باید که در وقت بخواند غایبات آن لوح را یک دست داشته
باشد و چون تمام شود لوح را در جایه پاک بچسباند و نگاه دارد و چون که
و از هر دو هفت یا ما را عفر یا انفی بگوید آن لوح را در آویزند و از آن
آبجوی دهد تا بیا شد صحت یا بدلتا و الله تعالی **فصل دوم**
در رفع کین و بستر و کسر طاعتان در راه و اوقات معتبره ان حضرت موسی علیه
حقیق علی السلام روایت کرده اند که حضرت رسول در بعضی از غزوات از

بسم الله الرحمن الرحیم

بیایا دعا کنید با حضرت شکایت کرد ندا حضرت فرمود که در وقت خواب
این دعا را بخواند یا ایها الاسود الثواب الذی لا یبالی غلظا یلق
ولا یرا غصت علیکم یا امرا الكتاب بان لا تودی فی صاحبی الی ان یکتب
اللیل و یجی العج عاجله شیخ طریح در مجمع البیان ان حضرت رسول
روایت کرده بخواند این دعا را که ای کسان هفت بار آن دعا را بخواند
عطا الله تالوا یتجرب فی فضل اولادین باب کشتید بدین دعا بخواند
بگوید ان کتم آمنتم بالله لکننا شرکاء و اذا کتمنا لبر اننا ابرار و اذا
فانما یخرج جواب باشد **در** کتا و جهنم امان آورده که در بعضی آیت
خاطر مذکور است که اگر کسی در وقت خواب یا در آن وقت که بخواهد بخوابد
در سه سوره اذا نزل فی الخواند و هر بار آن سه سوره را بخواند و در آن وقت
باشد خور و در آن کاسه و کند و طبا گفته اند که طنج خشک خجسته کشتن
کند از بخر زانست و دستور طنج آجسته خور و فاسقین و مشرین
کند یا امیر علیه اودیه مشهور است **در** رفع در خواست ذکر کرده که
ان خاصیت سماوات است که چون آب از در خانه بیاشند کذب انانیا
بگوید **انما** در رفع بیه انما صلیت لیر و واسم است که چون العظیم
الحکیم دارد و بخواند و هم کند بشود آفتاب در میان **در** دیگران
خوار این آیه است که هر که بخواند و در آن ایوان مذکور باشد که بخواند در

خود مندی بکشد پیش از آنکه از مندی نه شود که تا نماید حقن الحی ۵
 الوقت و هم نظیر است **فنج** دیگر در قریه میزن آرد که اندکی بر

طرف شدن پیش از این شکل را بنویسد با این عدد و در هر مکانی که

بیاورد که پیش از امکان کریران شود اینست
فنج دیگر در همان کتاب در میزن آرد که
 ۵۷۱۷۸۱۱۸۳۲
 ۱۳ ۵۷۱۳۳۲
 ۱۳ ۴۱۸۳۸۲

بیشتر مسطری این شکل و بیم با این ذکر کرده
و در کتابخانه الامیر العظیم بن در هوا
 ۵۷۱۱۸۱۱۸۳۲
 ۱۳ ۵۷۱۳۳۲
 ۱۳ ۴۱۸۳۸۲

موندیه آورده که الفاطره و الحلال و الاکرام

داد و ساعت هفتم از شب بر صفای بن بنویسد و در جایی دفن کند پیش

از آن موضع بگریزد **و در** در انظم آورده که بر لبه سینه در پیشه در زین

بخشیده اول ماه حبی از اشکال بنویسد بر قطعه کاغذ یا از سبزه

محلی که خواسته باشد که پیشه آن موضع بسته شود با ویزه و آن سبزه

دا که بجز و کحل مسحوقی که نام در پیشه افکار بسته شود اینست ۵

عطر و حبل البوق عطر و حبل البوق عطر و حبل البوق عطر و حبل البوق عطر

لا محول و لا قوة الا بالله العلی العظیم **و در** کتاب طبقات مولانا

مسلطه است که نام شیخ علی هبانی که بکلی مساجد صوفیه است و در

زین مسابقات مذکور میفرماید که بکلی پیشه افکار از اید و این

و این را از کرامات شیخ شمره اند **فنج** دیگر طلسم بستن پیشه حکما چنین

ایتری قد

گفته اند که بر پیش ما دانی و اگر هنوز بر او بخت نباشد بستن او و مثال

بشد از سر بنویسد که تا اندک بار در هر یک بار بنویسد و بنویسد و مثال

انکه به هم آورده و در ظرفی از نیق با سفال بخند و در شکم بندد و در

میان نر را با ده پنهان کند چون سه روز نگذرد هیچ پیشه در آنجا

نیاید تا این طلسم بجای باشد و باید که این عمل بوقت بیدار شدن سهیل

باشد با شعله آبیون کند یا در آنوقت که ریخ از مشرق طلوع کند و اگر با

مشتی معقارین باشد بر خط او بخت راست و طبعا گفته اند که چون در ریخ

را با اندازد و پیشه کا و چند روز در مکانی بخند بکشد پیشه در افکار و قتل

نکند و بعضی از دستورات معالجیه هلاک در فصل سابق مذکور شد

تکرار آن موجب تقویت است و چون در ریخ را در سینه جل نمایند پس

از عبور بر آن هلاک کرد و در دست بر کسرا کا و در ریخ در سینه و در

میگریزد و چون صورت کسرا را از ریخ و کندش با جیره بدل کند پس کتاب

و در جایی بگذارد کسرا را آنجا بگریزد و طبع طریقی بسیار کند و او منت

و از بخت است که ما دام که او بر سر زبان را بیدار گرفته باشد پیشه

نست و بسیار شد و قادر بر بخت نیست **فصل ششم** در ریخ و جیره

و از ضد و بعضی از ریخ و جیره **و در** خلاصه آیات مذکور است که هر

آنکه مثل الذین یفقدون اموالهم فی سبیل الله مکمل حجت انبیت مسیح
سنان بل هر کس سبیل ما ترجیه و الله صلیا عنک بشیاء و الله وایع
علیم الذین یفقدون اموالهم فی سبیل الله ثم لا یسألون ما انفقوا انما
و لا اذی لهم لیم عند ربهم کما یفقدون علیم و کلام هر یزیدون قول
معرفه مغفره حیزر صدقه تبعیها اذی و الله عنی حلیم انسی
بقعه در سفال بنو سید و کما انزلت عدا نیشله مخصوصا ماند
و اکرم بیان اقمه و الله عدا انو و سوزایز ماند **فدع** و دیگران
خواص اخیر و قد است که بر بند و فی باخر فی بنو یکده و کما فی کدا ایجا
باشند انوی که هرهای زبان و صا شده اعجز باشد و دزیر و کلام
دفع انصر دیزه ستر و بر موضع انصره ماند دیگر انصر بر بار و کما صبر
و بر نیشله طره باند و دزیر با بان بکند و دزیر که تر باشد و دیگران
چو را انصر بخورد و باشد انصبیح عزیز و دزیر کد و سوزایز
از عجز است **اما** نفع موثر بر پست نشین نو یکد و دزیر و کلام
بر هیچیکد سوزایز عرش ملوک کند و من شاهم برین آید باذن الله
فاعة و انما کلتا علیم سبیل العزم و بیلنا و کما یفقدون حجتی ذوائه
اکل خط الله بیلنا کما یفقدون و بیل انم یزایعنا و اکلنا و اکلنا
عاجلا **مخبر** و از خامی نام و بها باشد که بشیر از دزیر و ان و دزیر

شبهه در خلاف سفال نوشته در این باره خلد از موثر و سر محفوظ ماند
 نوع دیگر این مربع را اینجا پاره کاغذ بنویسد و بر نایاب و خانه دفن

کند می کرد آخاند نکرده داشتند
 و در مجلسانج آورده که بجه دفع می
 این شش دانس یک و در شش دانس

۵	۲۵	طا	وی
۵	هی	۵۵	۵۱
۵	۴۴	۱۲	۲۲

[illegible]

مکثرند و دفع شوند ع . و الا له لا اهل اح ۱ ، و اطبا گفته

بِهِ رَجَعْتُمْ فَاَعْيُوفٌ يَقُوهُ لِحَبْلِ يُكَفِّرُ بِهِ مَا اقْبَضَ مِنْهُ
 الْحَبْلُ يَحْتَضِرُ اِذَا سَاوَى بَيْنَ الْقَدَقَيْنِ قَالَ اَنْتُمْ اَحْيَا اَوْ اَمَيَّةٌ
 نَارًا قَالَ اَنْتُمْ اَنْتُمْ عَلَيْهِ قَطْرًا فَمَا اسْتَطَاعُوا اَنْ يَنْظُرُوهُ وَمَا
 اسْتَطَاعُوا اَنْ يَقْبِضُوهُ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَاِذَا لَمْ يَأْتِ وَعَدُهُ
 حَقَّهُ ذَكَرَاهُ وَكَانَ مِنْ عَذَابِي حَقًّا وَكَرِهْتُمْ نَفْسِي اَنْ يَخْرُجَ
 فِي بَعْضِ اَشْخَاجِ الصَّوْبِ يَخْرُجُ لَمْ يَجْعَلْهَا رَاسِيًا فَلَا يَدْرِي كَيْدَ وَهَذَا
 مَا لَمْ يَشَأْ كَيْدًا اَنْ اَنْزَلَ خَلْقَهُ مَوْجِدًا وَطَبَا طَلَا كَرُونَ سِيَارًا دُرُ
 مَسَاكِلُ كَرُونَ شَيْئًا اَنْ يَخْرُجَ بَابُ شَرْهٍ اَنْ يَخْرُجَ بَابُ شَرْهٍ اَنْ يَخْرُجَ
 قُلُوبُكُمْ وَبَدَنُكُمْ مَوْجِدًا وَطَلَا كَرُونَ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ
 جَوَابُكُمْ كَرُونَ رَاجِعًا رَاجِعًا رَاجِعًا رَاجِعًا رَاجِعًا رَاجِعًا رَاجِعًا
 قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ
 شَيْئًا قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ
 اِنْ يَخْرُجَ بَابُ شَرْهٍ اَنْ يَخْرُجَ بَابُ شَرْهٍ اَنْ يَخْرُجَ بَابُ شَرْهٍ
 عَذَابُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ
 مَوْجِدًا وَطَلَا كَرُونَ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ
 دَعَاكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ

دَعَاكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ

كَتَبَ مَلَايِكَةُ دَعَاكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ
 اَللّهُ اَوَّلُ عِلْمٍ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ اَللّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اَللّهُ
 الْكَرِيمُ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اَللّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اَللّهُ
 الْعَلِيمُ رَحْمَةُ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ اَللّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 يَوْمَ يُنْفَخُ الْيَوْمِ وَالْغَيْثُ وَالْقَلْبُ وَالْقَلْبُ وَالْقَلْبُ وَالْقَلْبُ
 مِنْ شَيْءٍ يَوْمَ يُنْفَخُ الْيَوْمِ وَالْغَيْثُ وَالْقَلْبُ وَالْقَلْبُ وَالْقَلْبُ
 ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ
 لَا يَخْرُجُ مِنْكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ
 وَلَا يَخْرُجُ مِنْكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ قُلُوبُكُمْ
 اَللّهُ اَوَّلُ عِلْمٍ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ اَللّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 اَللّهُ اَوَّلُ عِلْمٍ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ اَللّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 اَللّهُ اَوَّلُ عِلْمٍ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ اَللّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 اَللّهُ اَوَّلُ عِلْمٍ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ اَللّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 اَللّهُ اَوَّلُ عِلْمٍ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ اَللّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 اَللّهُ اَوَّلُ عِلْمٍ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ اَللّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 اَللّهُ اَوَّلُ عِلْمٍ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ اَللّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 اَللّهُ اَوَّلُ عِلْمٍ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ اَللّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

التراسد

تینہم مرد

[illegible]

اذا افتاح على باد النمل قالت يا احمي النمل ادخلوا مساكنكم لا يحطركم
سليمان فجنوده وهم لا يعرفون سلاطهم قولا من ربي عليهم
آفتهم كذا ما يخفى من ربي وادفع آفتهم انهم سابع وبعاءهم وكره
وتح وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
بازلفهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
لبيد لبيدنا وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
الثناء سماءك والارض من تحتك وما بينهما لك فاحفظ
الحقيقة وكره من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
الاكرام السبع الاربعة انك على كل شيء قدير الولد الاحد الصمد
الذي لا يزول ولا يزول ولا يزول ولا يزول ولا يزول ولا يزول ولا يزول
مكة حجة وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
انك الله الذي لا يزول ولا يزول ولا يزول ولا يزول ولا يزول ولا يزول



باب هشتم در دفع ارض زلزله واطفال ودر بار چندی ودر
فصل اول در دفع ارض زلزله واطفال ودر بار چندی ودر
خاسته لبسم الله ربك وكره من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
بكل ايات الله انما تره من شر كل شيطان وهامة وكره من ربي وبعثهم من ربي
زاده امام محمد جعفر ونا وكره من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
وكره من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
بكت محمد بن علي وكره من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
اولي خال زلفه وكره من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
خانه وكره من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
فانت وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
مقدمه وكره من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
سجده وكره من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
پرس وكره من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
از زلفه وكره من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
مقدمه وكره من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
بخط مبارك وكره من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي
والله والي الله وكره من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي وبعثهم من ربي

اذا ان خيال بدو در فتنه صحت با بدو با سالی ترک مشرعی در نماید و
تا کلون الترات اکلما و تحسوز المال احبا ایا ابریا ارا
فانما مبروف **فان** اگر طفلی در بر راه افتد این آیت از مرزاف سفلی
نویسد و بشوید و بکشد و بال و دهنی را بر وی خوراند و یکی بکشد
برای بند بر او افتد و کن بر جلدی هذا معقل ما به و غیر اینها
خلق کل دانه من ماء فتمنشی علی عطنه و منهم من یمنشی علی جلدین
و منهم من یمنشی علی اربع یخلق الله ما یشاء ان الله علی کل شیء
قدیر و برای بر لجن آمدن طفل در فضل دفع لکنت زبان و حصول
فضاحت مذکور شد **چهارمین** برای جلد لبتن مولود و مادر او را
سفید و سیاه هفت تار بهم تابید و هر یکی هفت بار از کلکات
را بخواند و هر روزه که بر آلت زند و در شش چنین تمام کند
بکبرای بود و دیگری را عمار مولود سبزه بعلن لبله الله را حمله
حمله و سله و حله و صله و کلاه و شاه و غیر اینها و لشیان
و ضام سلیما این دانه لبتن حله فلان بنت فلان را سبزه باد بخورد
آلهامیاد **فخ** و دیگر در شش و دیگر مظهر سبزه که بر ریشه فر بود
این آیت را و کلمات را بخواند و هفت کرد بر آلت نه و بیست و یک بار
غاید تا بر جلد عبادان با بدو اندازد و عباد از بدو آیت را که سبزه با

العظیم و لا یستلذذنه نصیر فلا کاشفه الا هو لان کتم جنبنا فاما
و لا یکنتم رضاعا علی سقار عبا احدکم من الغایط لبتن حله فلان یا
فلان یا فلان یا فلان یا بیت و لفته را سبزه یا و یکی بخورد و آلهامیاد
و یکی لبتن حله الزهر الزهریم و ما سبزه صیت لکنت الله را و یکی
المومنین صیت بلا حسن ان الله سمیع علیم **هفتم** در حاشیه
لشخه اصل فرموده از برای دفع کل خوردن طفل بر شش
فمنشته بعد از آن شش را بچته بخورد طفل و هند قل را عود یک
و هیزات الشیاطین و عود یک رقیب آن حشمت و **اگر** هر
کس و بیتی طفل را سوزان کند و رسید که مجروح شود و در کد
غریب را بر شش یا سوزان خواهد و سوزان کند از مجروح شد
در کردن این صندل الشراخ عزمت علی الخدید و علی الساعیه
الشدید بخورد علی العلماء و لفت سکران الارض و السماء و لفت علی
ایم ان لا اوجی حما و لا اوجی منی و ما ادخل سالیما و لفت سالیما
و در حاشیه آیه که هفت بار آیت الکرمی را بخواند و کوه و بیتی طفل را
سوزان کند و بر آلت و سوزان را بلعاید هر چند در سکر و لبتن حله
افزون را و سوزان را سوزان را سوزان را سوزان را سوزان را سوزان را
بآن سوزان که سوزان را سوزان را سوزان را سوزان را سوزان را سوزان را

اذن هاشم تیر بنک سوز **الحیا** هفت بار بپوشن بخواند و هر جا
 که خواهد سوز بخورد خون بپوشد نیاید و بخت نکند و هر وقت
 سوز رخ کردن نیز بخواند که هر روز و مسیحا سوز **وا** تا بپوشد
 جمیع موافق خواهد شد در شب جمعه بعد از خفتن فرزند از جمله
 اکابر تا اعظم شود و روز جمعه بعد از عصر فرزند از جمله مشاهیر
 علماء شود و شب و شب فرزند حافظ قرآن شود و باقی بقیه صحیح
 باشد و شب شنبه روز و جمعه دل شود و زیارت از عیدت عیسی
 پاک باشد و شب شنبه فرزند از جمله علماء و اکابر نیز شود و روز
 پنجشنبه وقت ظهر فرزند کار سازد و بر باشد و در روز و زیارت
 سلامت باشد و شیطان نیز دنیا و دوزخ تا پیر شود التماس
 را بکنند و کاسه و نمک فاند و **فصل دوم** در دفع کجس
 حیز و زفت و در خواص آیات قرآنی مذکور است که چنانچه زنی
 را احتیاس طاعت شد و اذن در پنج باب است آیه فاذا نفع فی الصور
 نفخت له ولحدقه تا یومئذ و هیهات و یومئذ و یومئذ و یومئذ و یومئذ
 روز سه شنبه که قرص عقیق باشد نقش کند بنام از نر و معاد او
 پس آنرا در آب روان اندازد خون روان شود و بپوشد و دانه را که
 بریده باشد دلخ در آب بپوشد **فصل** دیگر در هفت کتاب است که در آن

چون خواهد زنی را حیز کشا ده شود یا کسی را عادت پیدا شود و بی
 از پنج سفید بپاشد و نام آنکس و نام پدرش را در آن نقش کند و این
 آیه را که تا خطی با هم لغو قوا فادخلوا نا انا فاعلم بعد ایا هم مردون
 الله انصارا را بر شکم انصورت نقش کند و در کوفه نویسد و در جای
 که آب رود دریا یا کنافه و غیره بپاشد روان شود و بپاشد و بپاشد
 که آن کوفه و دوات مومنج باشد **فصل** دیگر نویسد مشک و زعفران
 بشوید و بپاشد مد بمل لیم الله المبالک العظیم تا آنچه در فصل دوم
 مقدمه کتاب بگذاشت و اطباء حیزه او را در فرمودن حیزه بپاشد
 اند که فرقیون دارن و مسایید و هر پند آلوده استعمال نکند و هم
 چنین حیزه کشود شدت حیزه بکشد مشک و لاجاج چنین رنگ و در
 بغایت مؤثر بپاشد اند که عصاره قشای الحار را هفت قیراطا
 زهره کا و محل کرده باشد که بپاشد بر او کشود شود و بپوشد و بپوشد
 که هرگاه انقباض قلب دارد و بیش از پنج روز بپاشد یا بپاشد جلای که
 از بپاشد جلای او داند و از آن بپاشد حیزه بپاشد او کشاده شود و هم
 جلای که از بپاشد تا پنج روز بپاشد و بپاشد و هم چنین عصاره
 سنج را آشامید و بپاشد تا روق را بپاشد تا بپاشد و بپاشد و بپاشد
 را و صاف من نیز تا مر عظیم دارد **فصل** معالج زنی که در کوفه بپاشد

تشریح کار و د

بنیم پختنم منع دل

رفع علم تنافس و ملاقات و محاربت

مَوْصُونٌ؟

خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلَافَةِ يَاسِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُفُوسًا فِي قَرِينٍ
 مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النَّفْسَ عَلَقَةً خَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مَقْقَةً ذِي عَيْنٍ
 الْمَضْغَةَ عِظًا فَكُنُوزًا الْعِظَامَ كُحًّا ثُمَّ أُنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ
 اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ **وَد** خَاصُّ التَّوْحِيدِ مِنْ مَلَكُوتِ دَارِ كَرِيمٍ
 سُورَةُ بَيْتِهِ دَارُ عِلْمٍ وَبُيُوتُهُ دَارُ قُرْآنٍ وَحَامِلُهُ نُورٌ مَدِينَةٌ
 وَأَقَاتُ دِيكَرِهِ سَلَامٌ مَادِدٌ وَجِبَانٌ أَرْبَابُ الْإِسْلَامِ وَنُورُ الْإِيمَانِ
 أَهْوَى بِي وَجْهًا لَمْ يَدْعُ إِنْسَانًا يَلْجَأُ إِلَى رُؤُوسِهِ إِلَّا بِأَمْرِهِ
 وَيَعْبُدُ أَنْ يَكْشَاكَ وَيَدْعُو عَاقِبَتَهُ كَمَا مَدَّ يَدَهُ لِيَدُوكَ وَأَمْرُهُ
 إِذَا قَاتَ سَلَامٌ مَادِدٌ وَبُيُوتُهُ دَارُ قُرْآنٍ وَحَامِلُهُ نُورٌ مَدِينَةٌ
 الْإِسْلَامِ فَاسْتَجِبْنَا لَهُ نَكْنُفْنَا مَا بِهِ مِنْ صُورٍ وَأَنْشَأْنَا أَهْلَهُ وَجَعَلْنَاهُمْ
 مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِندِنَا وَذَكَرِيٍّ لِلْعَالَمِينَ **نوح** وَبِكْرِ بَيْتِهِ نَعِيمٌ
 تَرَانِي فِي غَالِ مَزِينٍ لَا دَرَكَ لِيكَ بِزَيْدٍ بِأَمْرِي وَلَكِنْ أَنْ أَسْجُدَ وَارْتَدَّ
 بِرُغْزٍ فِي نَفْسِهِ تَجَلُّدٌ وَشَوْشٌ وَبَطْلَانٌ فِي شَأْنِهِ دَرَجَتٌ كَرَامَةٍ
 مَقَامَتِي نَفْعٌ كَمَا دَرَسْتُ سُورَةَ فَالْحَقُّ الْكُنُوزُ تَالِفٌ وَصَلَاتُ بَرٍّ عَزِيزٍ
 وَالْإِلَهِ أَمِيرٌ هُوَ مِنْ حَقِّ كُلِّ شَيْءٍ يَغْفِرُ قُرْبَتِ فَنَدُّ مَنَظَرٍ فَلَا عِوَا
 أَنَا رَسُولُ رَبِّكَ لَاهِيكَ غُلَامًا كَرِيمًا قَالَ كَذَلِكَ تَالِ رَبِّكَ هُوَ عَلَى
 هَيْبَةٍ وَجَلَدٌ آيَةُ الْبَيِّنَاتِ وَدَعَاكَ مِنْكَ وَكَانَ أَمْرٌ مُقَفِّيًا خَلَقْنَا نَبِيًّا

وَد
 نوح
 نوح

بَعِيْرًا اللَّهُ تَعَالَى خَلَقَ الْبَلْفَ لِقَاءِ تَعَالَى خَلَقَ الْبَلْفَ لِقَاءِ تَعَالَى
 بِاللَّهِ خَلَقَ فَانْقَلَبَتْ نَبِيًّا مَكَانًا نَفْسِيًّا أَمَّا أَمْرُهُ فَالْمَرَادُ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ
 كَرِيمٌ فَكَوْنُ نَبِيٍّ الَّذِي يَدْعُ بِكَ مَلَكُوتِ كُلِّ شَيْءٍ وَالْبَيْتُ تَجْوِيْدُ سُبْحَانَ
 رَبِّكَ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ بِسَلَامٍ عَلَى الْمُرْسَلِينَ فَالْحَقُّ دَارُ الْإِيمَانِ
نوح وَبِكْرِ بَيْتِهِ سَلَامٌ مَادِدٌ وَجِبَانٌ أَرْبَابُ الْإِسْلَامِ وَنُورُ الْإِيمَانِ
 إِذَا قَاتَ سَلَامٌ مَادِدٌ وَجِبَانٌ أَرْبَابُ الْإِسْلَامِ وَنُورُ الْإِيمَانِ
 دَعَا لِيَجْعَلَ رَبِّي لَا تَدْعُ فِي فِرْدَا وَلَنْتَ خَيْرُ الْوَالِدَيْنِ وَاجْعَلْ لِي مِنْ
 لَدُنْكَ وَلِيًّا بَرِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَتَسْتَعْفِفُ لِي بِعَدَدِ الْوَالِدَيْنِ وَاجْعَلْ خَلْقًا
 سَوِيًّا لَا يَجْعَلُ لِلشَّيْطَانِ مِنْهُ نَصِيبًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ
 إِلَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ **ص** أَكْرَمَ لِلزَّيْنِ نَدْوَى دَرَجَتِهِ
 دَارُ تَعَالَى سُبْحَانَكَ كَرِيمٌ
 بَيْتِي رَدِيعٌ دَرَجَتِي طَائِلٌ بِحَقِّ مَا حُلُوهُ بِرَحْمَةٍ

مصحح	مصحح	مصحح	مصحح
مصحح	مصحح	مصحح	مصحح

 هَكَذَا فِي بَابِ تَكْرِيمِ جَوْنِ خَمِيصٍ بِإِلَافٍ شَدِيدٍ
 عَمَلٌ كَرِهَ بَاشِدًا بِأَيِّ لَابِزٍ كَيْدٍ وَشَوْكٍ لِيَدْرِ وَقْتُ خَلْقِ لَدُنْكَ
 دَابِيبًا شَامِدٌ وَشَوْهَرًا بِقَارِبٍ فَمَا يَدُ بَارِكِي دَارُ الْإِسْلَامِ أَنْفُسُهَا
 حَلَّتْ جَلَامُ خَمِيصٍ أَوْ تَبَرُّقًا أَنْفَلَتْ بِعَوَالِدِ اللَّهِ تَعَالَى لَنْ أَتَيْنَا صَاحِبًا

بسمه حی الله و کفی ایاک بعدد و ایاک نستعین و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم انده سر سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم
لا تموتوا عنی و اتوفی مسلیم قال عفريت من الجن انا ابليس قبل ان
تفزع من مقامنا علیک لعقني امين فادخلني جافظا و هو ادخلهم
الرحمن **انصت** گفت اندک چون جوی بعضی ملک بچه که چشم نکشود
باشملت باطبخ کند همه بیکه یا بترج و ج شود پس نزد مثال
کنده بان آب بپاشند تا جعبه آنجا را بپزد و جذبه کند بعد از آن
خشک کنند و پس شکسته را در دهان ناریک بان کند و تعلیف
کند و بعد از آن غرغ در آب بکند و نند عارضه نفاذ کند
و غذای کبریا بخورد و پس از آن باغ جمل آورد و در آنجا آب است
چون در قطره رخ بریزد در سه روز بخورد و شود در فرج و کرم
بدن بجز آب و هم چنین در خج بچه جمل باید که بعد از خج سرشته
روز و فصل بپزد و هر که کوش و کسین او غسل هر یک که کشت
فرج بپزد و استعمال نماید و کند که زن فرج خود کوش و بپزد
تا او را ناید و حال آتشی کرد و هم چنین حمل او را در این با
مؤثر دانسته اند و در بجز آب است **۶۲** بچه دفع سقط جنین اگر آب
شکل انبوی یک در رخ حمل او را قطه شود در مشتم گرفته چند

و	۲	۱	۱
۳	۱۳	۲	۳
۱۴	۱۴	۱	۱
و	۳	۲	۳
۱۲	۳	۱	۱
۲	۳	۱	۲
۲	۱۲	۳	۱

الرفيع حسبا الله ونعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير وصلى الله على

[illegible]

اول گشت زاری و یا بشد زهره زیا قدیمی چشم تر کرد و تاسه رفته
بجود بر دارد و بعد با شوهر بجامعت نماید و رفت کرد و رحم او باد
باشد قدیمی و عورزد بگوید تا او دفع کشته و دفع سید بابا آیند
و بخود بر دارد و تاسه رفته بعد با شوهر بجامعت نماید و رفت کرد و در
رحم او زردار باشد زنده و زاده و خاتمه مرغ و و رفت زنده بیاورد
و ببارع بنده تر کرد و تاسه رفته و بخود بر دارد و بعد با شوهر بجامعت
نماید و رفت کرد و رحم او پخته و زیا دعا باشد زهره کلجورک با پخته
ماز با مرغ سید بابا بسازند و عوریز نشاند کرده و آرد و سازند
و تاسه رفته و بخود بر دارد و بعد با شوهر بجامعت نماید و رفت کرد و
در رحم او باشد و دفع سید بابا ببارع بیاورند و با قدیمی چشم بعد آن
پاک شد و تاجی که بخود بر دارد و بعد از آن با شوهر خود بجامعت
نماید و ما بر کرد و رفت الله بارک و دعا و رفت کرد و رحم او بگوید زاری
رفته و ماه کاو با آب سبزه سه روز بخود بر دارد و بعد با شوهر بجامعت
نماید و حکم چنگست زنان را چند علت تا که زیارت کرتی و زاری کردی
باشد یا بر یکم و حقیرت سبک و خود علیه آنرا را بگوید رفت که خانه
اولا گشت گرفته باشد در وقت بجامعت پیش او در رکعت اندک در
خانه زاری نماید و بجامعت و هفت خند شود و اندک در خانه زاری

ز دیار به جماعت شهوت تباه شود انکه بر این جا و کرده باشد
در کمال بخت زن در کد معصوم کشت کفر زن حرام زعفران
و هر چه کشت با مرغ نیکین بسیارین با چشم شیرا که میفند تا
آورده بخورد بر آرد انکه در خانه آید او باشد بکشد تر باورند بانه
کرد و آب غرض بر میان کتم داشتند بعد از آنکی انجیر چهار روز
بخورند بر آرد و جمع شوند انکه در خانه آید او بکشد و در آب آرد
کرد و وصله غرض در میان کتم داشتند بکارد و بخورند بر آرد
و بعد با شکر جماعت نماید و هر غرض که زنی کرده زن کند و هر
زنی غرض با هم بپزند بعد از آن کشت انجیر بخورند بر آرد او چهار روز
زنی بکشد سبزی با نان آید و هر غرض که بر این او بکشد و در کوه باشد
زهر حرم کوشا چشم داشتند چهار روز بخورند بر آرد و جماعت نماید
با مرکب با ذره الله تعالی عصا بجهت زنند و هر طلب مشکلی داشته باشد
اول و کعبه نماز بکشد و روزی بکند و در وقت سحر با بر آید و
الحمد انچون سلام بکند سجده شکر بخورد او بر آید و در سجده سحر
انید نماز بخواند آهسته زنند سینه با و کلام شود بچون شب
بکشد و در هر یک بچون بچون بنویسد تا چهل روز هر که این مشکل
محلوی با حرف غش با بنویسد و دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم و الله

فخرج دیکر بران زن بخواند و بر کمره رآید بخواند و ازان آیه برکت
دهد تا بخورد و قدری در میان پستانها و شانههای او بریزد
یا حالق النفس من النفس بخلف النفس من النفس خلعها بحولك و
قوتك تجبى الله وحده فنيكني كنهم الله وهو التميع العليم
لهم الله الذي لا اله الا هو الحكيم الكريم سبحان الله رب
العرش العظيم والحمد لله العليم الحكيم سبحان الله رب السموات
السهية و رب العالمين والحمد لله رب العالمين كانهم نوبه
بريتها لم يلبثوا الا عيشته او محبها كانهم توفير فيها لم يلبثوا
الا ساعه من عمارت بلع نفل عجل لا العترة الفاسقون
افيتا انشکل بنو سيد و بر پشاذ زن بچکباندند و الحال باد
خدا لیسولک و للسلوک لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم
افيتا انشکل بنو سيد و با آب جو خورده زن بیا شام جدا من
شود بچله ادا او می اید و غلبه خود معیاك ملح ماهونه
الماء كل ما يرماده منهم طوا و امه ابو سر و وق لعلو الارض
باسم فلائه بنت فلائه العجل الساعه الساعه الساعه الساعه الساعه
فخرج دیکر صاحب را تعظیم آورد که چون وضع حمل بریزد شود

هذه ربي
مسور

دشوار باشد بنویسد این آیه را از سوره بایا که اوله بران زن که زمان
التموات و الارض كانت انقا فتفتناها وجعلناها و الملة كلتي
حقا املا و بنو من و ان عقبتان بنو سيد که مريم ولدت علي سجد لله
بعد عشر شرا للهس كما فقت الارض بالنبات و التمساه بالمطر
ليزلا لانه بنت فلائه لوضع الحمل فليظرا لالاشات الى طعامه انا
الماء متبا فتم شققنا الارض شققا و غشته ابر بان چپ من سید بیا
خدا بیا جی **بکی** انشقات مکرید که بعضی از فضل او را مکرید
که برای عشر کلاست آیه اوله بران زن که زمان که در پیش کشت بر محل
وضع حمل مکرید باید بخواند و بر شکم از زن و قدری زان آیه نفس که در
بخواند و بر پشت او مد بچست پوسته و بخریدت **فخرج** دیکر چرت که
سوره انا انزلناه راقده می باید بخواند و بر شکم امام حسین علیه السلام
بنویسد قد و محمد اید و در عبا و ان لکین بیا شام و قدری
سر بر روی و میان شانه او و فوج او بیا شام که بعد از شام عقی خلد
شود و بیا و آسوره قدری از دست و دیکر تمام بنویسد و دست خود
او را خلاص شود و لطفا بچهره بامته اند که حبل را در جوف کلاهش
بر لک زن سیدند دفع عشر کلا و شود و همچنین زن و کچکباند
آشیا ن خطرا که سوزانید باشد بغایت خنده اند و همچنین

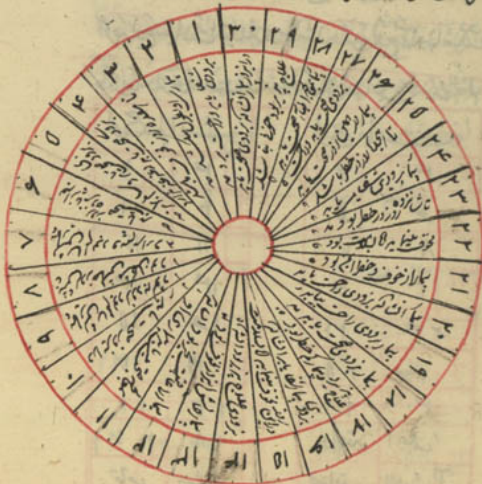
شفایا بدین شب تا بیت روز یکشنبه تا شش روز یکشنبه و جمعه
اول شب روز شفا یا بدین شب تا پنج روز یکشنبه و در لغت شب تا
روز یکشنبه **فصل** دیگر کتاب بحال المنافع آورده که اگر بیمار در روز
شنبه عارض شود تا هفت روز یکشنبه و در خط بود و اگر یکشنبه
باشد چنانچه در سینه بکشد دفع شود و اگر در شش باشد بیمار شود
در اندام کافه او بود و علت او را بد بود و لیکن روز شنبه یا
و اگر سه شنبه باشد در پشت شکم او بود و اگر روز چهارشنبه
باشد از غلبه خونس تا دوازده روز یکشنبه در خط بود و اگر
پنجشنبه باشد از کرم بود و در اندام کافه او بود تا شنبه و روز
در خط باشد و اگر جمعه باشد در خط و در خط و در خط و در خط
والعلم عند الله **فصل دوم** در معرفت احوال بیمار از آیات
شهر و روز و لیر یافت و نسخه بنظر رسید یکی از آنها از سلمان قائم
وصواله عنه نقل شده که در کمال تحت و اعتبار و در دفع الای
و غیر مذکور است که عمل بقلب با هفتای قدیم کرده شود اولی
و از آنجا است که احوال بیمار هرگاه از آیات شهر و ابتدای بیمار
و اتفاق افتاده باشد میشود که بگوید که خواهد بود و چون در هر
روز و چندین احوال را ذکر نموده و غیره و لیر نسخه همین معرکه

احوال بیمار بود اتفاقاً همین احوال بیمار را از آن حدیث نموده و یک
جدول را وضع و آن را ثبت نموده و چون احکام بعضی از آیات در جدول
مذکور مسطور بنده لهذا بعضی از بیانات خالی مانده تا واضح باشد

جدول آیات الهی و لغت شبی در احکام المرضی	
ا	هر که بیمار شود بنزد ی شفا یابد ۵۰
ب	هر که اول روز بیمار شود بیمار تر شود و اگر در شنبه باشد بخلاف آن روز
ج	هر که در این روز بیمار شود شفا یابد و التسلیم
د	هر که در این روز بیمار شود بنزد ی شفا یابد و التسلیم
ه	
و	
ز	
ح	هر که در این روز بیمار شود تعب و رنج بسیار کشد ۵
ط	هر که در این روز بیمار شود بیمار تر شود و اگر در شنبه باشد
ی	هر که در این روز بیمار شود شفا یابد و اگر در شنبه باشد شفا یابد
یا	هر که در این روز بیمار شود امید هست که بنزد ی شفا یابد
یب	هر که در این روز بیمار شود امید شفا هست و التسلیم
یح	هر که در این روز بیمار شود در تعب افتد و العلم عند الله

بقیتہ احکام را بیا را بنویس در احوال المصنف و المحدث	
ید	هر که در این روز بیمار شود صحت یابد ان شاء الله تعالی
یه	هر که در این روز بیمار شود صحت یابد بعون احدی
یو	هر که بیمار شود بزودی شفا یابد والله اعلم
ینر	
یح	هر که در این روز بیمار شود شفا یابد والله اعلم
یط	هر که در این روز بیمار شود کعبه کند و هوا عمل
ک	هر که در این روز بیمار شود بمسجد گذران نماز کند
کا	
کب	هر که در این روز بیمار شود بزودی شفا یابد
کج	
کد	هر که در این روز بیمار شود بیمار تر بطول انجامد
که	هر که در این روز بیمار شود بیمار تر شود یا بسند
کو	هر که در این روز بیمار شود بیمار احوال بد یابد
کن	
کح	
کط	هر که در این روز بیمار شود صحت یابد ان شاء الله تعالی
ل	طریقہ

طریقہ دیگر بخوبی حکما است که گفته اند چون کسی بیمار شود آن
روز که آغاز بیمار می داند احوال او را با آنست که لایق خوان کرد از روز
و کتاهی و سختی و آسانی و خوف و سلامتی و این حکام را در این روز
کرده اند تا کیفیت احوال روزی و زمانه صحت و خطر و غیره معلوم
کرند و ظاهر مذکور اینست که با تقدیر علم بالصواب و بالبرهان





فصل سیم در معرفت حیات و تمام این حکم بخوبی یافت اند که
هرگاه شخصی بیمار شود و نخواهند که برایشان معلوم کرد که در آن بیمار

لوح نماز		لوح خجرات	
۳	۲	۴	۱
۵	۶	۱۰	۹
۸	۷	۱۲	۱۱
۲۰	۱۸	۱۴	۱۳
۲۴	۲۱	۱۶	۱۵
۲۵	۲۵	۱۹	۱۷
۳۰	۲۹	۲۳	۲۲
و الله اعلم		۲۱	۲۷
بختاق	الاسماعيل	شدر	تمام

هفتۀ چنانچه معرفت بر آن سقزاید و هر جامع کد و مبداء آن
سوی طرح کد و آنچه بر آن انداخته و از این سقزاید سید علی
ناید پس اگر آنکه در دو لوح حیوان با بدلیل بحث یعنی چهار باشد اگر
در لوح ما باشد دلالت بر موت چهار کند پس اگر دو لوح حیوان در لوح
سرخ ثبت شود زنده بود و اگر سیاه نوشته شد چهار پیش از موت
و اگر آنکه در لوح ما باشد اگر آنکه در لوحی ثبت شد بحال است
عاقبت ثبت شود و اگر سیاه نوشته شد برود و العلم عند الله تعالی

لوحہ ۱۸ -			
۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱	۳۲

اما استعمال بضم دیگر در بعضی از نسخ بنظر سید که مخفی معرفت
احوال بعضی میسر را بگوید و ترازو بسجده و نیز اشکارا با نام بعضی

و این بکفته نقش کند و شب زین را بر زمین بگذارد و با بداند
 بهمان سنگ بسجده پس اگر سبک آید بعضی بگوید و اگر سوار آید
 چهار بار بگوید الحمد لله و اگر زیاده آید چهار بار و روی بفرست
 و صحت یابد اینست شکل 
الف گفتند که ما این اشکال را بر کف دست خود بنویسید و در برابر
 چهار بار بچرخانید و نظر چهار بار بر آن افکند اگر کند و بجا نکرده
 بر روی دست نماید و اگر یکدیگر بخیزد و بکشد و ببرد و الله اعلم
 در عصا الحاکمه دو 
 شده که این اشکال را نوشته بر زمین و بر زمین بگذارد اگر کند و بجا
 مرغ خلاص شود و اگر چنانچه بکشد ببرد و الله اعلم هر ه ه ه
 کلیه **الف** این کلمات مخصوص آیت است بخیر بر سبک که هرگاه
 بر نیت چهار بار بخاند و بگوید و آنرا در میان طاس آید این از دیگر
 نوشته بر روی آید بدست و بگذارد و اگر میان آید بجا نهد
 چهار بار دارد و اگر زیاده ببرد ببرد و اما با نزل علی محمد
 الحقین بهم و الحمد لله آنرا رسول تعصمت من قبله الزل محمد
 الله و الله من اعوامه استدل علیه اکثر رجا بهنیم و اینیم
 گفت سجد بیغور فضل الله و عفو نا و الله اعلم البتة

151



